

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۷

مهر ۱۳۵۴

در این شماره:

- سوگند دیگر (۲)
- سی و چهار سال نبود پیگیر در راه آزادی، استقلال ملی و حقوق زحمتکشان (۳)
- به "دامون" (۱۴)
- درباره شعار "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" (۱۵)
- درباره برخی مسائل مربوط به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری (۲۲)
- پرتقال انقلابی در گیلو در انبرد علیه هجوم نیروهای ضد انقلاب (۲۹)
- نظام سرمایه داری از دیدگاه تاریخی محکوم به زوال است (۳۷)
- مقام زن در ایران (۴۱)
- اشغال بی سروصداي منطقه خلیج فارس (۴۷)
- ماوشیسم متحد ارتجاع و امپریالیسم (۴۹)
- سرکوب ملیتاریسم ژاپن و نتایج آن (۵۳)
- ملی کردن صنایع نفت و نزنوگلا و اهمیت داخلی و خارجی آن (۵۶)
- عامل مهم مبارزه بر ضد امپریالیسم (۵۹)
- دستچینی از نامه های ایران (۶۲)

نشریه سیاسی و تنوریك کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

سوگند دیگر *

(بمناسبت ۳۴ - مین سال حزب)

به ایمانهای خارا این که در پلیدی ستم از میدان سپیده نومید نمی شود
به آنان که " شك " و " وسوسه " آنها را بسوی منجلاب نبراند
به مادران به شمار که در برابر گورشهیدان خود ایستاده اند
و آن گله‌ها که برایم گورها پسر مردند
به آن خشم مقدس که سرمستی زورپستی در جانهای شریف برمی انگیزد
به قهرمانان بنام و گننام
بآنکه هستی خود را چون گوگردی بخاطر کیمیای حقیقت فرو سوختند
به شبهای بیخواب پاکانی که سینهاشان از ضربت دغلان زخم‌دار است
به روگردانندگان از " جاده طلا " و روآوردگان به " جاده صلیب "
به آنها که " نعمت " چاکری ، خیانت و حیلله‌گری را دیدند ،
ولی کماکان با " نکبت " اصولیت و آزادیگی ساختند
به آنان که به همراه مرد دنیا آمدند تا از آنها برای خود نردبانی بسازند
به آنان که ایمان را در نبرد با شکنجه پیروز کردند
به آنان که با " حقیقت " تنها ماندند ولی به لشکر مغرور " دروغ " نپیوستند
به آن موهای مشکین که در جاده پایداری سیگون شد
به آنان که طی رزم بهمان شکنان براه خود رفتند زیرا با شرف و خلق خود بهمان داشتند
به لخته‌های خون دلی که چون گلهای سرخ لبخند بر چهره‌ها روئید
به همه مسافران تا آخر خط و به پاکبازی بی دریغ و توقع آنها
به آنان که در لحظه‌های قطعی از کوره آزمایش تا بنانک برآمدند
به سمندر انقلاب که از هیچ آتشی خاکسترنمی شود
به شکست خوردگان دیروز که پیروز شدند فردا آیند
که تا واپسین دم
به سوگند نخستین خود وفادار خواهیم ماند .

۱ . ط . ۱

* پس از اعلام غیرقانونی شدن حزب توده ایران ، سراینده این قطعه سوگند نامه ای محسوس است
که در ادبیات انقلابی از طرف سراینندگان دیگری تکرار شد . چون آن قطعه " سوگند " نام داشت ،
این قطعه " سوگند دیگر " نامیده شد .

سی و چهار سال نبرد پیگیری

در راه آزادی، استقلال ملی و حقوق زحمتکشان

اکنون سی و چهارمین سال زندگی پرتلاش حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهنمان به پایان میرسد. در مسیر این تلاش خستگی ناپذیر، هم کامیابیهای چشمگیری که مایه فخر و غرور هر فرد توده ای بچشم میخورد، و هم ناکامی، عقب نشینی و شکست.

ولی از آنجاکه حزب ما با طبقه کارگر ایران پیوند ناگسستنی دارد (طبقه ای کم نیروی اصلی تمام پیشرفت جامعه کنونی و آینده میهن ماست) و این پیوند از لحاظ کمی و کیفی رشد مییابد - با هیچ ناکامی و شکستی، هر اندازه هم که آن ناکامی یا شکست دردناک و شکننده باشد، از یاد رنمیاید؛ ضربات سهمگین را با بردباری تحمل میکند ولی روی پای خود میایستد. حزب توده ایران علیرغم جنایات هیئت حاکمه، علیرغم اختناق سیاه فاشیستی، علیرغم بکارافتادن امکانات پلیسی، نظامی، سیاسی و مالی رژیم ضد ملی، و بالا نخره علیرغم همه تمهیدات، لجن پراکنی های نیمه راهان، مرتدان و مخالفان طبقاتی، پرچم پرافتخار مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان، پرچم مجموعه جنبش رهایی بخش ملی را از دست نداده است و در آن بیماریها و شواریهای ناشی از شکست رابهایان رسانیده و تدریجاً بدروه جدیدی از اعتلا و گسترش گام میگذازد.

بی مناسبت نیست اگر در آستانه آغاز سی و پنجمین سال زندگی حزب توده ایران نگاهی به این تاریخ پر جوش و پر کوش بیفکنیم و عهد بهترین بخشهای آنرا بیاد آوریم.

فهرست کوتاهی از خدمات حزب توده ایران را به خلقهای ایران میتوان چنین خلاصه کرد: نقش موثر در بیدار کردن زحمتکشان ایران، آشنا کردن آنان به حقوق اقتصادی و سیاسی خود، اشاعه وسیع مارکسیسم - لنینیسم، تربیت و متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر، دریدن ماسک از چهره امپریالیسم، در هر لباس فریبنده ای که وارد میدان شد، رسوا ساختن دشمنان خلق یعنی سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم و فتودالها و زمین داران بزرگ و در راسشان شاه جنایتکار و خاندان منحوس و بدنامش بخدم، متشکل ساختن و سازمان دادن به نیروهای مبارز در میدانهای گوناگون نبرد، هدایت عمومی خلق علیه نیروهای ضد خلقی در هر سه میدان اصلی مبارزات یعنی میدانهای مبارزات اقتصادی، سیاسی و اندیشه ای و دست آوردن پیروزیهای چشم گیری که صفحات درخشان جنبش انقلابی میهن ما را بوجود آورده اند.

از همان نخستین روز آغاز کار حزب ما در یک جامعه عقب افتاده و محروم که تازه از دوران اختناق سیاه رضاخانی بیرون آمده بود سه وظیفه اساسی در مقابل حزب ما قرار گرفت که میبایستی بموارزات یکدیگر انجام پذیرد:

- اول - بیدار کردن و کشاندن بهترین عناصر انقلابی بمسوی حزب، تربیت آنها با اصول آموزش علمی مارکسیسم - لنینیسم و متشکل کردن آنها برای رهبری مبارزات خلق؛
- دوم - کوشش در تجهیز نیروهای ملی و آزاد بخواه برای مبارزه علیه خطر فاشیسم که تمام جهان آنروز را تهدید میکرد و با پیشرفت ارتشهای نازی در خاک اتحاد شوروی از یک سو و کمک عمال خود در

هیئت حاکمه ایران از سوی دیگر میهن ما را مورد تهدید بلافاصله خود قرار داده بود ؛
 سوم تجهیز نیروهای خلق برای پی ریزی و گسترش آزاد ییهای دموکراتیک و نیروهای توده ای
 برای مبارزات مطالباتی زحمتکشان .

در بخش اول ، کار حزب ما بسیار دشوار بود ، میبایستی خود مارکسیسم-لنینیسم را به ما موزیم
 آثار آنرا ترجمه کنیم ، با شرایط ایران آنرا انطباق دهیم ، با وسایل بسیار ناچیز خود آنها را بچاپ
 برسانیم و بخش کنیم و همه اینها در کار ما قرار میگیرد .
 امروز برای کسانی که محصول کار حزب ، بصورت یک کتابخانه قابل توجه از آثار و منابع مارکسیستی
 لنینیستی در اختیار مبارزان قرار دارد ، آسان نیست که شواریهای دوران اول کار حزب ما را در
 این زمینه بفهمند و ارزش کار مبارزات توده ای آنروز را درست ارزیابی نمایند .

در میدان مبارزات دموکراتیک عموم خلق و مبارزات مطالباتی زحمتکشان ، ارتجاع ایران و همه
 طبقات ثروتمند و مرفه ، با برخورداری از حمایت امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی که بخش عمده کشور
 ما را اشغال کرده بودند با شدت در مقابل خواستهای مردم ایستادگی میکردند و از هر اماند اختن هیچ
 وسیله ای برای جلوگیری از متشکل شدن صفوف نیروهای مترقی و آزاد یخواه خود داری نمی نمودند .
 فشار پلیس ، فعالیت گروههای اوباش و فاشیست مآب بموازات اجبار سازمانهای سیاسی و اتحادیه
 های کارگری پلیسی و سوء استفاده از احساسات ملی و مذهبی مردم سلاحهایی بودند که در گذر زمان
 و احداث طرف نیروهای ارتجاعی مورد استفاده قرار میگرفتند .

در میدان مبارزه برای تجهیز نیروهای ملی علیه فاشیسم کار حزب ، از این هم به مراتب
 دشوارتر بود . در آن زمان تقریباً همه نیروهای وابسته به خرد بورژوازی و بورژوازی ملی - اکثریت مطلق
 روشنفکران و بازاریان ، افسران جوان با سم تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند و دانشهای اطلاق
 از ماهیت فاشیسم نجات علی ایران را بخطر دانه روزی فاشیسم آلمان میدیدند .

در چنین شرایط دشواری که با پیشرفت ارتشهای هیتلری در خاک اتحاد شوروی و نزدیکتر شدن
 آن به سرحدات ایران بازمه دشوارتر میشد ، مارکسیست - لنینیست های ایران پرچم مبارزه علیه
 فاشیسم را در ایران برافراشتند و روزنامه مردم بعنوان بلندگوی افشاکننده فاشیسم منتشر گردید .
 آنروزها وقتی مبارزان توده ای از این حقیقت دفاع میکردند که مردم شوروی مسلماً تجار و ارتشهای نازی
 را در هم خواهند شکست و فاشیسم را خرد خواهند نمود ، اکثریایمان خند میدادند ، آنها که مارا مسمی
 شناختند که با صداقت از این امر دفاع میکنیم به ما با ترحم نگاه میکردند و آنها که سوء نیت داشتند به ما
 مهر عامل شوروی و جاسوس و . . . میزدند .

تنها مبارزه برای بخش روزنامه مردم یکی از دشوارترین مبارزات توده ای های آنروز بود . نه
 تنها روزنامه فروشهای فروشنده مطبوعات دولتی اطلاعات و کلبان بدستور کارفرمایان شان و از ترس
 از دست دادن سرچشمه درآمد خود میترسیدند روزنامه مردم را بفروشدند ، بلکه در خیابانها و کوچه ها
 اوباش و وابسته به ارتجاع و جوانان وطن پرست مسموم شده بوسیله سم فاشیسم بچه های کوچک
 و پاهرنه ای را که برای چند شاهی حاضر به فروش روزنامه مردم بودند در شتاب میدادند ، کتک
 میزدند ، روزنامه های شان را پاره میکردند . مارکسیست - لنینیست های توده ای در آنروزها
 با وجود بیک گروه بسیار کوچکی بودند با شهامت در مقابل اکثریت مسموم شدگان بازره تبلیغات فاشیستی
 قد برافراختند و با وجود بیکه هر روزها هزاران تهمت و افترا لجن مال میشدند از راهی که در پیش گرفته بودند
 منحرف نشدند . آنها در سمت حرکت تاریخ گام بر میداشتند . تاریخ درستی را آنها ثابت کرد .
 عدای از همان افسران جوانی که آنروز در ستمند ییهای فاشیستی عضویت داشتند ، روزنامه
 فروشهای حزب توده ایران را کتک میزدند و روزنامه های ما را پاره میکردند ، بعد ها به رده های حزب

ماهیوستند و با وفاداری پرچم ایدآل‌های حزب مارا تا پای چوبه تیرباران سرفراز نگه داشتند . پیروزی تاریخی ارتش سرخ در استالینگراد و درهم شکسته شدن تجاوز خیانته امپرفاشیستهای هیتلری تا شرم‌عقیق و بردانه در زندگی سیاسی میهن ما بخشید . امید فاشیست‌آب ها و فاشیسم زده ها به ناامیدی گراشید . چشم قشرهای وسیعی از مردم باز شد ، عناصر با شرف و ملی بفکر افتادند و در پیشاپیش چشمشان دنیای دیگری باز گردید ، گرایش بسوی حزب ما باندنی بسابقه ای گسترش یافت ، جنبش مطالباتی زحمتکشان و جنبش سیاسی برای پی‌ریزی آر. دی‌های دموکراتیک در ایران با گام‌های سریعی به پیشروی آغاز کرد . امپریالیسم و ارتجاع ایران بهراس افتادند و تمام امکانات خود را برای جلوگیری از این پیشروی سریع بکار انداختند ، امپریالیستهای انگلیس و امریکایی در عین وحدت در هدف درد وجهه مختلف عمل میکردند . اولین نقشه انگلیسها با آوردن سید ضیا الدین طباطبائی عامل کودتای منحوس ۱۳۹۹ ، سرسپرده امپریالیسم انگلیس بود . سید ضیا ، بایک انبان عظیم مردم فریبی وارد ایران شد و بلافاصله تمام دستگاه‌های تبلیغاتی ارتجاع در خدمت او قرار گرفت .

امپریالیسم امریکامیکوشید جای آلمان هیتلری را در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران اشغال کند از یکطرف افراد گروه‌های فاشیست‌آب وابسته به آلمان هیتلری مانند زاهدی ، هارباخند مت گرفت و از سوی دیگر گروه‌های وابسته به بورژوازی ملی ایران نزد یک میشد و با حربه ایجاد وحشت علیه خطر کمونیسم آنها را به پیروی از سیاست خود جلب میکرد .

از طرف دیگر بر اثر حوادث جهانی و تبلیغات پر دامنه حزب ما و کار وسیع سازمان‌های توده ای دموکراتیک کارگران ، دهقانان ، زنان و جوانان و معلمان و غیره ، مبارزات مطالباتی در سراسر ایران روه اوج گذاشت .

همزمان با پیروزی‌های اتحاد شوروی در جبهه‌ها جنگ خطر فاشیسم روز بروز کم میشد و مبارزات حزب ما بطور عمده به طرف مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و امریکا و ارتجاع ایران برای تحکیم دموکراسی و کوتاه کردن دست فارتگران امپریالیستی از منابع ثروت ملی و تامین حقوق زحمتکشان متوجه میشد . اگر تجمیع نیروها ، علیه امپریالیسم انگلیس که مورد تنفرد برین همه خلق و همه میهن پرستان بود زیاد د شوار نبود ، افشاء چهره فارتگروسفاک امپریالیسم امریکاکه با ماسک هواداری از آزادی خلق‌های محروم از بند های استعمار میداند آمد و در حقیقت بند و زنجیر سنگین نواستعماری را آماده کرد بود که بدست و پای ملک محروم بیندازد ، بسیار د شوار بود .

اگر در مبارزه علیه استعمار انگلیس و شرکت نفت جنوب تقریباً همه نیروهای ملی در یک جهت حرکت میکردند در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم امریکاکه حزب ما تنها بود ، حتی د کتره صدق که بدون تردید پیگیریترین مبارزان ضد امپریالیست در صفوف بورژوازی ملی بود تا واسط حکومت خود ش خوش باوری خود را نسبت به نیات ایالات متحده از دست داد و صادقانه تصور میکرد که میتواند با کمک امریکانفون امپریالیسم انگلیس را از ایران براندازد . این واقعیت کار ما را مشکل میکرد .

ولی حزب ما مانند دوران مبارزه با فاشیسم از این دشواری نهراسید و پرچم مبارزه برای افشاء و مبارزه علیه توسعه نفوذ امپریالیسم امریکاکا بدوش گرفت . تاریخ یکبار دیگر تکرار شد . نیروهای ملی وابسته به خرد بورژوازی و بورژوازی ملی بهنا سبب این مبارزه از ناسیدن لجن اتهامات با کوتاهی نکردند . ولی این اتهامات و هزاران توطئه سیاه ارتجاع حزب ما را از راه درستی که در پیش گرفته بود ، روگردان نکرد و بالاخره تاریخ درستی این راه را به همه نیروهای ملی ثابت کرد .

بنازديك شدن پايان جنگ دوم جهاني ايران يكي از مهمترين كانونهاي سياست بين المللي شده بود و امروز با توجه به اهميت نفت منطقه خليج فارس براي امپرياليسم مابهنرميتوانيم علل توجه عظيم نيروها و امپرياليستي را در آن سالها درك كنيم .

امپرياليسم در اين منطقه منافع حياتي استراتژيك داشت و جنبش و موكراتيك و ملي ايران پيش و پيش از هر كشور ديگر زدن ياي سوم گسترش يافته بود و اين ترتيب حساسترين شاهرك حياتي امپرياليسم مورد تهديد بلا واسطه قرار گرفته بود .

از مدتي پيش از پايان جنگ حمله عمومي ارتجاع و امپرياليسم براي درهم شكستن جنبش توداي كه يگانگ نيروي يگانه تاز صحنه مبارزات سياسي و موكراتيك ايران بود آغاز شد . نيروهاي موكراتيك و در راس آنها نيروهاي توده اي در مبارزه براي تحكيم و موكراسي و نگهداشتن پيروزيهاي بدست آمده براي دوران پس از پايان جنگ با تمام نيرو و شركت ميگردند . اين مبارزه تا حد قيام خلق در آذربايجان و كردستان و پايه گذاري حكومتهاي ملي آذربايجان و كردستان گسترش يافت .

بعواضات قيام آذربايجان و كردستان جنبش و موكراتيك در ساير استانهاي كشور زير رهبري حزب توده ايران شكفتي همسابقه اي پيدا كرد . در جنوب و شمال جنبش وسيع دهقاني براي اصلاحات و موكراتيك ارضي وارد ميدان مبارزه شد . جنبش كارگري در تمام مراكز صنعتي ايران ، در تاسيسات نفت جنوب ، در اصفهان ، در مازنداران و آذربايجان و تهران دامنه و شدت همسابقه اي يافت و به دستاوردهاي باارزشي ناقل گرديد .

در اين دوره بايد نقش بسيار تجهيز كننده نمايندگان حزب توده ايران در مجلس چهاردهم نقش اصلاحات و موكراتيك حكومت ملي آذربايجان و كردستان و همچنين نقش وزيران توده اي در دولت انقلابي را ياد آوري نمايم .

اين فعاليتها همواره و بهيچرانه در جهت مبارزه با امپرياليسم براي تامين استقلال ملي ، مبارزه با ارتجاع براي تامين و تحكيم و موكراسي و بالاخره مبارزه براي حقوق زحمتكشان در مقابل غارت و چپاول امپرياليستي و طبقات ارتجاعي داخلي بود .

براي اولين بار در ايران جبهه متحدي از نيروهاي ملي و موكراتيك كه هسته اصلي آنرا ائتلاف حزب توده ايران ، فرقه و موكرات آذربايجان و حزب و موكرات كردستان تشكيل ميدهند بوجود آمد . حزب ايران كه بطور عمد از روشنفكران ملي و موكرات مدافع نظريات بورژوازي ملي تشكيل شده بود بطور رسمي در اين ائتلاف شركت كرد . سازمانهاي تودهاي كارگران ، دهقانان ، زنان و جوانان به آن پيوستند و اين ائتلاف مورد پشتيباني اتحاديه هاي صنفی آموزگاران و ساير كاركنان و كارمندان قرار گرفت . اين مرحله بدو نترديد اولين اوج جنبش و موكراتيك و ملي ايران پس از سقوط ديكتاتوري رضاخان بود .

پس از پايان جنگ تناسب نيروها در ايران بصورت شديدي بزبان نيروهاي ملي و موكراتيك و بسود نيروهاي ارتجاعي تفسير كرد و در اين تفسير هم عوامل داخلي و هم عوامل ارض صحنه بزرگ مبارزات جهاني ميان نيروهاي هوادار صلح و آزادي و پيشرفت از يكسو و نيروهاي سياه ارتجاع و امپرياليسم از سوي ديگر موشربودند .

در ميدان مبارزات طبقاتي درون ايران عواملی كه تناسب نيرو را بسود ارتجاع و بزبان نيروهاي و موكراتيك تفسير ميدهند عبارت بودند از عقب افتادگي عمومي جامعه كه پايگانگ نيرومند ارتجاع ايران بود ، تاثير گمراه كننده امپرياليسم روي بخش مهمي از نيروهاي ملي وابسته به قشرهاي متوسط و بورژوازي ملي كه خود از رشد سريع جنبش كارگري ترسيد ميگردند از يكسو و ضعف كمي و كيفي طبقه كارگر

و متحد پیش در جنبش د موقتیک و جوانی وین تجربگی احزاب د موقتیک از سوی دیگر .
 در میدان مبارزات جهانی امپریالیسم تازه نفس امریکا که در جنگ تقریباً تلفاتی ندید بود و برعکس
 توانسته بود تمام ثروت جهان سرمایه داری را غارت کند و صنایع عظیم جنگی خود را بطور بیسابقه ای
 گسترش دهد و ارتش عظیمی که تقریباً تمام د نیای غیر سوسیالیست را زیر اشغال خود در آورده بود و
 بمب اتمی را بطور انحصاری در اختیار داشت ، در مقابل اتحاد شوروی قرار داشت که همزنگترین بخش
 با رستگین جنگ علیه فاشیسم را بدوش کشیده بود ، ۲۰ میلیون کشته و هزاران میلیارد خسارت دیده
 بود ، تقریباً تمام قسمت اروپا پیش با خاک یکسان شد و مجبور بود برای تهیه نان برای بیش از ۳۰۰
 میلیون نفر و تجدید ساختمان خرابیهای جنگ در کشور خود و کمک به خلق های کشورهای آزاد شده
 مشرق اروپا که با پشتیبانی ارتش سرخ ارتجاع داخلی را برافکنده و برای پایه گذاری نظام نوین
 سوسیالیستی اولین گامها را بر میداشتند و با هزاران د شواری روبرو بودند ، تلاش بیسابقه ای انجام
 دهد .

در چنین شرایط داخلی و جهانی آن روزنبروهای د موقتیک با همه تلاش خود نتوانستند دست
 آورد های انقلابی را نگهدارند . ارتجاع ایران با پشتیبانی بخش مهمی از نیروهای بورژوازی ملی
 زبرهبری مستقیم نمایندگان امپریالیسم امریکا حمله وسیعی را برای درهم شکستن جبهه متحد نیروها
 د موقتیک آغاز کرد و در این حمله کامیابی بدست آورد .
 البته امروز میشود و بسیاری آسان است که در چنین میدان بفرنج مبارزات تاریخی در شیوه عمل
 نیروهای جوان د موقتیک و انقلابی ایران و احزاب پیشاهنگ آن این یا آن اشتباهات تکنیکی را پیدا
 کنیم و سالیها درباره آن گفتگو و حتی پرگوشی نمانیم ، باین و آن برخاش کنیم و گناه را بگردن این و آن
 بیندازیم . اینهم یکی د دیگر از بیماریهای روشنفکران خرده بورژواست که گاه رامی بینند ولی کوه را
 نادیده میگیرند . در عین حال یکی از کهنه ترین حربه های ارتجاع است که مخالفان خود را با مسائلی
 مشغول کند که فرصی و بدون ارتباط با حیاتی ترین و مهم ترین مسائل روز باشد : " بگذر آن سالها
 توی سرهم بزنند " .

پس از هم شکسته شدن جبهه جنبش د موقتیک در آن رایجان و کردستان ارتجاع خونخوار
 ایران با وحشیگری لجام گسیخته ای دست به انتقامجویی زد و چندین هزار نفر از مبارزان توده ای آذربایجان
 و کردستان و سایر خلیقهای ایران را تیرباران کرد و با بدار کشید .

نمونه های عالی قهرمانان خلق در این صحنه مبارزه و فداکاری خود را با ماچ های ملی و د موقتیک
 جنبش انقلابی ایران تا د هرگز نگهداری کردند . در تاریخ جنبش انقلابی مبین مانام قهرمانانی مانند
 داداش تقی زاده ، فریدون ابراهیمی ، آزاد وطن ، سرهنگ مرتضوی و د هها و د هها قهرمانان دیگر
 بطور برجسته ای ثبت گردیده است .

برای حزب توده ایران د دوران د شواری از مبارزات آغاز گردید . دوران عقب نشینی . با حملات
 ارتجاع با فعالیت ملیتی سازمانهای حزب در همه شهرستانها خاتمه داده شد ، همانند آنچه راکه ما
 امروز در برتقال شاهد شده ایم . در تاریخ جنبش انقلابی مبین مانام قهرمانانی مانند
 آتش میزنند ، در همه استانهای کشور و ویژه در مراکز مهم کارگری ایران ، ۲۸ سال پیش همین
 منظره را دیده ایم .

در داخل حزب آثار شکست قبل از هر چیز بد صورت انعکاس یافت : یکی تلاش عناصر انقلابی
 باید برای حفظ پرچم انقلابی طبقه کارگر ، ادامه راه پرافتخار طبقه کارگر ، راه جنبش رهاش بخش

ود موکراتیک ایران ، راه دوم فرار ، ارتداد و خیانت .

در زمانیکه هسته انقلابی حزب با تمام نیرو در تدارک و انجام عقب نشینی در مقابل ارتجاع هار بود ، عده ای از عناصر تصادفی ، نیمه راهان و ترسو ها که در دوران اوج بخشی صادقانه و بخشی با میدان آب به صفوف حزب روی آورده بودند از حزب کناره گرفتند . این حاضران چندان نبود خطر جدی برای حزب فعالیت خرابکارانه گروه دیگری بود که راه ارتداد و سازش با دشمنان خلق را برگزیده و با استفاده از روحیه شکست و عقب نشینی در داخل حزب بخصوص در میان روشنفکران حزبی میکوشید حزب را در دست گیرد و از راه انقلابی اش منحرف سازد .

این گروه که گردانندگان اصلی آن خلیل ملکی و انور خامای بودند و بعد ها به لجن زار سازش و همکاری با ارتجاع و پلیمس فرورفتند ، نتوانستند عده معدودی از روشنفکران فعال ولی متزلزل حزب را با خود همراه سازند و با توسل به پستترین شیوه های درو پیانه و تفرقه افکنانه میکوشیدند در داخل هسته انقلابی حزب پراکنندگی ایجاد کنند و آنرا از هم بپاشند و بر تمام سازمان حزب مسلط شوند . این توطئه آشکار شد ، و این مرتدین مجبور شدند پیش از آنکه از حزب اخراج شوند دست به انشعاب ننگین خود بزنند . آنها که زیر شعار " استقلال " همبستگی بین المللی حزب ما و پیوسته دوستی حزب ما را با حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد حملات تحریک آمیز خود قرار میدادند خیلی زود مفهوم " استقلال " خود را نشان دادند و از مبارزات حزب توده ایران علیه امپریالیسم انگلستان و علیه شرکت نفت جنوب علناً استفاده و خواستند و گام بگام در سراشیب سازش با امپریالیسم و ارتجاع تنزل کردند .

حزب ما با وجود بیکه زهرضربات شدیدی در ارتجاع قرار داشت با یکپارچگی با این ضربه خائسانه انشعاب روبرو شد . انشعاب پیون از همان فردای انشعاب به ناکامی اقدام خود پی بردند . چشم عناصر گول خورده به تدریج باز شد و یکی پس از دیگری به صفوف حزب بازگشته و مرتدین سوگند خورده به دشمنان کین توز و آشتی ناپذیر حزب پیوستند .

امپریالیست ها و ارتجاع که نتوانستند از داخل حزب ما را تسخیر کنند پس از در هم شکستن توطئه انشعاب نقش محله قطعی برای انزاد آوردن حزب را طرح کردند .

مأموریتها پیش از آنکه در بهمن ۱۳۲۷ دولت حزب ما را غیر قانونی اعلام کند از این نقشه دشمن اطلاع داشتیم و در رصد تدارک ادامه کار مبارزه در شرایط غیر عادی برآمدیم . با وجود این باید اعتراف کنیم که حادثه ۱۵ بهمن ما را پیش از پایان این تدارک غافلگیر کرد . ولی این حمله غافلگیرانه که طی آن عده ای از افراد مرکز رهبری حزب بزدان افتادند و برخی دیگر مجبور به ترک ایران شدند نتوانستند حزب را از انزاد آورد . حزب ما خیلی زود موفق شد صفوف خود را در سازمان پنهانی جمع و جور کند و مبارزه بی امان و پیگیر خود علیه امپریالیسم و ارتجاع بدون وقفه ادامه دهد . خیلی زود روزنامه مخفی حزب بیرون آمد و جای خود را چون سخنگوی تمامی جنبش رهایی بخش و موکراتیک خلق نگهداشت . روزنامه مردم از همان نخستین شماره خود پیوند ناگسستنی تعطیل حزب توده را برآباد سیمه برای ادامه تسلط غارتگران امپریالیسم انگلیس بر منابع و صنایع نفت میهن ما فاش کرد و به تجمیعه مردم برای مبارزه در راه در هم شکستن این دسیسه خطرناک امپریالیسم و ارتجاع ایران پرداخت .

پیشرفت حملات ارتجاع که با سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان آغاز شد و بالاخره در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با غیر قانونی کردن حزب توده ایران و همه سازمانهای موکراتیک کارگران و زنان و جوانان گام جدیدی برداشت بهیچوجه نتوانست روی تناقضات درونی جامعه ما سرپوش مرگ بگذارد و مبارزات ملی و طبقاتی را تعطیل کند ، برعکس این فشارها موجب تشدید تناقضات درونی جامعه ایران گردید و

از میانه سال ۱۳۲۸ مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران به مرحله نوبنی گام گذاشت که صفحه درخشانی را در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی سراسر جهان باز کرده است . مبارزه برای برانداختن تسلط استعماری امپریالیسم انگلیس از منابع عظیم نفت ایران وارد مرحله عملی گردید . در این میدان نبرد حزب ما با وجود یک در سختترین شرایط تعقیب سیاسی مبارزه میکرد خیلی زود تر از هر سازمان سیاسی دیگر لزوم برانداختن تسلط شرکت نفت جنوب را مطرح کرد ، هنگامیکه سایر نیروهای ملی هنوز از لزوم " استیفای حقوق ملت ایران " سخن می‌راندند . در این دوران حزب ما در مقابل یک جریان بفرنج سیاسی قرار گرفت و آن توطئه بسیار ماهرانه امپریالیسم امریکایی را دست انداختن به بزرگترین منابع ثروت ملی مابود .

امپریالیسم امریکا با مسک فریبنده هواداری از خواست‌میلون ایران برای استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب بمیدان آمد و در همین تشویق این ملیون بمبارزه علیه شرکت نفت انگلیس با همسان شرکت مسئله همکاری برای تقسیم این منبع عظیم درآمد را بمان گذاشته بود .

حزب ما با تحلیل مارکسیستی از ماهیت امپریالیسم و این شناخت سیاسی که امپریالیسم امریکا پس از جنگ به نیروی اصلی و گرداننده اردوگاه امپریالیستی مبدل شده و خطرناکترین دشمن خلقهای جهان و از آنجمله میهن ما است این نقشه امپریالیستی را فاش کرد و سایر نیروهای ملی را از افتادن بدامهای فریب و ریاکاری این دشمن خونخوار ظاهر فریب بر حذر داشت . این ترس حزب ما از اینکه امپریالیسم امریکا بتواند جبهه نیروهای ملی را در مبارزه برای برانداختن تسلط امپریالیسم انگلیس از منابع نفت شکاف دهد و بخشی را بد نهال نقشه خائنانه سازش خود بکشد ، بواسطه تظاهرات سازشکارانه بخشی از نیروهای وابسته به جبهه ملی (گروه بقای و کاشانی . . .) که بعد ها بخیانت آشکار انجامید ، تعلل دکتر مصدق در شناختن نقش امپریالیسم امریکا و مقابله با آن همراه با کم تجربگی سیاسی و ویژه شرایط دشوار کار پنهانی حزب ، همه موعه باعث شد که در مرکز رهبری حزب ما در مسئله شناخت و همکاری با سایر نیروهای ملی در این مبارزه برای مدت کوتاهی نظریات چپ روانه مسلط شود . تلقین کنندگان اصلی این نظریات چپ روانه احمد قاسمی و مرتضی یزدی بودند که بعد ها هر دو به حزب و جنبش خیانت کردند .

ولی فشار حوادث و نظریات درست اکثریت قاطع کارهای حزبی خیلی زود این اشتباه را تصحیح کرد و حزب ما به عهد مترین نیرو در میدان همکاری با سایر نیروهای ملی که صادقانه در مبارزه برای ملی کردن نفت گام می‌ریداشتند تبدیل شد .

با تشدید فشار امپریالیست ها و قاطع تر شدن مقاومت نیروهای خلق ، یعنی نیروهای توده ای و بخشی از نیروهای ملی که به راه مصدق وفادار مانده بودند و دشوار شدن شرایط مالی و اقتصادی کشور که در درجه اول محصول سیاست غیر قاطع دولت دکتر مصدق بود ، قشرهای متزلزل بورژوازی ملی و خرده بورژوازی از اطراف مصدق دور شدند و او گروه کوچک همکاران صادق را تنها گذاشتند . این یک واقعیت تاریخی است که در ماههای آخر حکومت دکتر مصدق تکیه گاه اصلی توده ای او نیروهای زیر رهبری حزب توده ایران بودند در حالیکه حزب ما هنوز در شرایط مخفی بود از امکانات مبارزات ملتی محروم بود ، افرادی هر روز بدست پلیس که تقریباً دست نخورده در دست ارتجاع سیاه ایران به رهبری شاه قرار داشت ، بازداشت و زندانی میشدند . متأسفانه دکتر مصدق بقول سعدی بر شاخ نشسته بود و بین میبید .

رهبری حزب ما بارها به دکتر مصدق شخصاً مراجع میکرد ، پیشنهاد استعفا به او ارائه داد که بمانگان دهد تا نیروهای خود را بطور موثرتری در پشتیبانی از او میدان بیاوریم . حزب هر بار

توطئه‌های کودتائی را پیش ازوقت به‌دکتر مصدق اطلاع داده و راه‌های مشخص جلوگیری از آنها را با او مطرح کرد. در فاجعه ۲۵-۲۸ مرداد، چندین بار مستقیماً با دکتر مصدق صحبت شد و خطر خطر عظیمی که جنبش را تهدید میکرد به او یادآور گردید و خائنینی که مورد اطمینان او بودند و با کودتا چنان ساخته بودند با نام و نشان به او شناسانده شد. متأسفانه دکتر مصدق شاید از حزب طبقه کارگر ایران به‌بیشتر می‌ترسید تا از امکان کامیابی توطئه کودتائی امپریالیسم امریکا و انگلیس که به دست سرسپردگانی مانند شاهزاده‌ی درشرف تدارک بود.

درباره کودتای ۲۸ مرداد و عوامل کامیابی آن و نارسایی‌های کار حزب مادر نشریات حزب مادر و اسناد رسمی مصوبه جلسات صلاحیتدار حزبی بررسی‌های همه‌جانبه‌ای منتشر شده است و ما در این مقاله به آنها بسند می‌کنیم.

با کامیابی ۲۸ مرداد امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران با درنگی به‌بیمانه‌ای دست‌به‌تلقیم جوشی زدند. در این دوران امپریالیست‌ها و ارتجاع سپاه ایران همه نیروهای جهشی خود را بکار انداختند برای آنکه اوج نوین جنبش‌رهای بخش ملی ایران را تا آنجا که ممکن است بتاخیر اندازند. تجربه تاریخی به آنها نشان داده که طریقه خواست‌تلاش آنها این اوج زود یادیر خواهد رسید و به همین دلیل است که آنها میکوشند ثروت‌های ملی ما را هر اندازه که ممکن باشد پرشتاب تر و پراکنده‌تر بفارست و چپاول کنند و در این راه از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نمیکنند. آنها امید دارند که در جریان اوج آینده جنبش ملت ایران با آنها تصفیه حساب قطعی خواهد کرد.

تا چند سالی پیش از کودتای ننگین امپریالیستی ۲۸ مرداد سیاست اختناق توانست از معلم‌ها و دانشمندی مردم جلوگیری بعمل آورد ولی ناخشنودی خلق از هر فشاری نیرومند تر است. در دوران قبل از زوری کار آمدن دولت امینی تناقضات داخلی رو به شدت رفت، خطر انفجار نزدیک شد و هیئت‌تکامه را وادار کرد تا گام‌هایی به عقب بردارد.

هم امپریالیسم و هم ارتجاع ایران پیرو این تجربه تاریخی در جهان دیگری برده بودند که باقی ماندن تناقضات درونی جامعه ایران هیچ‌گونه فشار و اختناق پلیسی مانع رشد نوین جنبش انقلابی نخواهد شد و از اینرو سیاست نوینی را در پیش گرفتند که سه پایه اساس آن عبارت بود از: - تشدید اختناق سیاسی و سرکوب هرگونه فعالیت مبارزان انقلابی و جنبش‌های دموکراتیک

توده‌ای

- انجام برخی عقب‌نشینی‌ها بصورت یک رشته اصلاحات نیم بند، پیوسته در مورد مسئله ارضی،

محدود کردن مالکیت فئودالی، باز کردن راه رشد سرمایه داری داخلی

- بکار بردن شیوه مردم‌فریبی فاشیستی یعنی پذیرش خواست‌های زحمتکشان در حرف و

مبارزه بی‌امان و کین‌توزانه علیه این خواست‌ها در عمل.

این سیاست نوین برای دوران کوتاهی آثاری در آرام کردن برخی تناقضات داخلی داشت ولی از آنجا که همه اصلاحات در همه زمینه‌ها نیم بند و غیر اساسی بود نمیتوانست برای بیماری اساسی جامعه مادرمانی باشد.

خیلی زود از شدت تاثیر خراب‌کننده این اصلاحات ترمزکننده اختناق فاشیستی و گمراه‌کننده تبلیغات شاهی کاسته شد و هر روز بیشتر تراکاسته می‌شود.

در نتیجه انجام اصلاحات ارضی، با وجود نپه‌نپندی آن تحول عمیقی در ترکیب طبقاتی جامعه ایران بوقوع پیوست. در این دوران روستائیان رانده شده از ده به شهرها رومی آوردند و بخش مهمی از آنان در موسسات صنعتی نومشغول بکار می‌شدند و باین ترتیب طبقه کارگر با سرعت از لحاظ

کمی رشد میکرد ولی از لحاظ شناخت و تجربه و آمادگی برای مبارزه طبقاتی در مجموع خود ناتوان تر میشد. گذشت زمان و تجربه شخصی لازم بود تا دهقانان تازه کار گردیده استعمار سرمایه داری را با گوشت و پوست خود حس کنند و به راههای درست مبارزه طبقاتی آشنا شوند. در برابر آنها مالک بزرگ نبود که پدر و پسر را ورای بشناسد. یکی از نتایج اجتماعی این رفورمهاری که نسبتی مبارزات طبقاتی در روستا و شهر بود. در این دوران رکود مبارزات طبقه کارگر حزب مابخلاف عناصر انقلابی خرد و بورژوازی هرگز اعتماد خود را از طبقه کارگر نبرد. اعتقاد خود را همانطور که لنین بجا موخته است به نیروی پایان ناپذیر انقلابی طبقه کارگر نگه داشت و همیشه بر آن بود که زود یا کمی دستر تر طبقه کارگر ایران بحرکت خواهد آمد و در میدان مبارزات اجتماعی در پیشاپیش همه طبقات و قشرهای دیگر خلق پرچم انقلاب را به پیش خواهد برد. همین اعتماد به طبقه کارگر یعنی وفاداری به راه راستین انقلاب دموکراتیک ملی در ایران در مرحله کنونی حزب ما را آماج کین توزانه ترین حملات همه دشمنان خلق کرد. اینان حزب ما را از یک طرف مورد سبانه تیرین ضربات خود میگرفتند و از طرف دیگر هر روز از همان شاه و سایر جلدان دارو دسته اش نقطه های د ورود را زد رنابودی قطعی حزب توده ایران ایراد میکردند. با کمال تاسف باید یاد آور شد که بخشهای از نیروهای انقلابی که خود زیر ضربات شاه قرار داشتند در این کنسرت نامیمون و گوش خراش با تبلیغات رژیم هم آواز شدند و از مواضع "چپ" و راست حزب ما را مورد حملات کین توزانه خود قرار دادند. با وجود یکه رژیم ایران همه مخالفین خود را میکوبد ولی همواره لبه تیز حملات سبانه اش - همانا حزب توده ایران، عمده ترین سنگرنش انقلابی ایران بود موهست. ارتجاع کوشید چنان ضربه هائی بمحزب ما وارد سازد که احیاً امید آن غیر ممکن گردد. اینجاهم ارتجاع امپریالیسم با وجود اینهمه تجربه که در مقابل با مجموعه جنبش انقلابی کارگری در جهان بدست آورده اند، کور خواندند.

حزب توده ایران با پیوند های ناگسستنی با جنبش کارگری، با طبقه کارگر ایران، با جنبش کارگری سراسر جهان پیوسته است. اگر از تمام حزب توده ایران حتی یکنفر هم باقی بماند، جنبش کارگری ایران، توده ای های جوان تازه ای را بدنی خواهد داد و خواهد پروراند. هوشنگ تیزابی بدون هیچ وابستگی بمسازمان مرکزی حزب ما در دامان جنبش انقلابی کارگری ایران بدنی آمد و رشد کرد و تا جایگاه بلند پایه درخشانترین عناصر انقلابی ایران بالا رفت. حزب توده ایران نه با کشتار و زندانی کردن هزاران فرد پرازنده اش، نه با فشار و اختناق سیاه، نه با تهمت و افترا و لجن پراکنی و نه با ضعف گروهی سمت عنصر و یا خیانت یک یا چند پست فطرت ازین رفتنی نیست.

این واقعیت یکبار دیگر در میدان مبارزه جدیدی که در سراسر جهان در مقابل جنبش انقلابی کارگری بازشد - و این بار با چهره ای فریبنده تر از همیشه - با ثبات رسید.

از آغاز سال های چهل حزب ما با آزمایش دشوار تاریخی تازه ای روبرو شد. پس از جنگ جهانی دوم که طی آن خلقهای شوروی اولین کشور سوسیالیستی جهان توانستند هارترین نیروی ضربتی امپریالیسم یعنی آلمان نازی و همدستانش را درهم شکنند و بخشی از اروپا را از زیر سلطه سرمایه های انحصاری و ارتجاع داخلی رهاسازند تا آنها بتوانند در راه گسترش آزاد سوسیالیستی گام گذارند با وجود همه خسارات و تلفات جنگ در اتحاد شوروی، در تناسب نیروها در جهان بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تغییر فاحشی پیدا شد. امپریالیسم در مجموع خود به مراتب ضعیف تر از پیش از جنگی که خود برای نابود کردن سوسیالیسم آنرا تدارک دیده و آغاز کرده بود، بهیرون آمد.

این عامل و تشدید تناقضات درونی اردوگاه امپریالیسم موجب شعله ور شدن جنبش های آزادی

بخش ملی گردید که بطور مستقیم و غیر مستقیم از طرف کشور شوروی و کشورهای تازه آزاد شده دموکراسی های توده ای پشتیبانی میشدند .

اکثریت مطلق خلقهای این کشورها را بعزت عقب ماندگی اقتصادی ، خرد و بورژوازی روستا و شهر تشکیل میدادند . باین ترتیب قشرهای وسیعی از خرد و بورژوازی جهان بمیدان مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری جهانی گام گذاشتند و در آغاز راه پرولتاریای پیروز مند را برگزیدند . ولی با مرور زمان ویژگی ضد پرولتاریای خرد و بورژوازی و بورژوازی متوسط که در این جنبش ها بخش عمده و تعیین کننده نیروها را تشکیل میدادند شروع به اظهار وجود کرد و با این اظهار وجود در بسیاری از این جنبش ها منطقه های انحراف از خط مشی پرولتاریای انقلاب (البته زیر پرچم "درفین" "عدم تبعیض از شوروی" ، "سوسیالیسم ملی" ، "سوسیالیسم انسانی" ، "سوسیالیسم عربی" ، "سوسیالیسم لیسم مستقل" و غیره) بروز کرد . پرچم این جریانهای انحرافی را ناسیونالیسم های خرد و بورژوازی چین که در سالهای جنگ ضد ژاپنی و سالهای نخست پس از جنگ ، با تحکیم حکومت نوین ، در صفوف حزب کمونیست چین نفوذ کرده و ماهیت پرولتاریای آنرا از انباشین تا بالا تغییر داده بودند ، بدست گرفتند .

این جریان انحرافی مانند تروتسکیسم و دیگر جریانهای انحرافی در جنبش انقلابی کارگری جهانی پس از پیروزی انقلاب کتبر در آغاز از "چپ" شروع کرد ولی سپس بر راست جهید و سرانجام به منجلا ب خیانت سوازش با امپریالیسم گام گذاشت و هر روز بیشتر در این لجن زار فرو میرود . این راه همه مرتدین و خائنین و منسعبین از جنبش کارگری است .

در حزب ما گروه ملکی - خاصه ای ، گروه قاسمی - فروتن ، گروه نیکخواه - لاشائی همه همین راه را رفتند . از چپ آغاز کردند ، بر راست جهیدند و در منجلا ب خیانت فرود آمدند . سرنوشت همه گروههایی که اکنون در یکی از این مراحل هستند ، اگر نتوانند ، پیش از آنکه دیر شود خود را از این سراشیب نجات دهند ، همین خواهد بود .

این مبارزه برای حزب ما یک آزمایش تاریخی نهنی بود و در عین حال داری موثری بود برای تصفیه خون حزب از میکربها و بدین حزب از انگل ها .

در آغاز زهد پیش و گسترش مائوئیسم در صفوف مبارزات ضد امپریالیستی ایران تقریباً همان وضعی بوجود آمد که در آغاز جنگ در مورد فاشیسم آلمان وجود داشت . روش اصولی حزب ما هم درست همان روش مقابله با تمایلات فاشیستی در سالهای ۲۰ تا ۲۳ بود . با این تفاوت که این بار در پشت مائوئیسم نه یک کشور امپریالیستی خونخوار بلکه یک کشور عظیمی که تا دیروز نیمه مستعمره بود ، قرار داشت و کشوری که با کمک تمام جبهه کمونیستی جهانی و پیروزمند و همپوشه کمک علی ارتش شوروی توانست خود را از زیر تسلط امپریالیست ها آزاد کند و راه تکامل سوسیالیستی را در پیش گیرد .

حزب ما از همان موضوع خود را در این میدان نبرد روشن کرد و راه راست لنینی را برگزید و مبارزه د شور علیه این انحراف را آغاز کرد . در آغاز این انحراف بخش عظیمی از عناصر میهن پرست و مبارز وابسته به روشنفکران و خرد و بورژوازی را در ایران بلعید و بدین حال خود کشانید . علل این پیشرفت سریع را میتوان اینطور بیان کرد :

- طولانی شدن دوران عقب نشینی پس از شکست نهضت انقلابی و تاثیر محدود و فر فرهای رژیم و
- تاثیر تبلیغات طولانی و پرمیانه ضد کمونیستی ، ضد شوروی و ضد حزب توده ایران و
- مساعد بودن طبیعی محیط فکری خرد و بورژوازی و عناصر انقلابی آن برای پذیرش این انحراف
- ضعف فعالیت حزب توده ایران که هنوز نتوانسته بود به کار سازمانی و تبلیغاتی خود سرو

وسامان دهد و آنان سد موثری در مقابل این پیشرفت بوجود آورد .

جریان سالهای ۲۰ تکرار شد . خرد همپوزواری انقلابی خیلی زود این انحراف را پذیرفت . از طرف همین هاسیل بهتان و افتراء در ستیهمان صورت که در دوران مبارزه با فاشیسم ما دید بودیم علیه حزب هسته رهبری آن آغاز شد . تنهاییک تفاوت وجود داشت که این بار بخشی از این اتهام زندگان به تقلید از منحرفین پکن^{۱۰} . کسبیم - لنینیم تحریف شده پکن را پرچم خود ساخته و این پرچم مارکسیست - لنینیمت های واقعی را با کثیف ترین اتهامات بجن مال میکردند . رژیم سیاه شاه و این منحرفین صدها بار زنا بودی حزب توده ایران را اعلام داشتند . موسسات رنگارنگی در داخل و خارج ایران برای تحریف تاریخ حزب ما بوجود آمدند و جلد های تازه ای از کتاب معروف ساواک در مورد حزب ما با نامهای تازه ، برخی کین تو زانه و برخی دلسوازان ، انتشار یافت . ولی حزب ما بوجود خود ادامه داد . به مبارزه خود ادامه داد ، تاریخ درستی راه ما را خیلی زود با شتاب رساند . زیر ضربات خورد کننده پیروزهای چشمگیر جنبش انقلابی در سراسر جهان جنبشی که اتحاد شوروی و خانواد کشورهای سوسیالیستی در پیشاپیش آن گام بر میدارند ما کوشیم را مجبور ساخت که ماسک چپ روانه را دوراندازد و چهره کریه سازشکارانه و خیانت آمیز خود را آشکار سازد . عناصر با شرف گول خورده که با زهر مائوئیسم مسموم شده بودند ، برخی خود را از افتادن در منجلاب خیانت به جنبش انقلابی ایران رها کرد و بخشی در حال رها کردن هستند . تنها مصنوعی از مرتدین سوگند خورده و اوپاش و ما مورین ساواک هنوز در این گروهکها به فحاشی خود ادامه میدهند . حزب ما در این مبارزه سر بلند بیرون آمد . آنچه ماهه پیروی از جنبش اصیل کمونیستی جهان ادعا کردیم و روشیستادیم درست از آب درآمد .

از مدتی پیش با این طرف مرحله نوینی از مبارزه حزب ما مجموعه جنبش رهایی بخش ملی میهن ما آغاز شده است . ویژگیهای این مرحله را میتوان چسبنین بیان کرد :

- تناقضات درونی جامعه ما روبه تشدید گذاشته ، پایه های رژیم هر روز متزلزل تر میشود و جنبش کارگری بطور محسوس گرم میشود ؛
- تناسب نیروها در جهان روز بروز سود صلح ، سوسیالیسم ، آزادی و رهایی خلق ها از کند و زنجیر امپریالیسم و ارتجاع تغییر میکند ؛
- در ایران روند روشن بینی و نزدیکی در میان مبارزان راستین ضد امپریالیست و آزاد میخواه گسترش پیدا میکند ؛
- به مائوئیسم این میکرب خطرناک جنبش انقلابی جهان ضربه محسوس وارد آمد و همکارش با رژیم سیاه شاه هر روزی آبروش تازه ای برایش بهار میآورد ؛

از آنجا که مائوئیست های متعصب به همکاران غلطی و بیخفی رژیم شاه بدل شد فاند مبارزه با مائوئیسم هر روز بیشتر بصورت جزئی جدا نگرانی از مبارزه عمومی علیه امپریالیسم و ارتجاع درآمد . این حقیقت را منتها حزب توده ایران بلکه گروههای دیگری که صادقانه علیه امپریالیسم مبارزه میکنند پیوسته جدی تر درک میکنند و با وجود یکم برخی از آنها هنوز مواضع کهنه ضد توده ای و حتی ضد شوروی قرار گرفته اند ، مبارزه با مائوئیسم را جزئی برنامه عمل خود قرار داده اند .

- حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران با ازین بردن ناراضیهای کارسازمانی و تبلیغاتی خود ، بادرستترین برنامه سیاسی و با برخورد راستین مارکسیستی - لنینیمستی به شیوه های مبارزه در صف مقدم مبارزان واقعی ضد ارتجاع و ضد امپریالیست قرار گرفته و دست اتحاد برای ایجاد جبهه متحد ضد دیکتاتوری را بطرف همه این مبارزان دراز کرده و با پیگیری اینسن راه را دنبال خواهد

کرد .
جمع همگی این عوامل همانند مید هد که بسوی يك دوران تشدد مبارزات اجتماعی در ایران
به پیش میرویم . حزب ما خواهد کوشید از عهدہ انجام وظائف تاریخی خود در این دوران سر بلند
بیرون آید .
ن . کیانوری



— به — « دامون » — — —

عشقم بزرگ بود بدیدار تو ، ولی
عشقی دگر ره بود مرا از کنار تو
تا روزگار تو ز سیاهی رها شود :
جان را بکف گرفتم و کردم نثار تو .

رفیق شهید و قهرمان خسرو گل سرخی با فرزندش دامون

من آن درخت جنگلیم ، کز نهیب باد
دامون ! تو مظهری ز تن و چهره ام ، ولی
همچون گیاه هرزه بهر سو نمی خمد .
خواهم که مظهری شوی از رزم و شور من ،
من دیده ام بروی تو ، تو دیده ات به چیست ؟
چندان بیاس عدل و حقیقت بایستی
دائم ! به آفتاب نوینی که میدمد .
تا پرچم ظفر بفرازی بگور من .
شعر از : ا . ط .

« سرنگون باد رژیم استبدادی شاه »

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه را بعنوان شعار تاکتیکی حزب توده ایران پذیرفت و اتحاد برای اجرای آن را به همه نیروهای انقلابی و هم‌عصری که در برداشتن یک گام مثبت در علاقه اند پیشنهاد کرد. مبارزه در راه اجرای این شعار و قبل از همه کوشش برای رساندن محتوی واقعی آن به وسیله قشرهای مردم و گردآوری آنها زیر دوش این شعار، اساسی ترین وظیفه همه اعضا و هواداران حزب بنظر ما وظیفه اساسی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه ایران است.

در رساله‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد از جانب حزب ما و گاه از جانب سایر گروه‌های اپوزیسیون (و با نظر اپوزیسیون) شعارهایی درباره سرنگونی رژیم داده شد که در صورت ظاهر شبیه شعار کنونی حزب ماست و همین شباهت زمینه‌ای بوجود می‌آورد که معنای واقعی و محتوی اساسی شعار تاکتیکی حزب وحدت و شورآن بدستی شناخته نشود. به این دلیل جا دارد که بحث از شعار تاکتیکی "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" را از روشن کردن معنای دقیق آن آغاز کنیم و توجه همه خوانندگان را به این نکته اساسی جلب کنیم که شعاری که حزب ما امروز بعنوان شعار تاکتیکی و مبرم مطرح میکند تکرار شعارهای گذشته نیست. شعار نوینی است با معنا و محتوی نو که از واقعیت جامعه امروز ایران و از تناسب نیروها در ایران و جهان برمیخیزد. برای درک درست مسئله ابتدا نظری به برخی از شعارهای اساسی گذشته که از نظر ظاهر شبیه شعار کنونی است بیاوریم. چنانکه می‌دانیم شعار سرنگونی رژیم برای بار اول پس از کودتای ۲۸ مرداد بصورت "سرنگون باد رژیم کودتا" از جانب حزب توده ایران و سپس گروه‌ها و سازمانهای ملی هوادار مصدق مطرح شد. معنای این شعار در آن زمان عبارت بود از بازگرداندن حکومت مصدق و اگر دقیقتر بگوئیم بازگرداندن قاطعترین جنبه‌های حکومت مصدق. بنابراین شعار سرنگونی رژیم کودتا در روزهای پس از ۲۸ مرداد شعاری بود استراتژیک که در گام اول پس گرفتن مواضع ضد امپریالیستی - و به ویژه ملی کردن نفت - را که کودتا از مردم گرفته بود طلب میکرد و در گامهای بعد طالع‌سحولی به مراتب عمیقتر از آن بود. این شعار عملاً برچیدن بساط سلطنت و گسترش مبارزات ضد فئودالی را در بر می‌گرفت. البته همه نیروهای ملی و دموکراتیک همیک نسبت در این امر با فشاری نداشتند. اما روشن بود که اگر رژیم کودتا سرنگون شود و کشور به روزهای قبل از ۲۸ مرداد برگردد دیگر نمیتوان درباری را که کانون توطئه‌هاست نگاهداشت و نمیتوان املاک سلطنتی و املاک بزرگترین ملاکان مدافع کودتا را دست نخورده باقی گذاشت.

کمتر از هفت سال از کودتا می‌گذشت که رژیم کودتا در رون خویش و چارحرائی شد که همه عرصه‌های زندگی را از اقتصادی و سیاسی با اجتماعی فراگرفت. در ۱۳۳۹-۱۳۴۰ این بحران در مقامات بالای هیئت حاکمه نیز منعکس شد و بحران حکومتی ایجاد کرد که اگر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران سازمان‌متشکلی داشتند و متحد کافی آماده می‌بودند چه بسا میتوانستند از این فرصت برای سرنگونی رژیم و سوق جامعه ایران در جاده سالم تکامل بهره گیرند. اما این آمادگی وجود نداشت. این بحران پس از نوسانهای به اصلاحات از بالا انجامید.

در زمان اصلاحات ، با تفسیری که در شرایط عینی حاصل شده بود دیگر نمیتوان ونی بایست شعارها و شیوه های سابق را تکرار کرد . شرایط جدید برخورد برداشت نیونی راناشی از بررسی واقعا تشخیص یافته طلب میکرد . حزب توده ایران در این راه گام نهاد . ولی متأسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سردرگم شدند و متکثرراطوبی و اشرارهای سابق اکتفا کردند در حالیکه آن شعارد شرایط نوین به ضد خود بدل شده بود . بدین معنا که سرنگونی رژیم کودتا با مختصات اولیه این رژیم ، تحکیم مواضع نیروهای ضد امپریالیستی ، دور کردن ایران از جنگ سرد و هواداری از صلح و همزیستی بود ، ولی شعارسرنگون کردن رژیم در شرایط تازه که عناصر ضد کمونیست و ماگوشیست آنهم روی کاغذ علم میکردند ، قبل از هر چیز از جهت محتوی واقعی مخالفت با همزیستی و صلح بود . این شعار ، شعارسرنگونی رژیم کودتای ضد فئودالی و هوادار تکامل صنعتی ایران بود و تکرارکنندگان آن در شرایط نوین بناچار باقی ماندن مناسبات فئودالی را میخواستند و بطور عینی در این موضع قرار میگرفتند . شعارسرنگونی رژیم کودتا شعار متحدکننده همفئورهای انقلابی و پایه جبهه واحد ملی و دموکراتیک بود ولی تکرار آن در شرایط جدید وسیله تفرقه افکنی قرار میگرفت و بهانه ای بود در دست ضد کمونیست های تفرقه جوت فعالیت خرابکارانه خود را تجدید سازمان دهند . این نیروها و عناصر مخالف رژیم که از بدین واقعات ناخودداری می کردند ، اینک در اتحاد با ماگوشیست ها فرصت را غنیمت شمردند تا خود را بایک جهش از راست ترین موضع به " چپ ترین " موضع برسانند و همان هدف خیانتکارانه ای را که در زمان مصدق به بهانه وجود " خطر کمونیسم " تعقیب میکردند ، در شرایط جدید با حمله از جناح " چپ " و به بهانه اینکه حزب توده ایران گویا بحد کافی " انقلابی " نیست دنبال کنند ؛ از اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک و بالا تر از آن از گسترش نفوذ حزب توده ایران جلوگیری کنند . به این ترتیب شعاری که ظاهر انقلابی و برای به اصطلاح سرنگون کردن رژیم داده میشد عملا وسیله ای بود برای دفاع از رژیم و حمله به حزب توده ایران و اتحاد شوروی .

منظور از بازگشت به گذشته جلب توجه خوانندگان است به این نکته که شعاراتیکتی امروز ما - اگرچه بصورت ظاهر شباهت به شعارهای گذشته دارد - تکرار آنها نیست . محتوی آن ، هدف آن ، نیروهای اجراکننده آن با آن شعارها تفاوت دارد . و اگر این مطلب را در نظر بگیریم ، مسیر توهمات گذشته با شیوه گمان کنیم شعاراتیکتی کنونی ما همان شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " است که روزی گویا از روی اشتباه مورد کم توجهی قرار داده و امروز از نو زنده کرده ایم . در واقع هیچ چیز از شعار حزب و سیاست روز آن درک نخواهیم کرد و کمترین کمکی نیز به اجرای آن نخواهیم نمود . در سالهای اخیر مناسبات تولیدی مسلط در کشور ما تغییر کرد و مجامع ایران بیشتر از پیش سرمایه داری میشود و لذا محتوی اجتماعی شعار استراتژیک " سرنگون باد رژیم کودتا " که ضد فئودالی بود در ایران امروزه بنا قابل تکرار نیست .

از نظر مناسبات ایران و از جمله بخصوص مناسبات اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی و نفوذ همجانبه امپریالیسم در کشور نیز سالهای پسر از کودتا بسیاری نکات نوآفریده و مسئله راهبناهیست نوجوانب و بفرنج کرده است . رساندن این مناسبات بحد مناسبات کامله سالم برابر حقوق و قطع هرگونه نفوذ امپریالیسم در کشور ما امروز مراتب بفرنج تر ، دشوار تر و پیچیده تر از آنست که در زمان مصدق بود . حل این مشکل تنها از عهد به حکومت قاطع ملی و دموکراتیک برمیآید و اگر ما مسئله را در حد استراتژیک آن مطرح کنیم ، شعار " سرنگون باد رژیم کودتا " بخودی خود از این حیث نیز کفایت نمیکند ، زیرا ممکن است سرنگونی این رژیم هنوز بمعنای استقرار یک حکومت قاطع ملی و دموکراتیک نباشد .

چنانکه می بینیم حتی شعار استراتژیک امروز ما نمیتواند و نباید تکرار شعار گذشته ما باشد زیرا
محتوی اجتماعی ، اقتصادی آن بسط یافته تا چه رسد به شعار تاکتیکی ما که بنا به خصوصیت تاکتیکی
خویش تحول بنیادی اجتماعی و سیاسی را بناچار در نظر نمیگیرد بلکه تغییراتی را پیشنها میکند
که در چارچوب نظام اقتصاد — اجتماعی موجود ایران قابل اجراء است .
علل و ضرورت پیدایش شعار تاکتیکی

پرسی که منطقی مطرح میشود اینست که چه ضرورتی پیدایش شعار تاکتیکی کنونی را ایجاد کرد
و چه علقی ایجاد میکند که در کنار شعارهای برنامه ای چنین شعار روزی به مثابه شعار تاکتیکی مطرح
شود ؟ جای آن در سیر تحول جامعه ایران و سیاست حزب ما و سایر نیروهای انقلابی ایران کجا
است ؟ محتوی این پرسش همان نکته نوینی است که در مرکز سیاست حزب در لحظه حاضر قرار دارد .
مناصفانه نیروی عادت از یک سو و خرابکاری برخی گروهها و عناصر انقلابی نما از سوی دیگر بدین
این نکته نوین را که انعکاسی از واقعیت های نوین جامعه ایران است دشوار میکنند . زمانیکه از تلاش
ما جرجوترین محافل امپریالیستی برای تبدیل ایران به پایگاه متجاوز و تحریک و ژاندارم منطقه ای
سخن میروند این گروهها از بدین کیفیت نوین عاجز میمانند ، به یاد رسوخ امپریالیسم امریکایی در ایران
از زمان جنگ بهین الطلی اول میافتند و چنین وانمود میسازند که نظام مگرکی امروز شاه چیزی نیست جز
همان علاقه دائمی وی به تقویت نیروهای مسلح . در حالیکه همه مسئله اینجاست که نظام مگرکی
کنونی رژیم شاه همان اقدامات گذشته وی ، منتهی کسی شد پدیده تر نیست . تغییرات کمی به تغییرات
کیفی بدل شده است .

نظیر همین مطالب را باید درباره استبداد شامگت . چنانکه می دانیم عده ای بنا به پیروی
عادت و بیاطل در یگره بار که بحث از دیکتاتوری شاه میماند ، بیاد شباهت هائی میافتند که میان
این رژیمها همه رژیمهای دیکتاتوری — از زمان خلقت آدم تا کنون — وجود دارد . بنظر آنان
دیکتاتوری شاه همان استبداد محمد علی شاه است یا ، همان استبدادی است که پسر از ۲۸
مرداد برقرار شد ، همان استبدادی است که مجری اصلاحات از بالا بود و غیره و غیره . البته در وجود
شباهت تردیدی نیست . میان دیکتاتوری کنونی شاه با استبداد محمد علی شاه شباهت هائی است که
با دیکتاتوری آنیبال ونرون و مطلقیت خاقان مغفور و فاشیسم هیتلری هم میتوان شباهت های فراوانی
یافت و از آن برای افشا " رژیم بهره گرفت . اما تکیه روی این شباهت ها نمیتواند پایه ای برای
تدوین سیاست درست و انقلابی برای حزب طبقه کارگر باشد . سیاست درست و انقلابی را تنها از
بررسی واقعیت ها در چارچوب تاریخی — مشخص میتوان نتیجه گرفت . و آنگاه که مسئله در چنین
چارچوبی مطرح شود دیکتاتوری کنونی شاه حتی با دیکتاتوری در بروزی خود او هم تفاوت دارد .
استبداد کنونی شاه چه از نظر پایگاه طبقاتی ، چه از نظر شیوه های عمل و چه از نظر نتایجی که برای
جامعه به بار میآورد با دیکتاتوری خود او پس از ۲۸ مرداد و یاد دیکتاتوری او در زمان اصلاحات عیناً
یکی نیست .

پس از ۲۸ مرداد شاه نماینده بزرگترین و مترجمترین قشر ملاکان و کمره دارهای متحد امپریالیسم
بود که چندان زیاد هم زیر بار دیکتاتوری مشخص وی نمیرفتند و بیشتر بسوی قطب های " باعرضتری "
نظیر سرلشکرزاهدی کشاند میشدند . در روزهای اصلاحات ارضی شاه الزاماً نمایندگی ملاکان بورژوا
شده و سرمایه داری بزرگ را فرماتورها به عهد و گرفت و متحد و معینی از رژیم ارباب — رعیتی و صنعتی
کردن کشور فاع کرد و از تولید داخلی حمایت نمود .
امروز دیکتاتوری شاه بطور عمدتاً نماینده دلالان اسلحه ، سفته بازان دلاهای نفتی ، مقاطعه

کاران دست اول پایگاههای نظامی و از نظر سیاسی نماینده مرتجعترین، تجاوزکارترین ضد کمونیست های فاشیسم گراش است که حاضرند قیصریه را باخطر دستمال آتش بزنند .

در برنامه حزب توده ایران گفته شده است که طبقات حاکمه کنونی ایران بطور عمد از سرمایه داران بزرگ (اعم از صنعتی، مالی، بازرگانی، بوروکراتیک و غیره) وزمینداران بزرگ (که اکثرًا از مالکان گذشته اند) تشکیل شده است . اما در برنامه از تناسب قوایمیان قشرها و وزن مخصوص هر یک از آنها در حکومت بحثی نیست و نمی بایست باشد . زیرا وزن مخصوص قشرها و تناسب قوای درون هیئت حاکمه همواره در حال تغییر است : گاهی این قشر و گاه قشر دیگر از طبقات حاکم وزن بیشتری در حکومت بدست آورده و نقش موثرتری در تعیین سیاست کشور ایفا میکند . بعلاوه تعیین تناسب قوای درون حکومت اصولا کار برنامه ای نیست ، زیرا برنامه حزب تحول بنیادی را در نظر دارد و گرفتار قدرت از طبقات حاکم و دادن قدرت به طبقات ملی و دموکراتیک را پیش بینی میکند .

اما در فاصله انجام یک مرحله انقلاب ، از نظر نیروهای دموکراتیک و بطریق اولی از نظر حزب طبقه کارگر بهیچوجه یکسان نیست که کدام قشر از طبقات حاکمه وزن بیشتری در حکومت کسب کند : بورژوازی صنعتی یا بورژوازی بوروکراتیک ، زمین داران و ملاکان سابق ، یا بورژوازی بالنده متکی به تولید داخلی . از نظر نیروهای دموکراتیک و حزب طبقه کارگر حتی این مسئله نیز بهیچوجه کم اهمیت نیست که کدام جناح و جریان سیاسی ، کدام نظریه و دکترین سیاست داخلی و خارجی در رژیم حاکم مسلط میشود .

یک نظر بتاریخ حکومت های بورژوازی این موضوع را روشن میکند . اگر در ورژیم فاشیسم هیتلری مثال برجسته ای است . رژیم هیتلری چنانکه میدانیم مدافع سرمایه داری آلمان بود . رژیم کنونی جمهوری آلمان فدرال هم مدافع سرمایه داری آلمان است . بعلاوه این هر دو رژیم نماینده بزرگ ترین انحصارات امپریالیستی آلمانند . با اینحال این دو رژیم زمین تا آسمان با هم تفاوت دارند . میان این دو جنگ ویرانگر جهانی - با ۵۰ میلیون قربانی - فاصله است . رژیم هیتلری ، اگرچه بطور کلی رژیم سرمایه داران و انحصارات بزرگ آلمان بود اما بطور خاص نماینده ماجراجوتترین ، تجاوزکارترین و مرتجعترین قشر انحصارات امپریالیستی آلمان بود و نه همه اقشار سرمایه داری آلمان . نظیر همین مثال را میتوان درباره یونان امروزی . هم حکومت کارامانلیس و هم حکومت سرهنگان سیاه بطور کلی حکومت سرمایه داران یونانند . اما تفاوت میان آنها بدی است که تحولی نظیر تحول ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۴ لازم آمد تا رژیم سرهنگان سیاه سرنگون شود .

احزاب دموکراتیک و کارگری همواره باید با دقت تمام مراقب کوچکترین تغییرات تناسب نیروها در درون هیئت حاکمه باشند ، به تبلیغ هدف های کلی و قصد تحول بنیادی اکتفا نکنند و بمشابه نیروی سیاسی موثری در عرصه سیاست کشور عمل کرده برای بدست آوردن چنان مواضع تاکتیکی که سیر صعودی هدف های استراتژیک را تسهیل خواهد کرد بپردازند . این وظیفه عمومی و کلی که همواره در برابر احزاب کارگری قرار دارد در لحظات معینی اهمیت ویژه کسب میکند . مثلا در کشوری که خطر روی کار آمدن فاشیسم یا حکومتی آتش افروز جنگ مطرح باشد جلوگیری از تقویت مواضع جناح فاشیسم گرای و یا جنگ طلب هیئت حاکمه چنان وظیفه تاکتیکی است که حتی باید برجسته کرد و حتی باید شععار تاکتیکی وزینی برای رسیدن به این هدف تدوین نمود و همه نیروهای ضد فاشیسمت و صلح طلب را - حتی جناحهای مخالف فاشیسم و جنگ در درون هیئت حاکمه را - برای مقابله با آن تجهیز کرد . هم اکنون در کشور ما چنین وضعی بدید آمده است . وظایف تاکتیکی که در برابر جنبش قرار گرفته تاحدی بزرگ است و برای انجام آنها گردآوری چنان نیروی وسیعی ضروری است که پدایش شعار وزینی چون " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه " را بمشابه یک شعار تاکتیکی ممکن و ضروری میسازد .

نظری به واقعیت جامعه امروزی ایران بهیندازیم . سیاست داخلی و خارجی شاه کشور را بجا میبرد ؟ آشکار بسوی فاجعه . فاجعه ای که حتی بدون تحول بنیادی جامعه و بیا بهتر بگوئیم قبل از فراهم آمدن امکان تحول بنیادی جامعه میتوان و باید از آن جلوگیری کرد .

برای کشور ما در حال حاضر یک فرصت طلائی رشد همه جانبه فراهم شده است . اگر ایران درآمد نفت را با سیاست صحیحی در داخل و خارج کشور به هم آمیزد و با روش صلحجویانه و دموکراتیکسی همفپروی جامعه را در راه رشد تجهیز کرده ، از همه امکانات بین المللی بهره گیرد میتواند با سرعت خود را به کاروان تمدن جهانی برساند . رژیم استبدادی شاه این فرصت طلائی را از میان میبرد . درآمد نفت را به جنایتکارانه ترین طرز بر باد میدهد ، نیروی انسانی فعال و بالنده جامعه را سرکوب میکند ، پایه های صنعتی شدن و رشد تولید داخلی را متزلزل میسازد . اقتصادی ناسالم بوجود میآورد که متکی بر حق الامتياز نفت و مصرف کننده است و حتی قبل از اینکه درآمد نفت پایان یابد با بحران روبرو خواهد شد و آنگاه که نفت تمام شود - حادثه ای که چندان دور نیست - چنین اقتصاد ناسالمی نمیتواند دوام آورد .

سخن تنها بر سر راه رشد سرمایه داری نیست که در جهان امروز بطور کلی راه موثق رشد نیست . سخن بر سر آنست که سیاست اقتصادی شاه حتی رشد سالم سرمایه داری را نیز دچار اختلال کرده و سرمایه داران متکی بر تولید داخلی را در آستانه ورشکستگی قرار داده است . برنامه های اقتصادی بهم خورد ، مشورت و مطالعه و بررسی و اتخاذ تصمیم های اقتصادی جا افتاده از میان رفته و تصمیمات هر دمبیلی که معمولاً پایه ای جز حسابهای خصوص شاه ندارد جافشین سیاست جا افتاده اقتصادی شده است .

کشور ما که امکان دارد و باید بیک کارگاه عظیم صنعتی و سازندگی بدل شود ، بیک اردوگاه بزرگ نظامی ، به یک پایگاه بزرگ نظامی بدل میشود . همه چیز در خدمت این نظامیگری افسار گسیخته است . اولین اثر این نظامیگری از دست رفتن فرصت رشد و عقبماندگی تاریخی و نزدیکی آن ورشکستگی تولید داخلی ، تورم و گرانی است . اما همین نظامیگری از جانب دیگر نیز آستن فاجعه است . هر شخص وارد سیاست میدانند که با اینگونه چیزها شوخی نمیکند . ایجاد اینهمه پایگاه نظامی ، خریدن اینهمه اسلحه مدرن ، آوردن دهها هزار نظامی امریکائی که باید این اسلحه ها را بکارند از بند ، ساختن یک شبکه جاسوسی رادیو الکترونیک ۵۰۰ میلیون دلاری و سپردن آن به کارمندان هالیوئرتبه " سیا " و سایر سازمانهای جاسوسی امریکا و بسیاری چیزهای بد تر از اینها ، نمی تواند عواقب شومی به بار نیاورد . شاید امروز نتوان همه عواقبی را که اینگونه دیوانگی ها خواهد داشت پیش بینی کرد اما میتوان و باید روی حرف شاه حساب کرد که دامن از نابودی کامل ایران و همه مردم آن سخن میگوید و این بدان معناست که وی در مغز فاسد خویش تا این مرحله نیز پیش رفته است .

مجموعه سیاست و روشی که شاه پیش گرفته از هیچ نظر و در هیچ مرجعی قابل دفاع نیست . و لذا ادامه این سیاست با تشدید غیر قابل تحمل اختناق و ترور توأم است . محیطی بوجود آمده است که هیچ کس بر جان و مال خود با این نیست . کابوسی از نوع کابوس کانگسترهای مافیائی - که در سطح دولتی سازمان یافته - بر سر تاسر کشور سایه افکنده و هر کس در هر مقامی باشد در معرض خطر تبعید زندان و حتی قتل قرار دارد .

در زیر سایه این کابوس علاوه بر همه چیزهای دیگر ، فساد و فبیلی گری به مقیاس بیسابقه رشد میکند . دلالتان درصد بگیر معاملات کثیف ، دزدان بزرگی که متعاقب مقاطعه کار و بازرگان وارد کننده به چهره زده اند ، عناصری که کمترین علاقه ای به اقتصاد ملی نداشته و بهیچ کار تولیدی مشغول

نیستند خود را در امان کامل احساس میکنند . مسخرگی و ابتدال جای کشاوراری را گرفته و فاسدترین عناصر بر هر چه که فضیلت انسانی است دست تجاوز گشاده اند .

شامعمولا میکوشد که دیکتاتوری خود را - از نظر تاریخی برای انتقام از فساد الهیم به سرمایه داری الزامی و ضروری جلوه دهد . در واقع نیز سرمایه داران در مرحله سلب مالکیت از میلیونمها دهقان و پیشه‌ور و مرکز شهرات در دست عده ای معدود و پهلوت‌رشدن اکثریت جامعه همواره به روشهای خشن استبدادی متوسل شده اند و امروز نیز که ایران چنین مرحله ای را میگذراند ، سرمایه داری بزرگ ایران از رژیم دیکتاتوری در حد و دی که علیه طبقه کارگرو زحمتکشان متوجه باشد حمایت میکند . اما چنانکه گفتیم استبداد کنونی شاه از این مرز فراتر رفته و هم اکنون به عاملی برای منحرف کردن رشد اقتصادی کشور و جلوگیری از آن ، بوسیله ای برای گسترش همسابقه فساد ، طفیلی‌گری و نابسامانی بدل شده و بالا تر از همه اینکه کشور را بسوی فاجعه میبرد .

میتوان و باید که در یک برخورد تاکتیکی حساب این حکومت استبدادی را - از حساب قشرهای معینی از سرمایه داری ایران جدا کرد . مبارزه با این استبداد و آثار آنرا به چنان شعار وسیعی بدل نمود که بخش بزرگی از سرمایه داران را نیز بحرکت آورد و نظر مساعد گروهی از هیئت حاکمه را نیز جلب نماید .

پیوند شعار تاکتیکی و هدف های استراتژیک

وقتی از " جدا کردن " شعار تاکتیکی حزب سخن میگوئیم منطوقا و اشتباه محتمل است : یکی اینکه این شعار تاکتیکی آنقدر برجسته شود که هدف استراتژیک حزب را که برانداختن طبقات حاکمه کنونی در مجموع خویش - و نه قشر معینی از آن - است در برد نگذارد . دیگری اینکه اهمیت شعار تاکتیکی تا آنقدر رها نشین آورده شود که " استقلال " نسبی آن از این برود و مبارزه حزب در لحظه کنونی بجای اینکه در این شعار تاکتیکی متمرکز شده ، راه رسیدن به هدف های استراتژیک را هموار سازد همچنان با ناپدید گرفتن این مرحله مهم تاکتیکی در اطراف هدف های عمومی استراتژیک دور بزند . در مورد اشتباه نخست باید تصریح کرد که جدا کردن حساب رژیم استبداد ناکسنونی شاه

از حساب سرمایه داری ایران و حتی از حساب برخی از قشرهای حاکم ، کاملا مشروط است . این استبداد از شن های کوبه لوت نرسیده بلکه در آن زمین مساعدی رسته است که از حکومت همین قشرهای حاکم و اصولا راه رشد سرمایه داری بوجود میآید و دست آنان آبیاری میشود و تا وقتی که حکومت در دست همین طبقات و قشرها باشد امکان تکامل و پیشرفت جامعه بسیار محدود بوده و خطر پدیدایش اوضاعی نظیر وضع کنونی و بدتر از آن همواره وجود خواهد داشت .

حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران طبقه تار جریج میدهد که جناح سالتر و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم گرائی که مصالح عالیهمین مارا بخطر انداخته است . از نظر ما این مسئله آنقدر مهم است که ما میتوانیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاکتیکی روز بدل کنیم . ولی از اینجانب میتوان و نباید نتیجه گرفت که بدست آمدن این هدف و لویبرای مد تمعینی مارا از تلاش برای رسیدن به هدف های استراتژیک مستغنی میسازد . بالعکس هدف های استراتژیک یک حزب همواره باید در مد نظر باشد و حزب در هر لحظه به نسبت نیروی که دارد بکوشد تا مبارزه در راه اجرای شعار تاکتیکی پیوند هر چه نزدیکتری با شعار استراتژیک و تحویل بنیادی پدید آید و اگر تناسب قوا اجازه داد بالا و وسطه به شعار استراتژیک متصل شود .

اشتباه دوم درست از همین جا آغاز میشود . در این اشتباه تناسب نیروها بحساب نمی آید و آرزو جانشین واقعیت میشود و در نتیجه آنچه که میتوان با تجهیز همه نیروهای ممکن در لحظه مفروض به

دست آورد فدای تمایلات حد اکثری میشود که امکان بد ست آوردن آن در لحظه مفروض موجود نیست . در این اشتباه علاقه به هدف دور نشانده سمت حرکت نیست ، مانع وسد راه حرکت است . شعارتاکنیکی حزب از این نظر و در عین حال به این دلیل شعارتاکنیکی است که میتواند بخش مهمی از نیروهای راکه در تحول بنیادی جامعه ذینفع نمیشوند ویا نیروهای راکه با وجود ذینفع بودن بالقوه هنوز بمنافع خویش آگاه نبوده و بالفعل آماده حرکت نیستند ، تجهیز کند و بحسرت آورد . اگر ما این شعارا را در نظر نگیریم و برای موفقیت آن مبارز نکنیم از یکسوم صالح عالیه کشور و عموم مردم ایران راکه اینک بخاطر افتاده در نظر نگرفته ایم و از سوی دیگر امکانی راکه برای تجهیزتوده ها و در نهایت امر بسوق آنها بسوی هدف های بزرگتر و تحول عمیقتر وجود دارد دست داده ایم . روشن است که مسئله اساسی در اینجا حفظ مرزها و اندازه هاست . اما رهبری مشخص سیاسی نیز سرانجام چیزی نیست جز درک و نگاه داری درست اندازه ها .

راه اجرای شعارتاکنیکی

راه اجرای شعارتاکنیکی حزب یعنی سرنگون کردن حکومت استبدادی شاه یکی و تنها یکی است و آن عبارتست از منفرد کردن بیش از پیش حکومت در جامعه و پدید آوردن وسیع ترین جبهه ممکن از نیروهای خلق در برابر آن .

مسائل اجتماعی و سیاسی بسیار فرخند و معمولاً پیشگویی در باره آنها آسان نیست . با اینحال در باره دیکتاتوری کنونی شاه میتوان با اطمینان گفت که بسوی بحران میرود . اساسی ترین اقدام ضروری برای سرنگونی حکومت شاه کک به دور تر شدن هر چه سریعتر مردم از این حکومت و تجهیز و متشکل کردن آنها در برابر آنست . مردم هر قدر هم که ناراضی باشند تا وقتی به حداقل تشکل لازم نرسند کاری از پیش نخواهند برد . ممکن است بحرانهای سیاسی و حکومتی بنیاند و بیرونند - و اگر مردم متشکل نباشند - به یک انقلاب سفیدی بنیانجاند و یا حتی آنهم بنیانجاند .

شعارهای انقلابی بمنسبت قدرت نیروی های انقلابی پیروز میشوند . برای موفقیت شعار تاکنیکی " سرنگون باد حکومت استبدادی شاه " درجه معینی از تشکل لازم است و برای اینک انقلاب ایران در نیمه راه نماند و از شعارتاکنیکی فراتر رفته به مراحل عالیتری فراروید درجه عالیتری از سازماندهی انقلابی ضروری است .

متاصفانه برخی از عناصر انقلابی - گاه از شدت شور انقلابی و درجه نازل آگاهی سیاسی - اهمیت این نکات را درک نمیکنند و به گمانشان میتوان بدون سازمان ، بدون برنامه و بدون خط مشی صحیح رژیم را سرنگون کرد . اینگونه عناصر در واقع نه پیرامون سرنگون کردن رژیم پهنه پیرامون رژیمی که باید جای آن بنشینند بطور جدی بنیاندیشیده اند و توجه نکرده اند که قدرت تنها عبارت از مخفی کردن چند قبضه اسلحه سبک نیست . قدرت قبل از همه ناشی از درجه سازمان یافتگی طبقات انقلابی ، درجه متشکل و میزان نفوذ حزب انقلابی در میان توده های مردم است .

اجرای شعارتاکنیکی حزب ، مانند اجرای هر شعار دیگر انقلابی که از جانب حزب مطرح شود بسته به قدرت سازمانهای حزبی و بسته به میزان رسوخ شعار حزب در میان قشرهای مختلف مردم است . برای اجرای این شعار بنیاد با حرارت و احساس مسئولیتی به مراتب بیش از گذشته به اجبایی سازمانهای حزب پرداخت . اگر امروز بطریق فشار حیوانی ساواک همه قوای خود را صرف کار سازمانی و تشکیل گروههای کوچک و حوزة های کوچک حزبی نکنیم چه بسا فرصت بزرگی از دست برود .

(ادامه در صفحه ۶)

درباره برخی مسائل مربوط

به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

بهمان اندازه که ضرورت اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری از جانب این نیروها بیشتر درک میشود، بهمان اندازه که تلاش نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری برای تحقق اتحاد این نیروها افزایش می یابد، مسائل و دشواریها و امکانات مربوط به چگونگی تحقق این اتحاد نیز روشن تر، دقیق تر و مشخص تر میشود و کوشش برای حل این مسائل و دشواریها و استفاده از این امکانات نیز فزونی میگردد. این روندی است امیدبخش و تلاشی است ارزنده.

حزب توده ایران که همیشه پرچمدار اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بوده و همواره کوشیده است که سهم خود را، چه در زمینه حل مسئله اتحاد از نظر تئوریک و سیاسی و چه در زمینه حل مسئله اتحاد در مبارزه عملی برای تحقق این اتحاد، ادا کند، در این روند و در این تلاش نیز سهم مهم خود را دارد.

از آنجا که در زمینه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، در واقع مسئله اصلی اتحاد بین نیروهای توده ای و غیره توده ای است، حزب توده ایران با درک کامل مسئولیت مهمی که در این زمینه بر عهده دارد، قبل از همه و پیش از همه میگوید که مبارزان توده ای، هواداران و دستداران حزب را به سلاح تئوریک و سیاسی لازم برای مبارزه عملی در راه تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مجهز کند و بدینوسیله، در آنچه که مربوط به سهم و نقش حزب طبقه کارگر ایران است، راه را برای تحقق این اتحاد هموار سازد. از اینجاست که در نوشته حاضر به بعضی مسائل مربوط به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، که بویژه در بین برخی از مبارزان توده ای، هواداران و دستداران حزب مطرح است، اشاره میشود.

اتحاد یا وحدت؟

عده ای اتحاد نیروها و وحدت نیروها را یکی میگیرند. برای عده ای دیگر هنوز تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها وجود است.

اتحاد نیروها، یعنی اتحاد نیروهای گوناگونی که منعکس کنند منافع طبقات و قشرهای گوناگون اند. ولذا دارای ایدئولوژی و مشی سیاسی گوناگون اند. بر سر برنامه مشترک برای نیل به هدف مشترک که بازتابی از منافع مشترک است. بنابراین اتحاد نیروها در عین توافق و همکاری و مبارزه متحد برای تحقق برنامه مشترک، حفظ استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی این نیروها را نیز در بر دارد.

وحدت نیروها، یعنی یکی شدن نیروهایی که مدعی منعکس ساختن منافع طبقات و قشرهای معین و همانند، مدعی داشتن ایدئولوژی و مشی سیاسی معین و همانندی هستند، ولی به دلیل گوناگونی اکنون در واقع هم و گاه حتی در مقابل هم قرار گرفته اند. وحدت نیروها مستلزم وحدت ایدئولوژیک سیاسی و سازمانی است. مثال بزنیم:

اکنون گروهها و سازمانهای در ایران علیه امپریالیسم ورژیم شاه مبارزه میکنند که کمونیست و مارکسیست - لنننیست نیستند و خود آنها هم چنین ادعائی ندارند . آنها بیان کنند خواهستها و منافع طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک ، ولی غیرپرولتری هستند . بنابراین وقتی در اینجا از اتحاد بین حزب مارکسیستی - لنننیستی طبقه کارگران گروهها و سازمانها سخن میروید ، صحبت بر سر یکی شدن آنها از نظر ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی نیست و نمیتواند باشد . اتحاد حزب طبقه کارگران این گروهها و سازمانها بر سر برنامه مشترک برای هدف مشترک ناشی از منافع مشترک ، در عین حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی آنها تحقق میپذیرد .

گروهها و سازمانهای هم هستند که خود را کمونیست و مارکسیست - لنننیست می نامند . اگر این گروهها و سازمانها صادقانه هوادار کمونیسم و مارکسیسم - لنننیسم هستند باید برای وحدت خود بر پایه مارکسیسم - لنننیسم و مشی سیاسی واحد ناشی از آن و در یک سازمان واحد بکوشند . زیرا در اینجا صحبت بر سر پیوند پرش یک ایدئولوژی معین و یک مشی سیاسی معین ناشی از آنست که تمام عناصر صادق به کمونیسم و مارکسیسم - لنننیسم را در سازمان واحد مارکسیستی - لنننیستی طبقه کارگران متشکل کند ، و تمام کسانی هم که در کمونیست و مارکسیست - لنننیست بودن خود صادق هستند باید برای وحدت تمام مارکسیست - لنننیست ها در سازمان سیاسی واحد مارکسیستی لنننیستی طبقه کارگران ایران ، که در حال حاضر حزب توده ایران است ، بکوشند .

بمان روشن ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و دفاع از آن و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست

متحدین شرط ضروری اتحاد است

در تلاش برای تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری گاه این پدیده بروز میکند که برخی از مبارزان توده ای ، هواداران و دستداران حزب بدون آنکه ضرورتهای کارمخفی الزام نماید و رموزی که اجراء یک بحث صریح و روشن ممکن و ضرور است ، در بیان ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب صراحت لازم و در دفاع از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب قاطعیت لازم را بخرج نمیدهند و یا اینکه در انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست متحدین روش اغماض در پیش میگیرند . چنین روشی البته اشتباه آموزاست . زیرا اولاً نخستین شرط اتحاد ، اعتماد متقابل نیروها به یکدیگر است و اساس این اعتماد را آگاهی کامل بر مواضع ایدئولوژیک و سیاسی یکدیگر تشکیل میدهند . در اینصورت روشن است که ایجاد نا روشنی و ابهام در ایدئولوژی و سیاست حزب به این اعتماد و در نتیجه ، اتحاد لطمه میزند . ثانیاً اگر مرز بندی دقیق بین ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب - ایدئولوژی و مشی سیاسی سایر نیروها صورت نگیرد ، اگر موارد اختلاف و نکات مورد توافق دقیق روشن نشود ، نمیتوان برنامه مشترکی تنظیم کرد و بطریق اولی نمیتوان برای تحقق این برنامه مشترک مبارزه متحدی را از پیش برد . ثالثاً حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی در بین نیروهای متحد بدان معنی است که آنها حق دارند از تمام وسائل مشروع برای تبلیغ ایدئولوژی و مشی سیاسی خود و جلب توده ها به ایدئولوژی و مشی سیاسی خود استفاده کنند . اگر از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب با صراحت و قاطعیت دفاع شود ، اگر از حق مشروع حزب برای پیشبرد ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده نشود ، رسالت حزب در تأمین رهبری طبقه کارگر در جنبش بدون محتوی میگرد و خطر آنست که ایدئولوژی ها و سیاست های غیر پرولتری برجانبش مسلط گردند و رهبری جنبش بدست نیروهای غیر پرولتری بیفتد . نباید فراموش کرد که در اتحاد ، مبارزه نه فقط منتفی نیست ، بلکه لازم است . این مبارزه ای است برای منفرد کردن و طرد عناصر نفاق افکن ، برای پیشبرد مشی درست ،

برای تحکیم اتحاد و رساندن آن به سطح عالیتر، برای تضمین تحقق برنامه مشترک و سرانجام برای تضمین پیروزی جنبش .

مسائل اصولی و غیراصولی ، مسائل عمد و غیرعمد و راهباز هم تمیز داد

تردیدی نیست که بین نیروهای که باید متحد شوند بر مسائل مختلف ایدئولوژیک و سیاسی اختلاف وجود دارد . ولی بهمان ترتیب که نباید بر روی این اختلافات سرپوش گذاشت ، بهمان ترتیب که نباید مبارزه بین نظریات گوناگون را نفی کرد ، بهمان ترتیب که نباید اختلافات غیراصولی و غیرعمد را بزرگ کرد و احیاناً بصورت اختلافات اصولی و عمد در آورد . باید توانست مسائل اصولی را از مسائل غیراصولی ، مسائل عمد را از مسائل غیرعمد به درستی تشخیص داد ، در مسائل اصولی و عمد قاطع و استوار ماند و در مسائل غیراصولی و غیرعمد نرمش داشت و گذشت کرد . آنچنان روشی را باید انتخاب کرد که در عین دفاع قاطع ، صریح و استوار از ایدئولوژی و سیاست حزب ، در همین مبارزه برای پیشبرد ایدئولوژی و سیاست حزب ، بتوان وسیعترین نیروهای ممکن را برای نيل به هدف معین در لحظه معین متحد ساخت . مثال بزئیم :

روشن است که جهان بینی علمی مارکسیستی با جهان بینی مذهبی اختلاف دارد . ولی در مبارزه برضد امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه ، در مبارزه برای استقرار حکومت ملی و دموکراسی و حتی در مبارزه برای نيل به سوسیالیسم این مسئله در اتحاد بین مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها بهیچوجه نباید مانعی بوجود آورد . زیرا این امکان کاملاً واقعی است که نیروهای مارکسیست و مذهبی در تمام این مراحل و در مبارزه برای نيل به تمام این هدفها هم متحد باشند . زیرا مبارزه برای ایرانی مستقل ، آزاد و آباد ، مبارزه برای ایرانی فارغ از فقر و استثمار و جهل و عقب ماندگی خواست آزادی اکثریت مطلق مردم ایران ، صرف نظر از اعتقادات آنهاست . لذا اگر کسی با چنین زمینهای ، اختلاف را بزرگ کند ، به امر اتحاد نیروها و در نتیجه به هدف مبارزه جنبش لطمه زده است .

روش مقابله با متحدین و مخالفان یکی نیست

گاه دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادر متحدین به شیوه نادرستی انجام میگردد ، بطوریکه در عمل به امر اتحاد لطمه نمیزند . این شیوه نادرست در یکسان بودن روش مقابله با متحدین و مخالفان بروز میکند . متأسفانه در شرایط کنونی متحدین بالقوه حزب غالباً از همان شیوه ها و سلاحهایی در مخالفت با ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب استفاده میکنند که مخالفان و دشمنان واقعی ما . و این واقعیت برای توجیه این روش نادرست استفاده قرار میگیرد . ولی بقول معروف صلبرعاقله است . این وظیفه ماست که متحدین بالقوه را از مخالفان و دشمنان واقعی بدستی تشخیص دهیم ، دشمن را ، در عین حفظ متانت و خونسردی با تمام قوا بگوئیم ، و در برخورد با متحدین بالقوه - بطریق اولی بالفعل - در عین دفاع قاطع و روشن از ایدئولوژی و مشی سیاسی حزب و انتقاد اصولی و صریح از مواضع نادرست آنها ، متین ، خونسرد ، متحمل ، باحوصله ، با نرمش ، با گذشت و دست با شیم . این روش به از هدف ناشی میشود : دشمن را باید افشا کرد ، منفرد ساخت ، طرد نمود و کوبید ، ولی با دوست باید متحد شد و لذا باید با او تفاهم نشان داد و دستانه بهوی کمک کرد که اشتباهش را تصحیح کند . فقط در اینصورت است که میتوانیم بدشمن بفهمانیم که با وی سرمازش نداریم و به دوست نشان دهیم که در عقاید خود و در تمایلات خود به اتحاد صادقیم . مثال بزئیم :

ما با گروه‌های چریکی ، علیرغم برخورد غیردوستانه آنها به حزب ما ، و با وجود اینکه ما نظریات و مشی آنها را نادرست میدانیم و این نادرستی را با صراحت و قاطعیت بیان میداریم ، برخوردی دوستانه ، با حوصله و با نرمش داریم . زیرا آنها را در مبارزه صادق میدانیم و تردیدی نداریم که بهترین عناصر آنها در برآورد براه راست خواهند رفت . ولی مائوئیستهای گوش‌بفرمان یکن را - با وجود اینکه خود را " مارکسیست - لنینیست " مینامند ، نیروی ضدانقلابی ، خرابکار ، نفاق افکن و همکار دشمن می‌شناسیم و در نتیجه بی‌امان آنها را افشا می‌کنیم و با تمام قوا میکوشیم که آنها را در جنبش منفرد و از جنبش طرد کنیم .

اتحاد ازابالا یا ازابائین ؟

گاه این سؤال مطرح میشود که اتحاد چگونه عملی خواهد شد ؟ ازابالا ، یعنی ازابالا - اتحاد سازمانهای سیاسی و ازابائین ، یعنی ازابالا - اتحاد توده‌های مردم ؟ طرح سؤال به این شکل اصولاً صحیح نیست .

روشن است که اتحاد ، بین سازمانهای سیاسی ، که منعکس‌کننده منافع طبقات و قشرهای گوناگون جامعه هستند ، صورت نمی‌گیرد . ولی اگر این اتحاد در بین همین طبقات و قشرها زمینده داشته باشد و مورد پشتیبانی آنها قرار نگیرد ، خالی از محتوی است . سخن دیگر اگرچه متوافق بر سر برنامه مشترک و همکاری برای تحقق این برنامه مشترک بین سازمانهای سیاسی صورت می‌گیرد ، ولی اگر این برنامه مشترک منعکس‌کننده خواسته‌های توده‌های مردم نباشد و پشتیبانی آنها را برای تحقق این برنامه مشترک جلب نکند ، برنامه مشترک و در نتیجه اتحاد روی کاغذ باقی خواهد ماند . لذا وظیفه حزب آن است که مبارزه برای تحقق اتحاد را در هر دو سطح ، در سطح بالا و در سطح پایین ، در سطح سازمانهای سیاسی و در سطح توده‌های مردم ، به موازات هم انجام دهد تا این تأکید که تکیه باید بر روی اتحاد توده‌های مردم در مبارزه بخاطر خواسته‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی آنها باشد . زیرا اگر اتحاد توده‌های مردم در مبارزه بخاطر خواسته‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی عملی شود ، سازمانهای سیاسی منعکس‌کننده منافع آنها ناچارند به این اتحاد تن در دهند و اگر سازمانی با این اتحاد مخالفت کند ، بناچار منفرد خواهد شد و نفوذ خود را در بین توده‌های هوادار خود از دست خواهد داد و با اینکه کسانی در رهبری این سازمانها قرار خواهند گرفت که به خواست اتحاد مردم پاسخ مثبت گویند .

متحدین را باید جدی گرفت

یکی از خصوصیات جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران اینست که نیروهای غیرپرولتری نمیتوانسته‌اند سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و با در صورت موجودیت ، این سازمانها همیشه ضعیف بوده‌اند . این واقعیت گاه موجب این سؤال در بین برخی از مبارزان توده‌ای ، هواداران و دستداران حزب میشود که : این سازمانهای سیاسی که ما میخواهیم با آنها متحد شویم کیستند و کجا هستند ؟ با اینکه : این سازمانها کمروزی نیستند ، پس اتحاد با آنها چه معنی دارد ؟ در واقع هم این پدیده یکی از نقاط ضعف جنبش است و برای پیشاهنگ طبقه کارگر مشکل ایجاد کرده است . زیرا اگر سازمانهای سیاسی غیرپرولتری معنی واقعی آن وجود داشته باشند ، یعنی منعکس‌کننده واقعی منافع طبقات و قشرهای معین غیرپرولتری باشند و اگر این سازمانها در بین این طبقات و قشرها صاحب نفوذ باشند ، وظیفه پیشاهنگ پرولتاریا در شناخت نیروهای غیرپرولتری که باید با آنها متحد شد و در تلاش برای نهل به اتحاد با این نیروها به مراتب از آنچه اکنون هست ، آسانتر میشد

و در نتیجه همه اینها جنبش هم قویتر میشد .

ولی وجود مشکل بمعنی نفی واقعیت و در نتیجه شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نیست . واقعیت اینست که سازمانهای سیاسی غیرپرولتاری اگرچه ضعیف اند ، ولی وجود دارند و منعکس کنند مخواستها و منافع طبقات و قشرهای غیرپرولتاری هم هستند . گروههای گوناگون چریکی از این زمره اند . بنا بر این وظیفه ما آنست که اولاً این گروهها و سازمانهای غیرپرولتاری را بدرستی تشخیص دهیم ، ثانیاً آنها را علیرغم ضعیف بودنشان جدی بگیریم ، ثالثاً برای اتحاد با آنها ، علیرغم ضعیف بودنشان ، بکوشیم . زیرا وظیفه حزب پرولتاریاست که در مبارزه خود از کوچکترین نیرو و صرف نظر نکند . این راهم باید دانست که ممکنست در شرایط مناسب تری با تکامل جنبش گروهها و سازمانهای کوچک و ضعیف و قیقا شکل بگیرند و قوی شوند و به ناپندگان واقعی طبقه و قشر معینی غیر از پرولتاریا تبدیل گردند . باید چنین درو اندیشی را داشت که از هم اکنون پیوندهای دوستانه را با چنین گروهها و سازمانهایی برقرار ساخت . این امر اتحاد بزرگ آینده را تسهیل خواهد کرد .

شرکت کنندگان در اتحاد و هدف اتحاد

متناسب با هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک جنبش ، متناسب با مراحل مختلف انقلاب ، نیروهای شرکتکننده در اتحاد و هدف اتحاد تغییر میکند . یعنی نیروهایی هستند که بر سر یک هدف تاکتیکی حاضر به همکاری هستند و بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر به همکاری نیستند . نیروها هستند که در مرحله اول انقلاب حاضر به همکاری هستند ، ولی در مرحله تکامل یافته انقلاب حاضر به همکاری نیستند . بسخن در بگر هر چه هدف مشخص اتحاد منافع وسیعترین طبقات و قشرهای جامعه را عاقر ، دلیق تر و بهتر منعکس کند ، دامنه چنین اتحادی وسیعتر است . و هر چه هدف اتحاد را دیکال تر باشد ، دامنه این اتحاد تنگ تر . مثال بزیم :

برای سرنگونی رژیم دیکتاتور شاه ، برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک ، برای انقلاب سوسیالیستی ، جبهه متحدی که تشکیل میشود ترکیب یکسانی ندارد . اگر برای سرنگونی رژیم دیکتاتور شاه حتی جلب همکاری گروههایی از طبقات حاکمه که باشیوه فاشیستی حکومت محمد رضا شاه موافق نیستند ، امکان پذیر است ، برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک و مطهرق اولسی انقلاب سوسیالیستی دیگر این گروهها وارد چنین اتحادی نمیشوند و نمیتوانند بشوند . یا اگر برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیک میتوان و باید همکاری بورژوازی ملی را جلب کرد ، برای انقلاب سوسیالیستی دیگر جایی برای بورژوازی ملی در جبهه متحد نیست . (طبیعی است ما از عناصر جداگانه صحبت نمیکنیم) . بدیهی است که حزب انقلابی طبقه کارگر باید بکوشد که در هر لحظه معین و برای هر هدف مشخص در سیرتکاملی انقلاب ، در راه ایجاد وسیعترین اتحاد بکوشد ، ولی ایجاد جبهه متحد اولاً فقط وابسته به اراده و تعامل حزب طبقه کارگر نیست ، ثانیاً هر اتحادی باید هدفش پیشبرد امر انقلاب در لحظه معین باشد ، وگرنه اتحاد بخاطر اتحاد مفهومی ندارد .

آگاهی برترکیب متفاوت جبهه متحد برای نیل به هدفهای گوناگون و در مراحل مختلف انقلاب تلاش برای ایجاد جبهه متحد از وسیعترین نیروها برای پیشبرد امر انقلاب در هر لحظه معین از آن جهت حائز اهمیت است که اشتباه در این زمینه به امر اتحاد و به امر انقلاب هر دو لطمه میزند .

لازمه مبارزه در راه اتحاد مبارزه برضد نفاق افکنی است

اتحاد نیروهای خلقی گام اساسی در راه نابودی دشمن ضد خلق است . و دشمن این را

میداند و همین جهت با تمام قوا و با استفاده از تمام وسائل میکوشد که از تحقق اتحاد نیروهای خلقی جلوگیری کند . لذا مبارزه با نفاق افکنی ، شناخت نیروی اصلی نفاق افکن ، افشاء نفاق افکنان بهر شکل که در آیند ، انفراد و طرد نفاق افکنان از جنبش لا زمه مبارزه در راه اتحاد است .

از آنجا که مسئله اصلی در اتحاد نیروهای خلقی ، اتحاد نیروهای توده ای و غیر توده ای است ، دشمن بویژه میکوشد از اتحاد نیروهای توده ای و غیر توده ای جلوگیری کند و سلاح اصلی دشمن در این زمینه آنتی کمونیسم است . از این جهت یکی از مهمترین وظایف حزب طبقه کارگر گروهه نیروهای اصیل انقلابی مبارزه با آنتی کمونیسم است که در دوران مانه فقط آشکارا و از راست ، بلکه پنهان و از " چپ " هم بمیدان می آید . آنتی کمونیسم " چپ " حتی نقاب " کمونیسم " و " مارکسیسم — لنینیسم " بخود زده است . مائوئیسم و نئو ترتسکیسم در این زمینه نمونه و راست .

اکنون ، چه در صحنه بین المللی وجه در جنبش ما ، مائوئیسم بزرگترین و خطرناکترین عامل نفاق افکن است . لذا مبارزه قاطع و بیگانه با مائوئیسم و تشدید روز افزون این مبارزه یکی از مهمترین وظایف حزب انقلابی طبقه کارگر گروهه نیروهای اصیل انقلابی در زمان حال است . ولی در اثر فشار بیشتر از پیش مائوئیستها ، چه در صحنه جهانی وجه در صحنه داخلی ، بعنوان یک نیروی ضد انقلابی خرابکار و نفاق افکن ، در اثر شکستهای پی در پی رهبری مائوئیستی بکن و گروهکهای مائوئیستی در سراسر جهان ، از جمله در ایران ، گاه این پدیده در بین برخی از مبارزان توده ای ، هواداران و دوستداران حزب دید میشود که کار مائوئیسم و مائوئیست ها را با همان یافته می دانند و در نتیجه از شدت مبارزه بر ضد آنها کاسته اند . روشن است که چنین ارزیابی و چنین روشی اشتباه آمیز و نادرست است زیرا اولاً فراموش نباید کرد که مائوئیسم اولاً از کشوری هدایت میشود که بزرگ و نیرومند است ، ثانیاً از کشوری هدایت میشود که بنام سوسیالیسم ، کمونیسم و مارکسیسم — لنینیسم سخن میگوید و خود را " مرکز انقلاب جهانی " میداند ، ثالثاً ماشی ضد انقلابی ، مخرب و نفاق افکن مائوئیستها مورد پشتیبانی آشکار و پنهان مادی و معنوی تمام نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در سراسر جهان است ، رابعاً بویژه در دوران اخیر مائوئیسم و امپریالیسم جنبه متحد آشکاری علیه جنبش های انقلابی در سراسر جهان تشکیل داده اند . چنین خطری را نادیده گرفتن و یا همان کم بهادان بدون تردید به جنبش انقلابی و به امر اتحاد نیروهای انقلابی لطمه میزند .

چرا اتحاد شرط اساسی پیروزی است ؟

گاه این سؤال مطرح میشود که وقتی میگوئیم " اتحاد شرط اساسی پیروزی است " ، معنی اش آنست که حزب طبقه کارگر خود بطور مستقل نباید برای پیروزی جنبش و انقلاب بکوشد ، بلکه باید منتظر اتحاد بنشیند ، و چون از اتحاد خبری نیست و اصولاً تردید هست که چنین اتحادی بویژه بین نیروهای توده ای و غیر توده ای سر بگیرد ، لذا پیروزی جنبش و انقلاب تعلق به محال است . طرح این سؤال به این شکل اصولاً نادرست است .

اگر درست است که حزب طبقه کارگر به تنهایی نمیتواند انقلاب کند ، اگر درست است که اصولاً حزب انقلاب نمیتواند ، بلکه در بهترین شکل جنبش انقلابی توده های مردم را بصورت هدفهای درستی انقلابی رهبری میکند ، آنوقت حزب فقط زمانی میتواند " بطور مستقل " جنبش و انقلاب را به پیروزی برساند که موفق شود تمام نیروهای رقیب خود را در زمین توده های مردم منفرود کند و اکثریت توده های مردم را زیر شعارهای خود گرد آورد و به رهبری خود معتقد گرداند . ولی چگونه باید به این هدف رسید ؟ روشن است که حزب طبقه کارگر فعالیت مستقل خود را در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی و باید کولوزیک بمنظور گردآوری توده های مردم زیر شعارها و رهبری خود انجام میدهد . ولی اتفاقاً

اتحاد های کوچک و بزرگ در جریان مبارزه و مخاطره های گوناگون ، کوچک و بزرگ ، در روز و شب است که توده های مردم به صحت سیاست حزب معتقد میشوند و در نتیجه رهبری وی رامی پذیرند . زیرا توده ها فقط با تجربه شخصی خویش به این نتیجه میرسند و این تجربه شخصی در روند طولانی مبارزه و با مبارزه متحد در زمینه های مختلف بدست میآید . لذا وقتی گفته میشود " اتحاد شرط انسانی پیروزی است " آنرا فقط به این معنی باید فهمید که توده های مردم ، چه از راه سازمان های سیاسی گوناگون ، چه بشکل قبول رهبری یک سازمان سیاسی ، میباید برای هدف یا هدفهای معینی متشکل و متحد شوند و مبارزه کنند . در غیر این صورت پیروزی جنبش و انقلاب ممکن نیست .

اتحاد کی عملی خواهد شد ؟

سی و چهار سال است که از تأسیس حزب توده ایران میگذرد . و ۳۴ سال است که سیاست اتحاد جز " لاینفک " مشی سیاسی حزب توده ایران است . ولی در این ۳۴ سال ، جز برخی اتحاد های محدود و موقت ، اتحاد وسیع و واقعی و استوار نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی عملی نگردیده است . در حال حاضر نیز پراکندگی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتور یاسف انگیز است . این واقعیت گاه موجب طرح این سؤال میشود که : پس اتحاد کی عملی خواهد شد ؟ طرح سؤال : اتحاد کی عملی خواهد شد ، شبیه این سؤال است که : کی انقلاب خواهد شد ؟ مهتر از این مسئله ، که در هیچکدام از این زمینه ها پیغمبری نمیتوان و نباید کرد ، این مسئله است که طرح این سؤالها گاه نشانه خستگی ، بیحوصلگی و یاس در امر اتحاد است ، حاکی از عدم توجه و یا کم توجهی به ضرورت مبارزه اجتماعی است .

اگر درست است که پیروزی مبارزه اجتماعی به عوامل گوناگون عینی و ذهنی ، داخلی و خارجی وابسته است ، اگر درست است که مبارزه اجتماعی فقط سیاست صحیح استفاده از این عوامل گوناگون ، فقط پیگیری و دوام و ایمان به هدف مبارزان انقلابی را میشناسد ، آنوقت تعیین " زمان " جایی در این مبارزه ندارد . آنوقت طرح سؤال " کی ؟ " بی معنی است . و اگر حزب توده ایران زنده است و پیکار میکند ، یکی از دلایل مهم آن استواری ، دوام و پیگیری آن در مبارزه است . به این سنتها بسته و افتخار آمیز وفادار باشیم و در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مبارزه خود را گسترش دهیم و به پیروزی نهایی این مبارزه ایمان داشته باشیم .

ضوچهر بهزادی

اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک و تشدید مبارزه

شرط بنیادی برای برانداختن رژیم

ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است

پرتقال انقلابی

درگیر و دار نبرد علیه هجوم نیروهای ضد انقلاب

سرانجام در ۱۹ سپتامبر ششمین دولت موقت پرتقال برپاست در سالار پین خور و آزود و معرفی شد و بدینسان بحران طولانی و خطرناکی که حکومت انقلابی پس از برکناری ژنرال واسکو گنسالویس با آن مواجه بود پایان یافت. توفیق در تشکیل دولت جدید با شرایط بفرنج کنونی پرتقال و بهنگامیکه نیروهای ضد انقلاب با استفاده از قدرت طولانی حکومت از هر سوسر بلند کرده اند، بخودی خود امر مثبتی است. در سالار آزود و، یکی از شخصیت های برجسته جنبش نیروهای مسلح پرتقال است و نیتوی در حفظ دستاوردهای انقلاب و گسترش آن در شرایط دشوار کنونی مورد قبول نیروهای دموکراتیک است.

در برنامه ای که نخستوزیر جدید برای اقدامات آینده دولت اعلام داشته و همچنین اظهارات وی درباره دشواریهای موجود و مقاصد دولت، چند نکته مهم تصریح شده است بدینقرار:

رژیم سوسیال دموکراسی به مثابه هدف غائی انقلاب و دفاع از راه سوسیالیستی و دموکراسی چند حزبی و حفظ دستاوردهای انقلاب از جمله در مورد ملی کردن بانکها و صنایع کلیدی و اصلاح ارضی و مبارزه با نیروهای ضد انقلابی و تحکیم اتحاد و یکپارچگی در صفوف جنبش نیروهای مسلح و کوشش در یافتن راه حل درست در برابر مسائلی حاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

بدیهی است با وجود ترکیب دولت کنونی که در آن ۴ وزیر از حزب سوسیالیست و دو وزیر از حزب خلق دموکرات (P.P.D.) فقط یک وزیر کمونیست شرکت دارند، اجراء عملی چنین برنامه ای با مشکلات گوناگونی مواجه خواهد بود و لذا نیروهای انقلاب خلق هنوز مبارزات شدیدی را در پیش دارند. بهمین جهت است که حزب کمونیست پرتقال در همین پشتیبانی از برنامه دولت جدید و شخص نخستوزیر را اطلاعیه ۲۱ سپتامبر خود اعلام میدارد که: "دولت جدید از لحاظ ترکیب با نیروهای سیاسی که درین تأمین روند انقلابی هستند تطبیق نمیکند. حزب کمونیست حضور اعضا حزب خلق دموکرات را که عنودانه با روند انقلابی مخالفت میورز و فعالیتش را آمیخته با اقدامات ارتجاعی است بانظر انتقادی مینگرد".

اطلاعیه کمیسیون سیاسی حزب کمونیست ضمناً خاطر نشان میسازد که تناوب نیروها و دستگیری و فعالیت حزب سوسیالیست توجیه کننده کرسیهایی نیست که در دولت باین حزب تفویض شده است. حزب کمونیست آزادی خود را برای تظاهرات و مخالفت با هر اقدامی که مغایر برنامه اعلام شده دولت باشد حفظ میکند و تا تکیه به نیروی توده های مردم با هر لفظی بسوی راست مخالفت خواهد نمود. در سالار آزود و خود به اشکالاتی که برای انجام برنامه دولت با ترکیب کنونی آن وجود دارد، آگاه است و نیز به دشواریهایی که برای مقابله با نیروهای ضد انقلاب در سر راه دولت قرار گرفته معترف است. وی در اظهارات ۲۱ سپتامبر خود صریحاً باین دو مسئله اشاره کرده میگردد:

"از اقدامات نیروهای ضد انقلابی که میکوشند آنچه را که خلق پرتقال با چنین سختی بدست آورده بختراند از ننگ کاملاً آگاهی دارم. . . من هم با رئیس جمهور هم عقیده ام که باید راه سوسیال دموکراسی را به مثابه هدف غائی انقلاب بد و روانداخت. ما هر دو از سوسیالیسم و دموکراسی چند حزبی

دفاع میکنند. ما احزاب هوادار سوسیال دموکراسی را از آن جهت پذیرفته ایم که بنظر ما لازم و مفید است بنابراین همکاری داشته باشیم ولی بدون آنکه بآنها اجازه دهیم رهبری سیاسی روند انقلابی را بدست گیرند".

از اینروست که حزب کمونیست پرتغال در عین اینکه دولت جدید را حکومت دست راست تلقی نمیکند، آنرا از لحاظ ترکیب خود متضمن گرایشهای راست روانه میسازد.

توضیحی که "آوانته" هفته نامه حزب کمونیست پرتغال درباره شرکت اعضا حزب در دولت

داده است موضع دقیق حزب کمونیست را روشن میسازد. در سرمقاله ۱۹ سپتامبر این هفته نامه

چنین آمده است: "اگر حزب کمونیست پرتغال تصمیم به همکاری با نخست وزیر تعیین شده گرفته،

نه از آن جهت است که گویا با ترکیب مورد نظر موافقت دارد، بلکه برای اینست که بنظر حزب کمونیست

در شرایط کنونی یگانه شق ممکن، تشکیل یک حکومت چپ نیست و امکان تشکیل یک دولت آشکارا

راست هم وجود دارد. در چنین صورت توطئه ضد انقلابی خواهد توانست با آزادی کامل عمل کند

و خطر استقرار یک دیکتاتوری جدید را در مدت کوتاهی تشدید نماید. حزب کمونیست پرتغال این

تصمیم دشوار را اتخاذ نمود که برخی از اعضا خود را مجاز سازد بعنوان شخصی در دولت شرکت

نمایند و بآنها ما موریت دهد که با حضور خود از انقلاب و آماجهای اساسی آن دفاع کنند. هرگاه

که اجرایی این ما موریت در عمل غیر ممکن بنظر آید میتوان بر این تصمیم تجدید نظر بعمل آورد...

عمل کمونیستها در دولت از اقدام سیاسی حزب، از فعالیت و مبارزه طبقاتی توده های زحمتکش

و نیروهای انقلابی جدایی ناپذیر است... سیاست حزب کمونیست چه در دولت وجه در خیابان

یکی است".

برای اینکه بتوان اوضاع کنونی پرتغال و صحت ارزیابی حزب کمونیست را درباره موجود امکان

سرکار آمدن یک دولت دست راست و خطر استقرار دیکتاتوری جدید بدستی دریافت باید به عقب

برگشت و حوادثی را که از همان ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ در دنبال سرنگون گشتن رژیم فاشیستی در این

کشور گذشته است مورد بررسی و رویدادهای سه ماهه اخیر را از منظر گذراند.

از همان آغاز انقلاب روشن بود که ارتجاع داخلی پرتغال و دستیاران امپریالیست آن به آسانی

تن به از دست دادن قدرت سیاسی پنجاه ساله ای که در پناه رژیم فاشیستی سالار و کاپتانو،

اعمال میکرد ندیده اند. بیوزروازی بزرگ پرتغال، انحصارهای درآمخته، سرمایه داری مالی و

ملاکان بزرگ، یعنی قشرهایی از سرمایه داری این کشور که با سقوط فاشیسم قدرت سیاسی را از

دست داده اند با تمام نیروی پشتیبانی امپریالیسم و سراسر ارتجاع جهانی طی ۱۷ ماه گذشته

کوشیده اند تا دیر نشده و قدرت اقتصادی را نیز تماماً از دست ندهند. اند انقلاب جوان پرتغال را از

مسیر خود منحرف کرده، زمینه استقرار مجدد دیکتاتوری سرمایه داری را فراهم سازند. همه حوادث

سیاسی و برخورد هایی که طی ۱۷ ماه گذشته در پرتغال روی داده و منجر به بحران کنونی شده

است بطور عمده در گارد این کوشش ضد انقلاب برای از نو جنگ آوردن قدرت سیاسی قرار دارند.

در واقع کف مطلب در همین جاست و درک واقعیت اوضاع سیاسی پرتغال پس از انقلاب بدون توجه به

اهمیت و عمق این نبرد امکان پذیر نیست.

مرحله اول این کوششها با شکست توطئه با اصطلاح "اکثریت خاموش" و "حرکت جمعی بسوی

لیسبون" در ۱۸ سپتامبر سال گذشته و با کشف توطئه کودتای ژنرال اسپینولا و طرفداری از ریاست

جمهوری در ۱۱ مارس ۱۹۷۵ به پیروزی نیروهای متحد دموکراتیک انجامید. کشف توطئه های

ارتجاع موجب شد که نیروهای انقلابی با احساس خطر واقعی در تسریع اقدامات خود در جهت ریشه کن کردن قدرت اقتصادی بورژوازی بزرگ که سازمانده و کارپردازان اقتصادی تحریکات و توطئه های ضد انقلاب است ، هرچه جدی تر بکوشند .

اقداماتیکه بلافاصله پس از ۱۱ مارس ۱۹۷۵ بوسیله چهارمین و پنجمین دولت موقت برپاست ژنرال واسکوگنسالویس و بنا برهنمود شورای انقلاب انجام گرفت عزم جزم دولت را در این مورد نشان داد . شورای انقلاب در ۲۱ ژوئن ۱۹۷۵ در قرار خود صریحا اعلام داشت که هدف انقلاب پرتقال عبارت از ساختمان يك جامعه سوسیالیستی ، جامعه ای بدون طبقات از راه اشتراکی کردن وسایل تولید و حذف بهره کشی انسان از انسان است .

در این این تصمیم بانکهای بزرگ ، شرکت های بیمه ، ۱۴ بنگاه بزرگ تولید و توزیع نیروی برق ، پالایشگاه ها و اکثریت شرکت های فروش نفت و مواد نفتی ، صنایع دخانیات ، سمنت و سلولوز ، خطوط و تأسیسات راه آهن ، صنایع فلزکاری ، و شرکت بزرگ کشتی رانی و یک شرکت هواپیمایی - ملی اعلام شدند . از سوی دیگر دولت موقت دست بیک سلسله اصلاحات ارضی ریشه ای زد که در نتیجه آن در مرحله اول بیش از یک میلیون هکتار زمین متعلق بهمزرگ مالکان مصادره میشود و مالکیت تعاونی های دهقانان و کارگران کشاورزی درمیآید . به شورا های محلی اصلاح ارضی مرکب از نمایندگان اتحادیه های کارگران کشاورزی اتحادیه های مالکین کوچک و متوسط همان ناحیه اختیار داده شده است که با توافق نمایندگان جنبش نیروهای مسلح و دولت روند تغییر بنیادی کشاورزی و اجراء درست قانون اصلاحات ارضی را در مناطق تحت تسلط موسسات بزرگ زراعی سرپرستی نمایند . علاوه بر این دولت با اتحادیه های کارگری اختیار داد که در هر یک از اینک های تولیدی يك کمیسیون کارگری تشکیل دهند تا بر تولید و توزیع محصولات نظارت کنند و مبارزه علیه خرابکاری اقتصادی و برای بالا بردن بارآوری کار را سازمان دهند و در تجدید سازمان تولید صنایع ملی شده مستقیما شرکت نمایند .

بدیهی است این اقدامات ، بورژوازی بزرگ پرتقال و ارتجاع بین المللی بسرکردگی امپریالیسم امریکاراست بوحشت انداخت . در واقع صرف نظر از لطمه ای که این اقدامات به منافع مستقیم انحصارهای داخلی و خارجی وارد میسازد ، تشکیل يك دولت دموکراتیک با گرایش سوسیالیستی در غرب اروپا خطری جدی برای دلت های عضویمان تجاوزکارانه ناتو بمنزله خطری جدی علیه مجموع استراتژی اقتصادی - نظامی امپریالیسم تلقی میشود و حتی کوچکترین احتمال سرایت چنین رژیم حکومتی بکشورهای همسایه بویژه اسپانیا و ایتالیا برای انحصارهای سرمایه داری درنمای هول انگیزی است .

بی جهت نیست که تعرض جدید ضد انقلاب درست پس از صدور فرمان ۲۱ ژوئن شورای انقلاب باشد توجیهت به سابقه ای آغاز میشود و از ماه ژوئیه ۱۹۷۵ بصورت هجوم مسلحانه گروه های فاشیستی درمیآید . حمله مسلحانه بر اکثر حزب کمونیست و دیگر احزاب و سازمان های دموکراتیک ، زد و خورد های خونین خیابانی ، قتل و جرح و آزار عناصر انقلابی ، آتش زدن اماکن ، کتاب سوزی ، بمب گذاری در موسسات تولیدی ، سوء قصد بجان افراد انقلابی ، خلع سلاح برخی از واحدهای پلیس و مقابله مسلح با نیروهای نظامی و غیره از مظاهر این عصیان ضد انقلاب در مرحله دوم آنست . شایان ذکر است که در اکتشافات ۳ ماهه اخیر نقش اساسی را گروه های مرکب از عناصر سازمان های فاشیستی زمان سالار و کاروانتانو (لژیون پرتقال - اتحاد ملی خلق) ایفا نموده اند که پس از انقلاب پرتقال در اسپانیا فاشیست تحت نام (اسال - پ) با پشتیبانی و پول سرمایه داران بزرگ پرتقال و سازمان جاسوسی امریکا (سیا) ، بکمک پلیس مخفی فرانکو تجدید سازمان یافته اند

طی ماه‌های اخیر اینان کار را بجای کشاندند که حتی در برخی از نقاط شمالی پرتغال عملاً رژیم فاشیستی برقرار ساختند .

اینکه ارتجاع پرتغال برای دوباره بدست آوردن قدرت سیاسی به تعرض پرداخته است جای شگفتی نیست . این پدیده ای است که در هر انقلاب توده ای بانحاط مختلفه خود نمائی نموده و بنا بر شرایط تاریخی ، تناسب نیروهای اجتماعی و ویژگیهای داخلی هر کشورگاه موفقیت یافته و زمانس با قدرت توده ها و سازمان درست انقلابی سرکوب شده است . این واقعیت تاریخی حقیقتی را که بارها از سوی کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم خاطر نشان شده است تأیید میکند که نگاه داری قطعی انقلاب و بسامان رساندن آن اغلب به مراتب دشوارتر از پیروزی خود انقلاب و سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی موجود است و لذا هرگز انقلاب "آسان" در تاریخ وجود نداشته است .

لنین آموزگار داهی پرولتاریا متذکر میشود که : " حتی اگر انقلاب در شرایطی آغاز شده باشد که بنظر رسد بسیار بفرنج نیست ، خود انقلاب در سیر تکامل خویش همواره محیط فوق العاده بفرنجی پدید میآورد . زیرا انقلاب واقعی و صمیمی ، پابنا بگفته مارکس " انقلاب توده ای " عبارت از روندی ب اندازه بفرنج و در درناك زوال نظام کهن و زایش اجتماعی نووشیوه زندگی دهها میلیون انسان است . "

این حکم در مورد انقلاب پرتغال نیز صادق است و واقعیات ۱۷ ماهه اخیر درستی آنرا در مقیاس پرتغال اثبات میکند . ولی برای درك دقیق اوضاع پرتغال و بی بردن بملک عینی بسیج و سازمان بایی سریع و تعرض پرداخته و آشکار نیروهای ضد انقلاب ، تعرضی که بهرحال خالی از برخی موفقیت های سیاسی هم نبوده است ، تنها نمیتوان باین حکم کلی اکتفا کرد . برای ارزیابی واقعی اوضاع باید ویژگیهای اجتماعی و سیاسی این کشور را نیز در مد نظر داشت .

بد و باید باین نکته توجه داشت که فاشیسم چه از لحاظ زمانی و چه از نظر مکانی به پرتغال انقلاب نزدیک است . زیرا از یک سو هنوز بیش از ۱۷ ماه از سقوط رژیم فاشیستی پنجاه ساله در این کشور نمیگذرد و از سوی دیگر اسپانیای فاشیست با مرزهای در ورود را از خود مستقیماً در مجاورت و پیوسته با پرتغال انقلابی قرار گرفته است . بهمین جهت هیچگاه نباید بمنقش این همسایه شرقی و شمالی پرتغال در سازماندهی گروههای فاشیستی ، در توطئه ها و خرابکاریها و کمک های مالی و تسلیحاتی به ضد انقلاب کم بها داد . چنانکه سابقاً گفته شد گروههای آدکشا - ال - پ و کوماندهای آتش زن و خرابکار حرفه ای در سرزمین اسپانیای متمرکز یافته اند ، در آنجا تعلیم می یابند و از آنجا اسلحه و پول دریافت میکنند . سازمان جاسوسی سیاک در درون پرتغال بوسیله سفیر آمریکا ، فرانک کارلوسی (یکی از اعمال شناخته شده سیا) نیروهای ضد انقلابی راهمه جانبه یاری میکند ، در اسپانیای فاشیست و مجاورت پرتغال نیز برای سازمان دادن و تأمین مادی کوماندهای ضربتی و رهبرها اقدامات نیروهای ضد انقلاب بفعالیت پرداخته ای دست زده است .

از طرف دیگر هزاره ها نفر از افرادیکه از طرف رژیم فاشیستی پرتغال برای ادامه جنگ مستعمراتی اجیر شده بودند ، اکنون دسته دسته از آنکولا بدرون کشور سران بر میخیزند . اینان که آدکشا حرفه ای هستند و سالها جنگ مستعمراتی قساوت ، خونریزی و انواع جنایات را بآنها آموخته است ، بهترین عوامل سربازگیری برای کماندهای فاشیستی بشمار میروند و تاکنون ضد انقلاب چه در درون کشور و چه در اسپانیای آزاتان برای انجام مقاصد خود استفاده های شایانی نموده است .

واقعیت پرتغال از این جهت نیز ویژه است که بار نیمقرن فاشیسم را بدوش دارد . فاشیسم پرتغال کهنهترین و باید ارترین رژیم فاشیستی در جهان ، طی قریب پنجاه سال تخمنا دانی ،

خرافه پرستی، جهل پروری و پیشداوریهای ارتجاعی راجعان در این سرزمین کاشته است که آثار آن باین آسانی بر طرف شدنی نیست. ویژگی دیگر پرتقال کنونی عبارت از تقسیم این کشور به سه منطقه کاملاً متمایز است. در جنوب پرتقال که قلمرو زمینداری بزرگ است پرولتاریای کشاورزی کثیر-العدای وجود دارد که در دوران فاشیسم بصورت وحشتناکی مورد بهره کشی قرار داشت و به همین سبب نیز صنعت‌های صنایع و انقلابی در این بخش نیرومند تر از نقاط دیگر است. تصادفی نیست که رژیم سال‌ها زار اکثریت آموزشگاه‌های جنوب را بسته بود و نیز بهی جهت نیست که اغلب زندانیان سیاسی رژیم فاشیستی از اهالی جنوب پرتقال بوده اند.

لیسبون صنعتی، دانشگاهی و تجاری از لحاظ پیشرفت خود منطقه ویژه ای را تشکیل میدهد و چون بمناسبت پایتخت بودن نیز مرکز برخورد عقاید و افکار است اندیشه‌های دموکراتیک در آنجا رشد بیشتریافته و لسانا مقاصد مردم آن در برابر رژیم‌های دیکتاتوری ریشه دار و نیرومند است.

بخش شمالی پرتقال سرزمین خرد مالکین است، منطقه ای است که زمینها بقطعات کوچک از یکدیگر جدا شده و در دست مالکینی است که رابطه ای با تکنیک نود ندارند و بستگی به آب و ملک خود و بهره زمین محور اند. پشه‌ها و اقدامات آنها را تشکیل میدهد. بخش شمالی پرتقال که عقب افتاده ترین و پرجمعیتترین مناطق این کشور است بعلمت فقدان ساختارهای زیربنایی، جاده‌ها و سایر راه‌ها تقریباً از دیگر نقاط کشور جدا مانده است. نظر به همین جهات روحانیت کاتولیک پرتقال که میتوان بحق آنرا در زمره مترجمترین روحانیت جهان شمرد و همواره با هر جریان پیشرو و دموکراتیک از در دشمنی درآمده است در این منطقه از نفوذ ویژه ای برخوردار است. تصادفی نیست که در سال ۱۹۲۶ فاشیسم از این منطقه برخاسته و همواره مناطق شمالی پرتقال مهم‌ترین تکیه‌گاه آن بشمار رفته است. بهی جهت نیست که هم‌اکنون نیز مناطق شمالی مساعدترین زمینه برای انواع تحریکات ضد انقلابی و وحشیانه ترین خشونت‌های فاشیستی است. با اینکه در ماه‌های اخیر ارتجاع در سر تاسر پرتقال به تضرع پرداخت معذک در هیچ منطقه دیگر امکان نیافت مانند نواحی شمالی کار خشونت و وحشیگری فاشیستی، دشمنی و کینه‌ورزی نسبت به دموکراسی و دستاوردهای انقلاب را تاسر حد عصیان آشکار و شوراندن مردم ساده و از همه جا بیخبر بکشاند.

در همین نواحی شمالی است که مراکز حزب کمونیست، جنبش دموکراتیک پرتقال و اتحادیه‌های کارگری را بآتش کشیدند، کتب و نشریات دموکراتیک را سوزاندند، بقتل و آزار طنی اعضا این سازمان‌ها پرداختند و نیروهای یلپس را خلع سلاح کردند. در همین مناطق است که اسقف اعظم پرتقال، مردم را آشکارا به "جهاد جدید" دعوت میکند و تحت عنوان "مبارزه در راه خدا و مذهب" با استفاده از نادانی و خرافه پرستی مردم این نواحی جماعتی از آنان را بسوی نیروهای فاشیستی علیه دموکراسی جوان پرتقال، علیه حزب کمونیست و دیگر سازمانها و عناصر دموکراتیک بر میانگیزد.

عقب ماندگی این مناطق (در برخی ازدهات نسبت به سواد از ۷۰٪ متجاوز است) و سیاست جهل پروری حکومت فاشیستی همراه با تحمیل کلیسایی کار راجائی کشانده است که در بعضی از نواحی شمالی در برابر اقدامات دولت انقلابی برای اجراء اصلاحات ارضی، دهقانان با شمار "بهمالکین محبوب مادست نزدیک" تظاهر کرده اند و هنگامیکه کمیسیون دولتی برای رسیدگی و سازمان دادن اداره بزرگترین کارخانه نساجی شمال متعلق بیک از سرمایه داران فراری به محل آمده است، عده ای از کارگران به تحریک ارتجاع محلی زیر شعار "ای کارفرمای دوست، خلق با تو است" به نمایش پرداخته اند.

اگرچه ضدیت با کمونیسم و اندیشه‌های مارکسیستی شعار واحد و مشترک همه نیروهای ارتجاع در سراسر جهان سرمایه داری است و جنبه متحد ارتجاع و امپریالیسم همه جا برای مبارزه

تحولات د موکراتیک و ترقیخواهانه از این شعار حد اکثر سو* استفاده کرده و میکنند ولی در این مورد نیز عقب ماندگی اجتماعی و سیاسی نقاط شمالی پرتقال مساعدترین زمینه هارا برای پذیرش تبلیغات ضد کمونیستی فراهم ساخته است . پنجاه سال حکومت فاشیستی دست در دست کلیسای مرتجع پرتقال ، از کمونیسم چنان لولوشی ساخته و پرداخته که صرف برجسب کمونیست به فرد ، سازمان یا اندیشه ای کافی است تا موجی از واکنشهای تعصبی و روانی نزد افراد ساده دل برانگیزد و آنها را بسوی خشونت آمیزترین اقدامات بکشاند . یک عمر در مغز این مردم فرو کرده اند که برای آراستن در این دنیا ورستکاری در آن جهان باید در برابر سرنوشت تسلیم و مطیع بود ولی با " شیطان سرخ " که در صد اشتراکی کردن زنان ، جدا ساختن کودکان ، بهم زدن خانواده ها ، سوزاندن کلیسا ها ، فروختن میهن به بیگانگان استوحتی می خواهد از همه مردم سلب مالکیت کند ، مبارزه بی امان نمود .

این تبلیغات چهل پرور و خرافه انگیز حدی نفوذ یافته که بهنگام انتخابات مجلس موسسان در یکی از دهستانهای ناحیه گوار واقع در شمال پرتقال ، روستائیان نامزد انتخاباتی حزب کمونیست را وادار ساخته اند که پیش از ایراد نطق انتخاباتی استعاضد کند یعنی از قلعه اوراد و عزائم ویژه دفع اجنه و شیاطین بگذرد .

بنابروایت مارتین مونود خبر گزار هفته نامه فرانسوی اومانیته دیماش (شماره ۱ - ۶ سپتامبر ۱۹۷۵) ، یکی از اعضا حزب کمونیست ضمن مذاکره درباره اوضاع پرتقال با و گفته است : " سو نمیتوانی تصویری که تنها کلمه " کمونیست " در برخی از دهات چه تاشیری دارد . من با بانوی پیری آشنائی یافته که وحشت شگفت آوری از " کمونیست ها " داشت . کوشیدم برای او استدلال کنم و هدفهای این کمونیستهای مورد وحشت و اضطراب را برای وی تشریح نمایم . این هدفها بسیار مورد پسند او قرار گرفتند ولی پس از تصدیق باین امر از من پرسید " در صورتیکه آنها اینطور هستند که شما میگوئید پس چرا خودشان را کمونیست میخوانند ؟ "

باسو* استفاده از همین طرز فکر تلقین شده است که در ماه اوت گذشته در پی سخنرانی اسقف بزرگ ، جماعتی از مردم شهری ریاسه شبانه روز آنگار کور کورانه بدنهال کوماندوها مسلح فاشیست در هجوم بمبارک حزب کمونیست و دیگر سازمانهای دموکراتیک کشانده شدند و از ماکن و کتب و رسالات تلخاکستری بجای گذاشتند . باز پرسیهای بعدی نشان داد که بسیاری از مردم فریب خورده و برانگیخته جدا پاورداشته اند که گویا باین قبیل اقدامات از میهن و خدای خویش دفاع کرده اند .

بدیهی است این عقب ماندگی اجتماعی و این آمادگی روانی برای پذیرش تبلیغات ضد کمونیستی نمیتواند بمثابة یگانه عامل گسترش اقدامات جنایت بار فاشیستی بشمار آید . در واقع اگر حزب سوسیالیست بویژه د بهیرکل آن مار بوسوارش ، بجای کوشش در تحکیم اتحاد نیروهای دموکراتیک و ضد فاشیست ، سیاست تفرقه انگیز ضد کمونیستی را پیش نمیگرفتند ، برای پیشبرد مقاصد خود مخالفت و دشمنی با حزب کمونیست را محور اقدامات خویش قرار نمیدادند ، و بر پایه این سیاست باعث ایجاد بحرانهای بی درین در حکومت انقلابی نمیشدند ، ارتجاع با تمام مقتدرات خویش و زمینه های عینی موجود در جامعه پرتقال امکان نمییافت با چنین سرعت و حدت به تعرض آشکار علیه مواضع انقلابی بپردازد و کوماندوهای فاشیستی را علنا به هجوم علیه سازمانها و نیروهای دموکراتیک تشویق نماید . این مسئولیت خطیر را حزب سوسیالیست و شخص مار بوسوارش تحت هیچ بهانه و عنعنوانی نمیتواند نفی کند . حزب سوسیالیست پرتقال به پیروی از این سیاست تفرقه افکن نه تنها حزب

کمونیست و دیرکل آن آوارو کونیا را مورد حمله و هجوم و ایراد انواع اتهامات نادرست در داخل و خارج قرار داد ، بلکه بد شمنی آشکارا با سازمانها و افراد انقلابی دیگری پرداخت که در دولت ود ر میان توده های خلق برای تحکیم وحدت و پیشرفت امر انقلاب صاد قانه مبارزه میکنند .

کار این سیاست ضد انقلابی و وحدت شکن بجائی کشانده شد که حزب سوسیالیست تصمیم به خروج وزرای خود از دولت انقلابی گرفت ، به تحریکات نفاق افکن میان جنبش نیروهای مسلح پرداخت و به تظاهرات پر دامنه علیه ژنرال واسکو گنسالویس رئیس دولت (یکی از برجسته ترین شخصیت های انقلابی جنبش مسلح پرتغال) دست زد . این تحریکات تا حدی شدت یافت که گروه های فاشیستی و مجموع عناصر ضد انقلابی پرتغال که بحق هرگونه شکاف در دستگاه حکومت انقلابی و نیروهای دموکراتیک را بسود مقاصد خود میدانستند به بهانه پشتیبانی از شعارهای حزب سوسیالیست فرصت را غنیمت شمردند و علنا علیه نیروها و دولت انقلابی وارد عمل شدند .

یکی از نمونه های بارز این همکاری میان نیروهای ضد انقلاب و حزب سوسیالیست نمایش وسیعی است که رهبری حزب سوسیالیست در محبوحه هجوم کماندوهای فاشیست در شهر پورتو (کرسی ایالت شمال و دومیین شهر پرتغال) سازمان داد . در این تظاهرات ، برخلاف آنچه لازم بود حزب سوسیالیست نمتنها کوچکترین اعتراضی به جنایات مکرر فاشیستی که در آن هنگام جریان داشت نکرد ، بلکه بعکس خواستار استعفاء ژنرال انریکو کوروا خو فرمانده نظامی منطقه شمال شد که شبکه سازمان فاشیستی ۱ - ال - پ را کشف کرده و با شدت تمام به متلاشی ساختن آن پرداخته بود . بنظر ما رهپوشوارش و پارانرش جرم این افسر ، که فاشیست های پرتغال و ایراد زرمه موثرترین دشمنان خود تلقی میکنند ، فقط این بود که با ژنرال گنسالویس و حزب کمونیست مخالفتی نداشت .

مسئولیت خطیر کشاندن دامنه تحریکات بدرون جنبش نیروهای مسلح مستقیم بگردن حزب سوسیالیست بویژه شخص ما رهپوشوارش است . در واقع یکی از ویژگیهای عمده انقلاب ۲۵ آوریل عبارت از نقض قاطعی است که جنبش نیروهای مسلح در رهپوزی آن ایفا نموده است . اگرچه برخی اختلاف نظرهای سیاسی و سلیقه ای میان افسران و اعضای سازمان از همان ابتدا وجود داشت ولی وحدت درونی آن بخاطر لزوم دفاع از امر انقلاب ملی و دموکراتیک محفوظ مانده بود . اقدام حزب سوسیالیست در رواد داشتن گروه ۹ نفری ملوانتوش ، افسری که روابط بسیار نزدیکش با ما رهپوشوارش و رهبری حزب سوسیالیست برکسی پوشیده نیست ، به مخالفت علنی با ژنرال گنسالویس و حزب کمونیست پرتغال اتحاد پرهپای جنبش نیروهای مسلح را که یکی از پایه های اصلی موفقیت انقلاب ۲۵ آوریل بشمار میرود متزلزل ساخت و بدینسان راه را برای بروز اختلافات در شورای انقلاب هموار کرد .

عوامل فوق که سرانجام به برکناری ژنرال گنسالویس از نخستوزیری انجامید بحران عمیقی را در حکومت انقلابی بوجود آورد . نیروهای ضد انقلاب که مترصد چنین فرصتی بودند از دوران فترت طولانی دولت حد اکثر استفاده را نمودند و کار را با جرایم خونی و صحنه های خشونت آمیز فاشیستی گشادند .

نقش سنگینی که گروه های فاشیستی در مجموع این حوادث بازی نموده اند یکبار دیگر چه رهپوشوارها کارانه و ضد انقلابی این لفاظان در رهپوزی از انقلابی نمایان را فاش میسازد . اینان نه تنها در کلیه تظاهرات و اقدامات خرابکارانه اخیر علنا به جانبداری از نیروهای ضد انقلاب برخاستند ، بلکه آشکارا با گروه های ضربتی فاشیستی همکاری نمودند . در مناطق شمالی که طی ماههای ژوئیه و اوت فاشیسم عملا استیلای خود را مستقر ساخته بود کمونیست ها را در کوجه و خیابان بضرید شنه

وگرنه میکشند ، مراکز اتحادیه های کارگری و احزاب دموکراتیک را با آتش میکشند و کتب مارکسیستی رامیسوزاندند . مائوئیست های گروه " فریاد خلق " علاوه بر آنکه با آزادی کامل تحت شعار فاشیستی " کمونیست های خائن در آتش " به تبلیغات ویرانگر خود میپرداختند ، خود با تفاق گروه های فاشیستی و حزب سوسیالیست در هجوم به مراکز حزب کمونیست پرتقال و آتش زدن آن مستقیماً شرکت داشته اند . در این مورد تمام مخبرین جراید خارجی که طی این حوادث به پرتقال رفته بودند همداستانند .

اطلاعی که خبرگزاری امریکائی آسوشیتد پرس پس از تثبیت دولت در باسالا آرزود و از قول سخن گوی رسمی وزارت خارجه امریکا در هفته آخر سپتامبر منتشر ساخته و روزنامه نیویورک تا یمنیزیه نقل از منابع دیگر آنرا تایید نموده است ، پرده از روی مداخلات امپریالیسم امریکائی و تهاشی آن بانبروهای فاشیستی بمنظور سرنگون ساختن حکومت انقلابی پرتقال بر میدارد .

منابع مزبور صریحاً اعتراف دارند که سازمان جاسوسی امریکا (سیا) با کمک احزاب سوسیال دموکراسی اروپای غربی از ماه ژوئن گذشته تقریباً در حدود دهمیلیون دلار بعنوان کمک به نیروهای ضد کمونیستی پرتقال خرج کرده است و این امر با تصویب دولت امریکا و برخی از کمیسیون های کنگره انجام شده و هدف آن عبارت از این بوده است که بوسیله احزاب سوسیال دموکراسی و اتحادیه های کارگری " غیر کمونیست " اروپای غربی " احزاب غیر کمونیستی را در مبارزه با حزب کمونیست محکم نگاهدارند " .

مجموع این واقعیات نشان میدهد که خلق پرتقال برای تثبیت دستاورد های انقلاب و تأمین پیشرفت روند انقلابی هنوز مبارزات دشوار دیگری در پی دارد .

اتحاد محکم میان هم نیروهای دموکراتیک ، همه احزاب و سازمانهای ضد فاشیست ، میان این نیروها و جنبش نیروها مسلح و مبارزه جدی پس امان علیه کلیه مظاهر ضد انقلاب بگانه ضامن پیروزی در نبرد بانبروهای متحد ارتجاع داخلی و امپریالیستهای امریکا و اروپای غربی ، بگانه وثیقه حفظ دستاورد های انقلاب و پیشرفت بسوی افق روشن ساختن جامعه سوسیالیستی است .

باشد که در اثر رویداد های سه ماهه اخیر اقدامات نفرت انگیز گروههای فاشیستی نیروهای دموکراتیک پرتقال و ویژه اعضا " حزب سوسیالیست این کشور بجدی بودن خطری که انقلاب جوان پرتقال را تهدید میکند و مسئولیت خطیری که در برابر همه آنها قرار دارد پی برده باشند .

ایرج اسکندری

سرنگون کردن رژیم ضد ملی ،
ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود
هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

از دیدگاه تاریخی محکوم به زوال است

یکبار دیگر طرفه های شاهانه

مدتهاست که اظهارات شاه به عنوان مهملاتی خند آور، کسی را متعجب نمی کند. در واقع وقتی وارث ادعائی شاهنشاهی مستبد باصلاح ۲۰۰۰ ساله میخواهد در همین حال نقش ایفای مفلوک انقلاب و "معلم جهان" را ایفا کند، نتیجه بهتر از این هم در نمیآید. دُن کیشوتیسم معنایی جز این ندارد.

روزنجم شهریورماه امسال (۱۳۵۴) شاه در فرودگاه مهرآباد تهران با خبرگزاری پارس، مصاحبه ای ترتیب داد و درباره گرانی و گرانیفروشی و کم فروشی اظهاراتی کرد. آنچه که مربوط به سیاست مبارزه علیه گرانیفروشی و غلبه و محتوی آنست مطلبی است که در این جا مورد بحث مانیت. مورد بحث ما برخی اظهارات باصلاح "جامعه شناسانه" شاه است. ضمن مصاحبه مهرآباد در یک جا شاه چنین گفت: "گرانیفروشی، همانطور که قبلا گفتیم، در واقع استثمار فرد بوسیله فرد است که در جامعه امروز ایران دیگر قابل قبول نیست". وقتی خبرنگار از مسئله کم فروشی میپرسد، شاه بار دیگر میگوید: "کم فروشی هم یکی از کیفیترین تقلبات، اینهم همان استثمار فرد از فرد میشود". خواننده در عجب میماند. آهای در جامعه ایران امروز، در رژیم سلطنت مطلقه، در رژیم سرمایه داری وابسته، و ابعاد دیگر استثمار فرد از فرد برافتاده و دیگر مورد قبول نیست؟ و آیا مظاهر استثمار فرد از فرد تنها گرانیفروشی و کم فروشی است و خود اصل سرمایه داری بهره کشی از کار مزدوری در کارخانه و مزرعه و دیگر موسسات تولیدی منشأ این استثمار نیست و آیا شاه در مورد سرمایه داری که استثمار فرد از فرد مایه حیاتی روح و سرشت آنست چه میفرماید؟ شاه در این جا، در مورد سرمایه داری در همین مصاحبه بانداز کافیه صریح است. او افزایش سرگج آور سرمایه ها را نه فقط یک قلم در مقوله استثمار فرد از فرد وارد نمیکند، بلکه آنرا با جان و دل تهنیت میگوید. چه انتظاری جز این از اعلیحضرت مولتی میلیاردر، عضو باشگاه جهانی میلیاردرها، بزرگترین زمیندار و سرمایه دار ایران میتوان داشت؟ چنین جانوری البته باید سرمایه داری را نقد پس کند، لذا برای آنکه مبادا از جلوه گراییهای ایشان در مورد ناروا بودن استثمار فرد از فرد کسی دچار سو تفاهسی شود، با همان "فصاحت" سرشار از فصاحت شاهانه میفرماید: "ما از خدا میخواهیم که فرد ایرانی در همسایه میلیونری باشد (حتی هزار بار مثل خود او) ... هر کس در ناز و نعمت باشد، هر کس نه یک خانه بلکه چندین خانه داشته باشد، نه یک مغازه بلکه چندین مغازه داشته باشد ... ولی بشرطیکه مالیاتش را بپردازد!"

اینهم منطقی است دیگر! استعمار فرد از فرد البته نارواست ولی میلیاردر شدن مجاز است بشرطیکه مالیاتش را به دولت اعلیحضرت شاهنشاهی بپردازد! همچیز را اعلیحضرت، به هنگام

تنها بقاضی رفتن ، دردوران فعال مایشائی خود ، حل فرموده اند . الحمد للهنزده ماند بيم
وحل قضیه استثمارفرد ازفرد راهم دیدیم .

استثمارفرد ازفرد درمعنای صحیح علمی کلمه یعنی تصرف بلاعوض محصول کارد بگران بوسیله
مالک خصوصی افزارتولید . این استثمارد رتاریخ اشکال گوناگونی داشته وآخرین شکل آن استثمار
سرمایه داری است . " سرمایه " خودارزشی است ، که درنتیجه استثمارسرمایه داران ازکار
مزدوری ، " ارزش اضافی " تولید میکند وهمین ارزش اضافی است که ازطرف سرمایه داران که مالک
افزارتولید هستند بلاعوض تصرف و بصورت سرمایه انباشته میشود . لذا سرمایه شیئی نیست ، بلکه
مناسبات اجتماعی است واین مناسبات ، مناسبات مبتنی براستثمارفرد ازفرد است . این مطلب
اساسی را که محتوی سرمایه داری است دربرده گذاشتن وسپس بقا " سرمایه داری راز " خدا
خواستن " وعد ، آنهم البته بقصد عوامفریبی تنها به گرانفروشی وکم فروشی (که ازبده های فرعی
استثماراست) تاختن ، مخلوطی است ازجهالت وحیله گری وکاملا درخورد " خدایگان شاهنشاه
آرامهر ! "

نکته اینجاست که درایران که به برکت خانواده پهلوی شش اسبه درجاده سرمایه داری وابسته
میتازد ، استثمارفرد ازفرد نه تنها برنیافتاده ، بلکه شکل سرمایه داری آن جای شکل فئودالسورا
گرفته وپیش ازپیش میگردد . شاهمدافع جگرموخته این نظام ضد بشری است زیرا خود سردمدارآنست
وازان نه فقط درایران ، بلکه درمقیاس بین المللی دفاع میکند . حزب مادربرنامه خود این راه را
برای جامعه ایران مضر ، دردناک ، اسارتآوروظلم شمرده ودراین باره استدلالات لازمه را ارائه
داشته است . مانینخواهیم بآن استدلالات برگردیم ولی برای تحکیم این استدلالات میخواهیم
بعضی فاکت های جالب را ذکرکنیم .

منظره سرمایه داری در " بهشت " کلاسیک آن

همهمیدانند که امریکارا " ارض موعود " سرمایه داری میسرند و " شیوه زندگی امریکائی " یکی از
" ورق های برنده " تبلیغاتی سرمایه داری جهانی است . پس از دویمت سال که این نظام در
حمایت وواقیانوس اطلس وکبیره به برکت سرزمینی زرخیزومعتدل ومردمی سختکوش که ازهمه اکناف
گیتی گردآمده اند وبابهره برداری ازشرهقل واختراع همه ملتها وواستعمارخلق ها وسود جوشی
بیشرمانه ازجنگ هاورسیدن بذروه تکنیک معاصر ، زندگی کرده است ، قضاوت مردم امریکاکه نظام
اجتماعی کشورخود را اززندیک میهناسند درباره آن ، خود بهترین دلیل محکومیت آنست .

اخیرا برای برپاداشت دویمتین سال تاسیس ایالات متحده کمیسیونی بنام " کمیسیون ۲۰۰
سالگی خلق " (People's Bicennial Commission) دراین کشورتاسیس شد وسختنگی
این کمیسیون ، شخصی بنام جریمی ریفکین (Jeremy Rifkin) نتایج همه بررسی ازسردم
امریکادرباره نظام سرمایه داری را افشا کرده است . این همه بررسی ازطرف " جمعیت تحقیقاتی
هارت (Hart Research Associate) انجام گرفته وخبرگزاری امریکائی " یونایتد پرس
اینترنشنل " در تاریخ سی ام فووت ۱۹۷۵ بیانات ریفکین را درباره نتایج تحقیقات موسسه
نامبرده درجهان پخش کرده است . ذکر دقیق تمام این منابع برای آنست که خواننده ششکاک
تصور نکند که این سخنان متعلق بفرد یا افراد مخالف رژیم سرمایه داری ویا از نوع تبلیغات بسد ون
مسئولیت است . جریمی ریفکین براساس پژوهش انجام یافته گفت که تقریبا ازهر دنفر امریکائی یک نفر
بر آنست که علت مشکلات وتنگنا های اقتصادی جاری در امریکارا باید در " سیستم سرمایه داری "

جستجو کرد و ۷۵٪ مردم آمریکا طرفدار تمد پلات و اصلاحات بزرگ یا کوچک در وضع موجود هستند . جرمی ریفکین این‌ده در انگرانی آوروو حشست انگیز خواند . موافق همه پرسى يك ثلث مردم امریکا برآندند که نظام سرمایه داری اوج خود را د بگرگد راند ه و پیش از نیمى از مردم امریکا از آن رئیس جمهورى که طرفدار کنترل کارکنان (کارگران و کارمندان) از انحصارها (کورپوراسیون ها) باشد ، حمایت نخواهند کرد . جرمی ریفکین گفت که گویا در همین حال (۸۱٪ مردم با " ملی کردن موسسات " موافقت نکرده اند و گفته اند ضرر بیش از نفعش خواهد بود . در اینجا باید گفت اینکه " شعور سیاسی " اکثریت مردم امریکا اکنون تنها به قبول " کنترل کارگران و کارمندان بر سرمایه داران " رسیده و نه به قبول اجتماعی شدن موسسات ، این ، اگر دقیق باشد ، فقط مسئله وقت است . مهم آنست که روند نوی آغاز میشود که نشانه آغاز پایان است .

جرمی ریفکین افزود که نتیجه تحقیقات يك احساس عمیق و ریشه دار حرمان و نفرت از نظام موجود را در مردم امریکا نشان میدهد . ۴۹٪ برآندند که سرمایه داران بزرگ (Big Business) منبع خطا ها و ناورائیهای اقتصادی در امریکا هستند و حتی (۴۱٪ برآندند که باید در زمینه اصلاحات دست به آنچنان آزمایشهایی زد که در سابق هرگز آنها دست زده نشده است . جرمی ریفکین این رقم را نیز نگرانی آوروو حشست انگیز می‌شمرد . تنها ۱۷٪ طرفدار حفظ کامل سیستم موجودند . ولی طرفداران تغییر برآندند که حتی طی چند دهه آینده این تغییر در امریکا رخ نخواهد داد و ۵۸٪ معتقد بودند که کورپوراسیونهای بزرگ (انحصارهای بزرگ) باز هم سوسی تسلط بیشتری میروند و تصمیمات مقامات رسمی را تحت تاثیر خویش گرفته اند و ۵۷٪ برآندند که هم حزب دموکرات امریکا و هم حزب جمهوریخواه در جهت تمایلات سرمایه داران بزرگ (بیک بیگزینس) عمل میکنند و نه در جهت تمایلات افراد و کارگران متوسط امریکا .

این است عین بیانات جرمی ریفکین سخنگوی " کمیسیون در بیست سالگی خلق " که نتیجه همه پرسى موسسه " هارت " را بیان داشته و خبرگزاری امریکائی " یونایتد پرس انترنشنل " آنرا پخش کرده است .

با آنکه در این همه پرسى تنها طلبیه يك آگاهی اجتماعی ضد سرمایه داری دیده میشود ، اهمیت آن از این جهت که در ایالات متحده امریکا ، یعنی درصد درم مرکز سرمایه داری جهان ، در جائیکه این نظام از عوامل مساعد استثنائی عجیبی در تاریخ برخوردار بوده است ، این طرز دآوری بعین آمده ، فوق العاده است . این مارکسیست ها نمی‌تند که مدت يك قرن ونهیم است سپری و زوال پذیر بودن نظام سرمایه داری را اعلام میدارند ، این خود جامعه سرمایه داری در موفق ترین مراکز آنست که بتدریج بهمین نتایج میرسد و فاسد بودن نظام استثمار و تو خالی بودن دموکراسی ادعائی آنرا درک میکنند .

نظام سرمایه داری در ایران هم اکنون سست پایگی خود را نشان میدهد

اگر برای سرمایه داری امریکا در بیست سال پیش از آن لازم بود تا کندیدگی و فساد ذاتی خود را آشکار کند ، عناصر تزلزل در رژیم مبتنی بر سرمایه داری در ایران ، در همه عرصه ها ، خیلی زود بروز کرده است . شاه ایران ، که وزش مساعد با د روزگاری را بر پرچم فرسوده شاهنشاهی خود بحساب " نبوغ " خود میگذارد (!) از آغاز کودتای فاشیست که ایران " جزیره ثبات " است . هدف او این بود که وضع را بسود سلطنت مستبد ه خود و نیز بسود سرمایه داران و ملاکان و دستیاران امپریالیستی و بزبان خلق تثبیت کند . با این منظور نقشه درباری - نواستعماری " انقلاب سفید " اعلام شد .

لحظاتی بود که شام تصور میکرد که دیگر ابتکار تاریخ را برای همیشه بدست آورده است ولی همین لحظات خوش یاد یگر گذشته و یاد رکاز گذشته است. از جهت اقتصادی تورم و گرانی توان فرسا، مشکل اشتغال، مشکل کادرفنی و حرفه‌ای، مشکل تأمین مالی نقشه‌های کم‌طرح است (طیبرفم افزایش عظیم درآمد نفت)، مشکل وابستگی کامل فنی و تکنولوژیک ما به امپریالیسم، مشکل بازار یابی برای کالاها و داخلی، مشکل تنظیم یک سیاست‌کنش‌آوری شریخش‌ضیره و ضیره‌گیرها نگیرد و ملت است. از جهت سیاست داخلی، بحران حزبهای سابق دولتی که منجر به پیدایش "راه حل" پرورد سروک اثر حزب "رستاخیز" شده، تشدید سیاست استبداد و اسلوبهای فاشیست ما بانه، که حاکی از قوت رژیم نیست و بناچار منجر به انفراد بیش از پیش سلطنت مستبد و وسط دامنه و ژرفای بیشتر مبارزات خلق میگردد و قشرهای تازه‌ای از زحمتکشان را وارد عرصه بیکار میکند، و از جهت سیاست خارجی گام برداشتن بدنبال مشی و خامت‌انگیزی محافل ارتجاعی امپریالیستی، سیاست تجاوزکارانه در ظفار، شکاف بین دعوای عوام‌فریبانه و محتوی واقعی سیاست رژیم و از جهت ایدئولوژیک بحران همیق‌ایده‌نولوژی "انقلاب سفید" که نتوانسته است چنانکه شام میخواست مردم را بفریبد، جهات مختلفی است که این تزلزل را در سیاست رژیم نشان میدهد. اگر شاه به برکت حامیان امپریالیستی خود هنوز میتواند شکافها را گاه بضرع مانور و عوام‌فریبی و تطمیع، گامبکمل قضاوت و قضایی و تهدید، بنحوی از انحاء برکند و خود را سرپانگه دارد، این هنوز بمعنای ثبات اجتماعی و اقتصادی بمعنای واقعی و جدی کلمه نیست. در شرایط کنونی که امپریالیسم، درقبال تعرض صلح، فعالیت ارتجاعی خود را در چندان کرد و مهاجرت و ندان از مواضع در خطر خویش دفاع میکند، شاه و رژیم هنوز اسکانات معینی برای ادامه سلطه و ظارتگری خود دارند ولی تاریخ بایب امانی شگرفی پیش میرود. آن امر نو و شرقی که ناگزیر باید در تاریخ بهیروزگی برسد یعنی امر عدالت اجتماعی، طیبرفم مشکلات نبرد و طولانی بودن راه، بناگزیر برسد هاغلبه میکند و طریق خود راه پیش میگذاید. نظام سرمایه‌داری در کشور ما، آنهم با تاج خون‌آلودی از سلطنت مستبد، فاقد آینده و در بنمای تاریخی است. این حکمی است که با اصطلاح "دیروز و دارد، ولی سوخت و سوزندارد".

ط .

مردم ایران زندانیان سیاسی، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را، دمی از خاطر
 نمیزدایند. افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند!

مقام زن در ایران



بمناسبت سال جهانی زن

در همه آثار تاریخی و ادبیات جهانی نام زن مقامی چشمگیر دارد. درباره او زیاد گفته و نوشته اند. گاه او را به صورت ملک آسمانی و گاه همکار شیطان ترسیم مینمایند. گاه او را همچون الهه ای پرستیده اند و بار دیگر از او نام "ماده" یاد کرده اند. در سراسر تاریخ یونان اگر گردیم صدای کسی برای دفاع از زن و داد روحی او بلند نشده است و فلاسفه و اندیشمندان این دور از او با تحقیر یاد کرده اند. گاه او را همچون نیمه انسانی دانسته اند و چه بسا گناه او را در ردیف مجانین و مهجوران آورده اند. و اما تقریباً همه یک زبان او را موجودی در خدمت مرد دانستند، موجودی که یگانه وظیفه اش تمکین در برابر مرد و به وجود آوردن بچه است. هیلتون میگوید: "مرد برای خدا خلق شده است و زن برای مرد". فردوسی با همه بزرگواری و پهنای روی پیدش هنر زنان را در این دیده است که بنشینند و شیران نربزایند.

با اینهمه تحول اجتماعی و پیشرفت علم و صنعت خواهی در شرایط زندگی زن هم در سراسر دنیا تاثیر زیاد گذاشته و ناگزیر او را تا حدودی از گوشه آشپزخانه و خدمتگزاری مرد بیرون آورده و وارد فعالیت های تولیدی و اجتماعی کرده است. در سالهای اخیر بخصوص در سال ۱۹۷۵ که سان زن نامیده و اعلام شده است، نام زن و زندگی و مقام و وظائف و حقوق او در همه جا مطرح میباشد و این فرصتی به سراسر دنیا و همه کشورهای داد. است اما موقعیت نهی از مردم زمین را بررسی نمایند و نشان دهند که زن در هر کشوری چگونه زندگی مینماید، چه حقی دارد و با او چه حقوقی محروم است.

سر بلند ترومپشن ترا ساز یک کشور های جهان خانواده بزرگ کشورهای سوسیالیستی است که میتواند با آمارها و واقعیت های زندگی روزمره خود نشان دهد که مسئله زن در این کشورها باید انسان که در کشورهای غیر سوسیالیستی مطرح است در میان نیست و زن چه از لحاظ مدنی و چه از نظر حقوق سیاسی و اجتماعی همیای مرد میباشد و در همه شئون اجتماعی برابر مرد است. و امروز در کشورهای سوسیالیستی با همه دستاوردهای آن، برای بهبود هر چه بیشتر زندگی گامهای بلند تری برداشته میشود و با ایجاد شبکه های گسترده تربی و تعلیمی و تربیتی و خدمات اجتماعی برای رفاهی کامل و نهایی زن از ایند های پاکیزه و وظائف خانگی داری شرایط بهتر فراهم میآید و در این کشورهای پیشرفته برای برانداختن سنتها و آداب و رسوم کهنه چندین دهه از ساله مبارزه جدی انجام میگردد.

همینا و هو جنجال بسیار زیادی اصمالم پنالم سالن زن در ایران برهاده است و از شاه تا خواهرش اشرف و دیگر گردانندگان دستگاه در این باره سخن ها فراوان گفته اند، و ده های بهشمار داد ماند و صفحات روزنامه ها را با نطقهای خود سیاه کرده اند. آنان مدعیند که گویا با تفسیر قوانینی چند توانسته

اند زن را از هر قید و بند ی آزاد سازند و امروز زن ایرانی زنی است آزاد برابر مرد و از همه محق در همه شئون اجتماعی برخوردار .

خوب است که این مسئله را عمیقتر بررسی نمائیم و برای این کار لازم است بدانیم که اجتماع ایران چگونه اجتماعی است و نظام حاکم بر آن چیست ؟

ایران با گامهای سریع در راه سرمایه داری پیش می رود . در شرایط سرمایه داری طبقات استثمارگر به نیروی کار ارزان زنان نیازمندند . ایران نیز از این لحاظ مستثنی نیست و برای این کار باید حداقل شرایط اجتماعی و خانوادگی را فراهم ساخت و هدف رژیم نیز نفاذ ی زنان بمعنای واقعی کلمه ، بلکه ایجاد شرایط برای استثمار آزاد زنان ایران است .

نظام سرمایه داری در سراسر دنیا یک هدف را دنبال مینماید : استثمار توده ها و شروتمند ساختن عده معدودی . و این قانون یعنی استثمار با زهم بنوبه خود چیزی نیست که سرمایه داری ایجاد کرده باشد ، بلکه از روی که نظام مادی رهایی مغلوب نظام پادشاهی گردید ، استثمار هم پایه گذاری شد . منتها با هر دوره ای شکل آن عوض شده و دامنه آن وسیعتر گردیده است . انگلس ، در کتاب " منشأ خانواده ، مالکیت و دولت " در باره تغییرات حاصله در خانواده مینویسد این تغییر بصورت بردگی یک جنس در برابر جنس دیگر درآمد و همچنین برخورد میان این دورا در برداشت ، چیزی که تا آن روز در همه دوران ماقبل تاریخ ناشناخته بود ، و اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ پدیدار شد با پیشرفت تضاد میان زن و مرد در این شکل نوظهوره همراه است و نخستین ستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرد ، این شکل نوظهوره خود بخود یک تکامل تاریخی است اما در همین حال در کنار بردگی و مالکیت خصوصی دورانی را آغاز نمود که تا کنون ادامه دارد و در آن هر گام بجلو در همین حال به طور نسبی یک گام عقب است . پیشرفت و آسایش عده ای به بهای زجر و عقب راندن دیگران بدست می آید . و از آن روز مردان برتفوق و ستم خود افزودند . گرفتن زنان متعدد و سختگیری ، تعصب ، ایجاد حرم سراها و غیره — همه زائیده این تفوق و ستم مردان است که زن را همچون ابزار کار و وسیله خوشگذرانی میدانند . دو ستم مرد سیاسی و ناطق برجسته آتئی در قرن چهارم پیش از میلاد میگوید : " مرد زن رسمی میگرد که فرزندان قانونی داشته باشد . زنان درجه دوم (یا بگفته خود مان صیغه) در اختیار دارد که از او خوب پرستاری نمایند و با فاحشه ها همشکبازی میکند " .

اجتماع ایران هم این ادوار تاریخی را گذرانده است و توده مردم ایران قرنهای پیشماری هم چون بردگان زندگی نموده اند و چون برزن چه از نظر اجتماع و چه از طرف مرد حکم فرما بود است و نمونه های بارزی از این ادوار گذشته هنوز در قوانین و آداب ایران چشم میخورد .

در قانون ازدواج ایران که میگوید : مرد میتواند چند زن اختیار نماید ، با اینکه کوشیده اند با افزایش مواد دیگری از قبح آن تاحدودی بکاهند ، قانونی است که ریشه اثر را باید در تاریکی سده ها و دوران پادشاهی جستجو کرد .

سنت و آداب و وحشیانه ای که به مرد اجازه میدهد چهار و چهر مرد را در روج مشهوره که دختر بزرگان و خواهر خود را به کمترین سوئی ظنی بکشد و این جنایات هم بی مجازات میماند با نمونه ای است از آثار تسلط برزن که با خشونت و جنایت مقام ارجمند زن را در دوران پادشاهی زیر پا گذارده است . از نقطه نظر سنن و آداب و قوانین موجود و شکل و ساختمان اجتماعی ، ایران امروز آمیخته ای است از ادوار تاریخ و نظامهای کهن و نو ، از پادشاهی گرفته تا سرمایه داری و به پیشرفت . در چنین شرایطی است که توده مردم استثمار میشوند و در زجر سمر میبرند و زن نیز بنوبه خود هم از طرف طبقات حاکمه

و هم از طرف مرد مورد استثمار وستم قرار میگیرد .

در این امر استثنائی وجود ندارد . زن را در آستانه پیشرفت و ترقی نگاه داشته اند و همانگونه که او را در گذشته " ناقص العقل " میدانستند ، امروز هم میدانند . منتها این حقیقت تلخ را با بعضی ظاهرسازی ها آراسته اند تا از کراهت آن بکاهند .

اگر قوانین وضع شده امروزی را در نظر بگیریم ، با اینک زلاحظ صوری در بعضی موارد تاحدودی جنبه مترقی دارد ، اما فوری در برابر آن چندین ماده و تبصره گنجانده شده است که این قانون را بی اثر و محدود میسازد و هسته درست آنرا بیرون میسکند و پیوسته ای بسیاری ارزش از آن باقی میگذارد . اجتماع امروزی ایران همانگونه که در سایر کشورهای سرمایه داری هم چشم پیخورده ای را چهره مرد و زن منتخب و ممتاز میسازد . برای این عده همه چیز وجود دارد . البته در اینجا صحبت فقط از معدود زنان اشراف وابسته به دستگاه نیست ، گرچه آنها هم از نقطه نظر زن با محوریت مهم قانونی روبرو هستند و آنگونه که شاید بتوانند شخصیت آنها شکفته نمیشود . اینها همان عروسک های هستند که برای زینت زندگی مرد بوجود آمده اند و خود شاه هم در مصاحبه اش با بانوی روزنامه نگار ایتالیائی ، فالاجی صریحاً این موضوع را گفته است . و بد بختانه این گروه زنان برای حفظ مقام و با امتیازات مادی دانسته با این ننگ تن میدهند و خود را در خدمت این نظام میگذرانند و از بازیچه هوس مرد بودن هاری ندارند و در امر استثمار توده ها و زنان با مرد هایشان با روه هم میباشند و هر قانونهایی که برای خود آنها میبچد صحنه میگذرانند .

قانون انتخابات اجازت میدهد که زن انتخاب شود و انتخاب کند . این قانون بجای خود درست و مترقی است . اما این قانون چگونه اجرا میشود ؟ عده ای از شاه سازمان امنیت چه از مردان و چه از زنان تعیین میکنند و همه مجلسین سناتولی میفرستند و با چند زنی هم به بعضی مقامها مانند معاون وزارتخانه و پارسی اداره ای منصوب میشوند . ولی همین زنان حق این را ندارند که کمی اجازه شوهر از مملکت خارج شوند . این زنان که خود را سناتور و وکیل میدانند با همه ادعایشان مانند بچه صغیری هستند که قیم میتواند در باره آنها تصمیم بگیرد و چنین هم میشود . در واقع این گروه از زنان بیشتر این وظیفه را دارند که صحنه سازی در زمین موکراسی در ایران را با وجود خود آرایش بدهند . راست است که در بعضی جاها مانند دانشگاهها ، مجلسین و بعضی وزارتخانه ها تعداد انگشت شماری از زنان همانند مردان حقوق میگیرند ، ولی همه این زنان همان بندگان اسیر مرد و خانوادها بود و هستند . اکثریت مطلق زنان ایران از آموزش و تحصیل تعالی ، انتخاب شغل ، رسیدن به مقامات عالی ، ابراز شخصیت و ابتکار محرومند . در کشورهای سرمایه داری دیگر هم باین پدیده برس میخوریم ، البته نه به شدت رسمی آن در ایران . در این کشورها زنانی که توانسته اند به مقامات عالی برسند انگشت شمارند و دیگر زنان در یک سطح معینی باقی مانده اند و امروز در سال زن در بسیار از کشورهای جهان شمار زنان تغییر این وضع است و برای آنها هم بارز می نمایند .

هنگامی که والنتینا ترشکوا و به کیهان فرستاده شد و این نخستین زن کیهان نورد با موفقیت کار خود را انجام داد و به زمین بازگشت ، زنی امریکائی با تلفن گفت : زن این موفقیت را تنها در سوسیالیسم بدست میآورد نه در کشور ما .

بله ، تنها در کشورهای سوسیالیستی است که زن همگونه امکان پیشرفت و ترقی را دارد ، زیرا نظام سوسیالیستی با آزاد کردن زن ، با او امکان میدهد که تمام استعداد و ابتکار خود را آشکار سازد . البته در ایران که در راه رشد سرمایه داری پیش میرود وضع زنان با همه سروصدا های تبلیغاتی طاقت فرسا ترورت با تراست .

گروه روزافزونی از زنان ایران رازنان کارگرد هقان تشکیل میدهند که می توان بجزرات گفت که این گروه نه حق دارند و نه قانونی از آنها دفاع میکند . در همه نطق حاضر با این مسئله را باید آوری مینمایند که ایران امروزه کاررزان نیاز دارد و باید آنها را از چهار دیوار خانه بیرون کشید و به کار تولیدی واداشت و حتی میگویند که باید برای این زنان و خانواد ه های شان با ایجاد شیرخوارگاه و کودکستانها و غیرتسهیلاتی بوجود آورد . این سیاست کشاندن زنان به کارخانه ها و کارگاه هادرتاریخ سرمایه داری جهان سابقه ای بس کهن و در دناک دارد .

مارکس در کتاب " سرمایه " چنین نمونه ای میآورد :

" آقای ف که کارخانه داراست به استحضار میرساند که وی برای دستگاه های خود کار بافندگی خویش منحصر رزان را استخدام میکند . وی زنان شوهر دار را ترجیح میدهد ، به ویژه آنهایی که در خانه خانواد ه ای دارند که از جهت معیشت ب آنها وابسته اند . زیرا چنانکه وی میگفت اینان دقیق تر و مطیع تر از زنان مجردند و مجبورند که نیروهای خود را تا سرحد امکان به کار برند تا بتوانند وسائل ضروری زندگی را تامین نمایند ، بدین طریق آن خصائل ، آن صفات خاصی که ویژه خوی زنانه است به زبان او بر میگردد و همه آن حجب و نازنینی که در نهاد وی است وسیله بردگی و آزارش میشود " (۱) .

و این راهی است که دولت ایران جلوی پای زنان شوهر دار را دران گسترده است و این یگانه راه استثمار زنان نیست . تعداد زیادی از سرمایه داران ایرانی از این نیروطوری استفاد مینمایند که زنان نتوانند مشمول قانون ناقص کاروبیمه های اجتماعی بشوند . از آنها در سال برای چند ماهی استفاد میکنند و روزانه مزد کمی ب آنها میدهند و ساعات طولانی از آنها کار میکشند و پسر از چند ماهی آنها را به خانه هاشان روانه میسازند . این دورجهنی هر سال بشکل تازه ای تکرار میشود .

خبربر در باره وضع کارگران زن و مردی که در نزد یکی شاه ی ، یکی از حاصلخیزترین مناطق ایران به کار و جین مشغولند بدست ما رسیده است : پنج صبح از خانه راه میافتند ، ساعت شش مشغول کار میشوند تا ظهر ، یک ساعت استراحت دارند و از یک تا پنج هم کار میکنند . یک ساعت برای گرفتن مزد خود معطل میشوند و یک ساعت هم برای رسیدن ب خانه راه دارند ، در نتیجه ساعت هفت ب خانه میرسند و تازه آغاز کارخانه بوجه داری برای زنان است . مزد این کارگران روزی ۱۱۰ ریال است که البته روزهای تعطیل چیزی دریافت میکنند و مرخصی هم ندارند . ده ریال سرکارگزار هر یک دام می گیرد ، ۲۰ ریال هم کرایه رفت و آمد کارفرما بر میدارد و برای مخارج زندگی ۸۰ ریال باقی میماند . فدای این کارگران جای و یک تکمان خشک است و کارشان در آفتاب سوزان میباشد .

یکی از پایه های ثروت و شهرت ایران قالی است که هر روز در نیامقاس ارجمند تر پیدا میکند این هنر کار دست دهها هزار زن و دختر ایرانی است . از این بعد فکتر هیچ قانونی دفاع نمیکند ، کسی هم در فکر این نیست که برای تند رستی آنها قدمی بردارد . چنانکه مخبر فرانسوی هانتسری آگک مینویسد این بچه ها که پای دار قالی ساعتها نشسته اند بسیار زود رنجور میشوند و استخوان بندی شان تغییر شکل میدهد و سراسر روز برای ده ریال کار میکنند . در دهات ۹۱ درصد قالی بافان زن هستند و در شهر همدان ۲۳ درصد آنها بچه های کم تر از ده سال میباشد .

اکثریت زنان کارمند که در وزارتخانه ها و بخصوص در وزارت فرهنگ مشغول کارند ، زندگی بسیار دشواری دارند . آنان فقط تا پایه معینی میتوانند ترقی نمایند و راه رسیدن به پایه های بالاتر وی آنان بسته است . آموزگاران و دبیران زن بزرگترین قشر زنان روشن فکر ایران را تشکیل میدهند . این گروه که با دلسوزی و صرف وقت میکوشند نسل جوان ایران را تربیت کنند ، با اینکه از لحاظ درآمد نسبت به سایر زحمتمکشان وضع بهتری دارند ، چگونه زندگی میکنند ؟ یک آموزگار در ماه از ۷۰۰

تا ۲۳۰۰ ریال و یک دهبیر ۱۳۰۰۰ ریال حقوق میگیرد . باز از یاد نبریم که زنان کارمند که روزی دستکم هشت ساعت کار میکنند ، تازه بهنگامی که بخانه میرسند باید ساعت‌های طولانی به کارخانه داری و بجه داری بپردازند . و اقتصاد کوچک خانواده را سروروشی بدهند و بجه بساکه از ساعات خواب و آسایش خود بزنند .

و اما در باره ایجاد تسهیلات برای زنان زحمتکش کافی است بگوئیم که در تهران ، شهرداری فقط ۵ شیرخوارگاه دارد و اکثریت مطلق خانواده های زحمتکش از شیرخوارگاه و کودکستان محرومند .

از لحاظ آموزش نیز زنان ایران محرومیت های بیشتری دارند . در حالیکه نسبت به مساوی میان مردان ۷۰-۶۰ درصد است ، این رقم در میان زنان به ۹۰-۸۵ درصد میرسد .

زنان ایران از لحاظ بهداشت نیز مانند اکثریت مطلق مردم ایران در وضع اسف انگیزی قرار دارند . و این امر مخصوص در مورد بهداشت زنان و کودکان بچشم میخورد . در سراسر کشور فقط ۴۵۲ نفر متخصص در رشته امراض زنان و مائش و نیز ۹۰ پزشک متخصص امراض اطفال وجود دارد . باین شرح کوتاه میتوان زندگی روزمره زنان و مادران خانواده را دید که تا چه اندازه در سختی بسر میبرند و از حق برخوردار نیستند ، نه خودشان امکان پیشرفت و کار خلاق دارند و نه فرزندانشان از تعلیم و تربیت درست و از بهداشت بهره میبرند . زندگی کارمندان و آموزگاران به سختی زندگی زنان کارگردانان نیست . اما همه این زنان در آتش بی حقی میسوزند و نیروی آنها به هد میروند ، و صفات برجسته و شخصیت آنها پایمال میشود .

آمارهای دیگر برای زنان ایران نیست و آیا آنها باید بنشینند تا آیه ای نازل شود و پادستی از فیض درآید و زندگی را در یک آن زبرور نماید ؟ زندگی به آموخته است که چنین چیزی نبوده و نخواهد بود . فقط آن روزی را میتوان آزاد دانست که بر اوستی زن و مرد در برابر قانون و زندگی روزانه مساوی باشند ، قوانین خانوادگی از پیشه منافی با مادر شدن بعنوان یک وظیفه با ارزش اجتماعی بحساب بیاید و اجتماع وظیفه کم برای پرورش و تربیت کودک را با همه مخارج و تهیه همه وسایل آن بعهده بگیرد و با سنن کهن مبارزه بگیری آغاز شود تا بند های بردگی از دست و پای او گسسته شود ، تا او بتواند با همه خصائل انسانی که در نهادش نهفته است به اجتماع خود خدمت نماید و همانگونه که لنین گفته است باید آنقدر میدان فعالیت را برای زنان باز نگاه داشت و آنها امکان پرورش داد " که هر زن آشنه می تواند بنا باین دادن استعداد خود در حکومت شرکت نماید " .

در واقع رسیدن به هدف های عالی آزادی و برابری در دست خود زن است که بنا باینده که او انسانی است بالغ و در خورد احترام و شایسته هر مقام . همانگونه که زنان کارگر کارخانه نساجی شاهی در اعتصاب بزرگ اخیر با همی شوهران خود مبارزه نمودند و از آنها و با بگفته دیگر از خود و خانواده شان دفاع نمودند . هرزنی در هر مقامی و در هر جایی باید با خود بیاندیشد و بخاطر خود و فرزندانش مبارزه را برای رسیدن به حق خود دنبال نماید .

هدفهای زن و دختر با همی مردان مبارزه کرده اند و در زندانها ایستادگی نموده اند و با شجاعت و فداکاری خود برابری خود را با مرد ثابت نموده اند . این برابری باید در همه شئون اجتماعی بدست بیاید . گذشته از این مبارزات ، پدیده بسیار جالبی که نوعی از بیداری زنان ایران و اراده آنها برای مبارزه میباشد ، تظاهرات آنها برای نجات فرزندان و عزیزان زندانی شده است میباشد . اکنون روزی روزی صرف و انبوه مادران و خواهرانی که در پشت درهای زندان ها اجتماع میکنند و از هیچ تهدیدی نمیهراسند و آزادی بچه هایشان را میخواهند ، افزوده میشود . این هماهنگی و این ایستادگی در مبارزه برای رهائی زندانیان نشانه بیداری زنان ، اعتماد آنان

به همبستگی و تکیه بر اراده شان میباشد و این تظاهرات را شاید بتوان طلوعه نهضت آینده زنان ایران شمرد .

ژان فرویل نویسنده فرانسوی مینویسد :

" هماهنگی در خانواده ، شکوفان شدن آزادانه زنان ، خوشبختی کودک در چهارچوب اجتماع پروروازی غیرممکن است . مسئله زن نمیتواند از مجموع مسائل اجتماعی جدا شود . مارکس و انگلس با پیوند دادن این مسئله به مبارزه طبقاتی و تغییر انقلابی جهان آنرا حل نموده اند ."

این است راهی که در جلوی پای زنان ایران قرار گرفته است . بدون تغییر بنیادی در جامعه ایران و در گرو ساختن نظام حاکم بر آن آزادی واقعی زن بدست نخواهد آمد .

قانون هراندازه رسا باشد - چیزی که البته در قوانین ایران نیست - در اجتماعی که بر پایه استثمار است اثری نمیتواند داشته باشد . لنین پس از انقلاب روس از وضع رساترین قوانین برای زن چنین مینویسد :

" زن همچنان ، با وجود قوانین آزاد بیخش ، برده خانواده باقی مانده است ، زیرا اقتصاد کوچک خانواده او را در فشار قرار داده است ، او را خفه میکند ، احمق مینماید و تحقیر میکند و او را به آشپزخانه و اتاق بچه زنجیر کرده است و او را مجبور میسازد که نیروی خود را در انجام وظائفی که بی نتیجه ، کوچک ، عصبانی کننده و تحمق کننده و تحقیر میباشند به کار بندد . آزادی واقعی زن ، کمونیسم واقعی آنگاه و در آنجائی آغاز خواهد شد که توده ها با رهبری پرولتاریا که قدرت را در دست دارد ، علیه این اقتصاد کوچک خانوادگی مبارزه نمایند ، درست تر است اگر گفته شود که این اقتصاد کوچک را با تغییر همجانبه و همگانی به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی تغییر دهد ."

٤٠٢

يك افتضاح تازه امريكائى

در اطراف جزیره مرجانی «دیه گو گارسیا»

چنانکه مجله انگلیسی اکتونومیست (٢٠ سپتامبر ١٩٧٥) و روزنامه امريكائى هرالد تریبون (١٢ سپتامبر ١٩٧٥) خبر دادند ، در نتیجه گزارش خبرنگار امريكائى دیوید اتاوی (Ottawa) در روزنامه " واشنگتن پست " اکنون ثابت شده که جزیره " دیه گو گارسیا " برخلاف گزارش دروغ رسمی دولت امریکا به سنای این کشور ، يك جزیره فاقد سکنه نبوده ، بلکه از ١٢٠٠ تا ١٤٠٠ نفر ساکن داشته است . این ساکنین را دولت امریکا بـزور به جزیره موریس منتقل کرد تا راه بهانه مخالفین تصویب لایحه دولت را کماثر امسکون میسر دهند ، کاملاً سد کند . خبرنگار نامبرده مینویسد : " این اهالی جزیره دیه گو گارسیا ، از زمان تبهید خود به جزیره موریس بحیث دهها عریضه به مقامات موریس ، امريكائى و انگلیسی نوشته و تقاضای بازگشت بـسرزمین خود کرده اند . زندگی آنها در موریس در فقر و درماندگی کامل می گذرد ."

اشغال بی سر و صدای

منطقه خلیج فارس

(تفسیری بر «بدون تفسیر» روزنامه «کیهان»)

تصادف رادیوئی

بدون تفسیر

رادیو مسکو روز پنجم تیر ۱۳۵۴ ساعت ۱۰ در بخش فارسی خود گفت: روزنامه های «پراودا» و «ایزوستیا» می نویسند: ایالات متحده آمریکا حضور نظامی خود را در کشورهای خلیج فارس ادامه میدهد و بدنبال تحویل مقادیر زیادی اسلحه به کشورهای خلیج فارس که ارزش آن ها در سال گذشته حدود شش میلیارد و پانصد میلیون دلار بود، پنتاگون مصمم است عده نظامیان خود را در کشورهای این منطقه حداقل به ۳ برابر افزایش دهد. روزنامه «ایزوستیا» اضافه می کند، قریب ۵۰۰۰ نفر از متخصصین امریکائی در سال های نزدیک در ایران، عربستان سعودی، کویت و عدای از کشورهای دیگر خلیج فارس قرار خواهند داشت. * * *

رادیو حرامزاده بیگ ایران روز بعد یعنی در ششم تیر ۱۳۵۴ گفت: وزارت جنگ آمریکا برنامه ای برای حضور نظامی در منطقه خلیج فارس در دست اجرا دارد که اخیراً فاش شده است و موضوع بحث شدیدی در محافل حاکمه آمریکا قرار گرفته است. طبق این برنامه آمریکا تعداد مأموران نظامی خود را در کشورهای منطقه ای خلیج فارس و در درجه اول در ایران و عربستان سعودی حداقل به ۳ برابر افزایش خواهد داد. در برخی از محافل امریکائی گفته میشود که تعداد آنها به ۵۰۰۰۰ نفر خواهد رسید.

بریده از «کیهان هوائی» ۱۴ تیر ۱۳۵۴

روز سوم تیرماه برابر ۲۴ ژوئن خبرگزاریهای امریکائی با استناد به منابع وزارت دفاع امریکا خبری ازواشنگتن منتشر کردند مبنی بر اینکه ایالات متحده امریکا حضور نظامی خود را در خلیج فارس بسرعت تقویت میکند. پمپا از فروش مقادیر عظیم اسلحه به کشورهای خلیج فارس، پنتاگون در نظر دارد که تعداد مستشاران نظامی خود را در خلیج فارس در سالهای آینده نزدیک سه برابر کند. در خبری که خبرگزاری آسوشیتد پرس امریکا منتشر کرد گفته شده است که پنتاگون امیدوار است که تعداد نظامیان امریکائی مقیم خلیج را از هزاره به ۱۵۰ هزار نفر برساند. در خبری که منابع امریکائی منتشر کرده اند از ایران بعنوان مهمترین نقطه اتکا امریکا قبل از همه کشورهای دیگر خلیج فارس نام برد میشود.

روزنامه مردم و رادیوی بیگ ایران این خبر را بلافاصله که بدست آوردند منتشر کردند و صفحان سخنگویان حزب توده ایران و همفکروهای میهن پرست نگرانی شدید خود را ابراز نمودند. نقشه پنتاگون در واقع اشغال نظامی خلیج فارس و میدانهای نفتی آنست که بشکل نیمه پوشیده ای عطف میشود. حضور نظامیان امریکائی با چنین وسعتی استقلال ملل ساکن خلیج فارس را از میان میبرد و مبارزه علیه انحصارات امریالیستی نفت را بسیار دشوار میکند و خطر جنگ بزرگ و ویرانگری را به همراه میآورد. ما با افشای این نقشه توطئه گرانه امریالیستی توجه نیروهای میهن پرست و همکسانس را که هنوز در جزیر مریوس پناهگاه ضد اتمی خصوصی برای خود و خانواده نساخته اند (چنانکه اعلیحضرت چنین کرده اند) به خطری که میهن ما را تهدید میکند جلب کردیم و اهمیت مسئله را متذکر شدیم.

امروز حزب توده ایران مانند همیشه بمذاق شاه و سازمان امنیتهش خوش نیامد. آنان میخواهند این خبر مهم را نیز مانند همه خبرهای دیگر از دیده مردم پنهان کنند و از اینکه خبر علیه رفیق میل آنان منتشر شد به خشم آمدند و به روزی نامه های زیر فرمان خویش دستور دادند که آنرا تخطئه کنند. «کیهان» که سالهاست نان «حلال زاد گیش» را میخورد، برای کم کردن اهمیت خبر به مبتذل ترین شیوه ها دست زد و با حقه بازی و زدن کوشید تا چنین وانمود سازد که گویا منبع خبر فوق رادیوی مسکو

است و راد پوی پیک ایران کاری جز تکرار خبر مسکوند داشته است . چنانکه میدانیم راد پوی مسکو (و اصولاً منابع خبرگزاری اتحاد شوروی) از معتبرترین منابع خبری جهانند و تا وقتی خبری راز هر نظر و با وسواس تمام بررسی نکنند و از صحت آن مطمئن نشوند منتشر نمی سازند و لذا اگر منبع خبر فوق واقعا راد پوی مسکو بود ، همین پرستان ایران و همه علاقمندان به صلح و نیروهای ضد امپریالیست میبایست با توجهی به مراتب بیشتر و نگرانی شدید تری خبر مزبور را بررسی کنند . اما صحبت بر سر اینست که خبر تقویت حضور نظامی امریکا در خلیج فارس و رسانیدن تعداد امریکائیان در این منطقه به ۱۵۰ هزار نفر از منابع خود امریکا ، از وزارت دفاع خود امریکا و توسط خبرگزاریهای خود امریکا در همه جهان منتشر شده است . شاه و اعوان او به این حقیقت واقفند ، چرا که امپریالیسم امریکا برای اشغال خزرند خلیج فارس قبل از همه روی شاه و سایر مروجین خلیج حساب میکند . با کمک آنهاست که پایگاه جاسوس میسازد ، با کمک آنهاست که بقول نماینده کنگره امریکا در عرض یکسال بیش از ۴ میلیارد دلار اسلحه وارد خلیج فارس میکند . اتفاقاً در همان روزی که راد پوی پیک ایران خبر اشغال نظامی " خزرند " منطقه خلیج فارس را توسط امریکائیان منتشر کرده ، روزنامه آیندگان ، چاپ تهران نیز همین خبر را از قسول خبرگزاری امریکائی آشویتس پرس منتشر کرده منتهی بسبب رستاخیزی در آن دست برد و هورجا که اسم ایران بوده حذف کرده است . نوشته آیندگان مورخ ۴ تیرماه ۱۳۵۴ عینا کلیشه میشود .

با افزایش فروش سلاحهای

امریکائی به اعراب . آبرابری شوند

۱۵۰ هزار آمریکائی در خلیج فارس

واشنگتن - سمنیه - ای - کارکنان صنایع امریکا که به منابع وزارت دفاع امریکا بیس - بسنی کردند با افزایش فروش سلاح های امریکائی و برنامه های اقتصادی تعداد امریکائیان در منطقه خلیج فارس به ۱۵۰ هزار نفر افزایش خواهد یافت به این معنی که در پنج سال آینده تعداد قیوتایمیان و تکسین های نظامی امریکا در عربستان سعودی ، کویت و سایر شیخ نشینهای نفت خیز منطقه سه برابر افزایش خواهد یافت . اکثریت نظم کسین ها را

کارکنان صنایع امریکا که به کشور های منطقه سلاح های جنگی فروخته اند تسکین میدهند و کار آنها تربیت کارشناس و اصول استفاده از تجهیزات جنگی است . بعضی از این تسکین کننده امریکا که نسبت به افزایش فروش سلاح های امریکائی انتقاد می کنند می گویند حضور هزاران امریکائی در منطقه خلیج فارس خطر دخالت امریکا را در یک جنگ احتمالی در آسیا افزایش می دهد .

مایکار دیگر توجه همه همین پرستان ایران و سایر کشورهای خلیج فارس را به اهمیت خبر فوق جلب میکند .

ف . م . ف

مائوئیسم متحد ارتجاع و امپریالیسم

رشد روزافزون نیروهای صلح و سوسیالیسم

در سالهای اخیر توازن قوا در صحنه جهانی بنحوی چشمگیر بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم و مضر قوای جنگ و امپریالیسم تغییر یافته است. کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا که در هلسنکی تشکیل شد و سندی که در پایان این کنفرانس از طرف سران و نمایندگان ۳۳ کشور اروپایی و ایالات متحده و کانادا امضا شد، نشانه بارزی از این تغییر تناسب نیروها بود. اتحاد شوروی سالها در ازادکوشش کرده بود که فکرا امنیت و همکاری را در اروپا میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی رسوخ دهد، امنیت‌ترزهای موجود را تضمین کند، زمینه توسعه همکاری میان کشورها را فراهم سازد، و در یک جمله، اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را با صلح مورد قبول و احترام دولتهای این قاره جهان مبدل کند. ولی کشورهای امپریالیستی، در طول این سالها، هر بار با استناد به عذر پنهانهای، به پیشنهادهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با مستقیم‌تر رد کرده، با در پوخته فراموشی انداخته بودند. برگزاری کنفرانس هلسنکی و پایان موفقیت‌آمیز آن یک پیروزی بزرگ نه تنها برای اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی، بلکه در همان حال یک ناکامی برای چشمگیر برای نیروهای صلح و ترقی در تمام جهان بود.

مائوئیسم تکیه گاه امپریالیسم

کنفرانس هلسنکی در همان حال که جبهه نیروهای صلح و ترقی را در اروپا و در سراسر جهان تقویت کرد، در محافل مافوق ارتجاعی اروپا و آمریکا وحشت شدیدی بوجود آورد. کمپلکس نظامی-صنعتی به دست و پا افتاد تا با زار مسابقه تسلیحاتی را همچنان گرم نگاه دارد و از هرگونه توافق آتشی در زمینه محدودیت تولید سلاحهای استراتژیک و خلع سلاح عمومی جلوگیری کند. در این عرصه، رهبران مائوئیست چینی، خود را به عنوان متحدین پیگیر و وفادار به امپریالیست‌ها عرضه کردند. در حقیقت از مدتها پیش گروه مائوئیست به متحد پیکر ارتجاع جهانی مبدل شده است. در مطبوعات کشورهای امپریالیستی مطالب و اظهار نظرهای رهبران چینی به تفصیل نقل و پانها استناد میشود. ارتجاعی‌ترین روزنامه نگاران و اصطلاح متفکرین سیاسی بورژوازی، به دولت‌های سرمایه داری غرب توصیه میکنند که در مسابقات خود با اتحاد شوروی به "عامل چین" بیشتر توجه کنند و از آن در مبارزه ضد شوروی بیشتر استفاده نمایند. این امر اتفاقی نیست. در دوران اخیر فعالیت ارتجاعی ضد شوروی رهبران چینی بهیچانی وسیع شدت گرفته است. علت آن نیست که بعد از یک دوره طولانی هرج و مرج و آشوب، اخیراً رژیم نظامی - بوروکراتیک مائوئیست به رنگ بطور نسبی تثبیت شده و امکان یافته است که سیمای واقعی خود را بهتر از پیش نشان دهد. این رژیم اکنون در مهم‌ترین مسافل جهانی در نقطه مقابل جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی قرار دارد. در سازمان ملل متحد، شورای امنیت، در سازمانهای گوناگون و با همته

به‌سازمان ملل متحد، در کنفرانسهای منطقه‌ای و قاره‌ای، و در یک جمله هر جا که کشورهای مختلف جهان برای مشاوره در باره امری گرد هم می‌آیند، نمایندگان چین به‌عنوان سرسخت‌ترین دشمنان کشورهای سوسیالیستی قد علم می‌کنند. اغلب پیشنهادهای نفاق افکن از جانب آنها عرضه می‌شود. شدیدترین و بیش‌زمانه‌ترین حملات بر اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی از طرف آنها بعمل می‌آید. اخیراً اگر بجائی رسیده است که غالباً کشورهای امپریالیستی دفاع از نظریات خود را به‌عهد نمایندگان چین واگذار می‌کنند، و آنها هم این وظیفه نامقدس را با پیگیری بانجام می‌رسانند.

در داخل چین چه می‌گذرد؟

گروه مائوتسه درنگ توفیق یافته است که در سالهای اخیر مخالفان سیاسی وایدئولوژیک خود را، یکی پس از دیگری به‌عنوان گوناگون از پیش پا بردارد. در اواخر سالهای ۶۰، در جریان "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری"، هدف کثیری از با سابقه‌ترین و معتبرترین رهبران حزب کمونیست و دولت توده‌ای چین با اتهامات موهوم برکنار شدند. از سرنوشت بسیاری از آنها کوچکترین اطلاعی در دست نیست. در جریان "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری" در حقیقت حزب کمونیست چین، بدست گروه مائوتسه درنگ منهدم شد و بجای آن یک دستگاه نظامی - بوروکراتیک بوجود آمد که امروز اداره امور آن کشور را بدست دارد. در اوت ۱۹۷۳، در همین کنگره حزب کمونیست چین، زیر شعار "تحکیم و تکامل دستاوردهای انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری" یک برنامه عمل سیاسی - ایدئولوژیک تدوین و تصویب شد که میتوان آنرا یک سند ضد انقلابی بشمار آورد که هدفش طرد پیگیر موازین و ضوابط سوسیالیستی، ازجمله سیاست و اجتماعی خلق چین است.

در زمینه سیاست خارجی، مصوبات و رهنمودهای کنگره هم، سرتاپا ضد صلح، ضد کاهش و خاست اوضاع بین‌المللی و ضد اصول همزیستی مسالمت‌آمیز میان کشورهای دارای سیستم‌های مختلف اجتماعی است. بعد از کنگره ده تبلیغات بنفع جنگ و در باره اجتناب ناپذیر بودن آن تشدید شده است. مهم‌ترین تکیه‌گاه رژیم مائوتسه درنگ ارتش و نیروی چریک توده‌ای (مین پینگ) ^۳ بیش از ۴٪ از بودجه چین، صرف تسلیحات می‌شود. این هزینه عظیم تسلیحاتی به آهنگ رشد اقتصاد ملی چین لطمه شدیدی می‌زند. در سه چهار سال اخیر، نرخ رشد در چین بیش از ۴ تا ۵٪ نبوده است.

با اینکه بعد از کنگره هم از نظر سیاسی وایدئولوژیک، اوضاع چین بطور نسبی تثبیت شده است؛ ولی مبارزه میان گروه‌های مختلف، که هر کدام داعیه رهبری دارند بشدت ادامه دارد. و این مبارزا گروهی بنوع خود، در تکامل اوضاع چین تاثیر شدید دارد.

مائوتسیم دشمن کاهش و خامت

یکی از مهم‌ترین هدفهای سیاست ضد کمونیستی - ضد شوروی رهبران چینی، مبارزه با کاهش و خامت در مناسبات میان کشورهای جهان است. در این مورد گروه مائوتسه درنگ به‌دو شکل عمل میکند:

از یکطرف از دعاوی ارضی و غیرارضی تلافی جویانه و جنگ طلبانه ارتجاعی‌ترین محافظان امپریالیستی حمایت می‌کند (نمونه حمایت رهبران چینی از دعاوی تلافی طلبان جمهوری فدرال آلمان از نسوع اشتراکوسی) و از سوی دیگر خود دعاوی و مطالباتی مطرح می‌سازد که بنوع خود حامل تشدید و خامت در اوضاع بین‌المللی است. در مورد اول، گروه مائوتسه درنگ به‌عنوان متحد امپریالیسم وارد میدان

میشود ، و در مورد دوم امپریالیسم را بیماری خود می طلبد . رهبران پکن در سالهای اخیر در عرصه های ارضی متعدد دی در ارتباط با اتحاد شوروی ، جمهوری توده ای مغولستان ، هندوستان ، ژاپن ، ویتنام و تایلند مطرح کرده اند . بعلمت همین سیاست است که در تمام مجامع بین المللی ، نمایندگانی چین با هرگونه پیشنهادی که حاکی از شناسائی و تثبیت مرزها باشد ، مخالفت میکنند . برای سیاست ماجراجویانه آنها مرزهای شناخته شده لازم نیست ، بلکه مرزهای متنازع لازم است تا در موقع لزوم بتوانند از آن بشفع مقاصد تجاوز طلبانه خود استفاده کنند .

مهمترین مشخصه سیاست خارجی چین ، جنبه ضد شوروی و ضد سوسیالیستی آنست . در اوایل سالهای شصت ، گروه مائوتسه در ننگ به اختلافات خود با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ، جنبه ایدئولوژیک میداد و خود را سخنگوی اصل مارکسیسم - لنینیسم و سایر احزاب کمونیستی و کارگری را "روشن بینستهای معاصر" میخواند . ولی اکنون رهبران پکن ، کاملاً نقاب از چهره برافکنده اند آنها در صحنه جهانی ، در تمام سطوح ، کوشش دارند که با استفاده از تمام وسائل ، سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی را بی اعتبار کنند و در صورت امکان آنرا مواجه باشکست سازند . رهبران پکن در این مورد کار را با تاجا کشیدند که از همکاری و مواضعه با هیچ نیروئی ، هر قدر هم که ارتجاعی و ضد کمونیستی باشد سر باز نمی زنند . روزنامه دی ولت ، از ارتجاعی ترین روزنامه های آلمان فدرال ، این روش گروه مائوتسه در ننگ را تحسین میکند و مینویسد : "کسانیکه هوادار آزادی باشند باید سیاستی را دنبال کنند که خطرناکترین خطر ها بنظر میرسد : تفاهم با چین مائوئی . دوستی سیاسی (با چین مائوئی) مستلزم وجود تشابه میان اصحاب دوستی نیست ، بلکه جهتگی بر منافع مشترک است " . دی ولت ، پنهان نمیکند که مقصودش از " منافع مشترک " اشتراک در مبارزه ضد شوروی است . و سپس ادامه میدهد که در این مبارزه " دستی که چینی ها بسوی ما دراز کرده اند تحفه ایست که در خور آن نیستیم " . (دی ولت ، ۲۴ مه ۱۹۷۵)

حمایت از استیلا جوشی و تجاوز امپریالیستی

رهبران مائوئیست نعتیها در تبلیغات خود ، بلکه در صحنه سیاست جهانی ، از هرگونه عمل ، گروه بندی و تجاوز امپریالیستی ، بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی حمایت میکنند . به نمونه های مشخص توجه کنیم : آنها هوادار حفظ و تحکیم پیمان آتلانتیک هستند . از تقویت نظامی این پیمان ، و تجهیز آن با مدرن ترین سلاحها حمایت میکنند . آنها با تقلیل افراد ارتش امریکا در اروپا ، مخالفند . در آسیا هم فلنا از " حضور نظامی امریکا در اقیانوس کبیر ژاپن " هواداری میکنند در زمینه غیر نظامی ، آنها هوادار هم پیوندی (انتگراسیون) اقتصادی هر چه بیشتر کشورهای سرمایه داری ، در برابر کشورهای سوسیالیستی هستند . آنها در همان حال که روابط اقتصادی خود را با کشورهای سوسیالیستی بحد لقل تنزل میدهند ، با تمام قوا میکوشند که روابط خود را با کشورهای سرمایه داری و بالاخص با کشورهای بازار مشترک ژاپن بسط دهند .

برخورد رهبران پکن با جوامع و کشورهای مختلف بکلی غیر طبقه اتی و صرفاً مبتنی بر منافع عظیم طلبانه آنهاست . آنها کشورهای جهان را به سه گروه تقسیم میکنند : گروه اول اتحاد شوروی و ایالات متحده (ابرقدرتان) ، گروه دوم بقیه کشورهای رشد یافته ، گروه سوم کشورهای در حال رشد . در این تقسیم بندی ، مرز میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری از میان میرود و کوشش میشود که اتحاد شوروی و ایالات متحده ، که عمدتین نمایندگان دو سیستم مختلف اجتماعی هستند ، در نظر کشورهای در حال رشد یکسان جلوه داده شوند . رهبران چینی باین اندازه هم قانع نمیشوند

آنها تا بد آنجا جلو میروند که در مبارزه میان اتحاد شوروی و امپریالیسم امریکا ، کشورهای در حال رشد را تشویق میکنند که در صف امپریالیسم قرار گیرند و بر ضد اتحاد شوروی با آنها همکاری کنند . نمونه این سیاست را در مورد ایران دیده ایم . وزیر خارجه چین ، در سفر خود به ایران رسماً از سیاست تسلیحاتی رژیم شاه و از بند و بست آن ، با امپریالیست ها حمایت کرد و آنرا امری منطبق بر منافع ملی ایران بشمار آورد . همین این سیاست در مورد سایر کشورهای نیز اعمال میشود .

مشرین جنگ جهانی

رهبران چینی در همان حال که روند کاهش و خامت را بمسخره میگیرند ، میکوشند اثبات کنند که جنگ جهانی امری اجتناب ناپذیر است . در سیاق و سبب ، که اکنون بعد از ماوتسه د ونگ و چوئن لای ، بزرگترین نقش را در سیاست چین بازی میکند ، در اکتبر ۱۹۷۴ در اظهارات خود خطاب به گروهی از نمایندگان مجلس فدرال آلمان گفت که : " هر صلح در جهان پیش از همبریک نسل نخواهد بود " . چوئن لای در نخستین جلسه چهارمین کنفرانس توده ای ملی گفت که " در این جهان سخنی هم از کاهش و خامت نمیتواند در میان باشد " . در ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۵ ، در سیاق و سبب در مصاحبه با یک روزنامه نگار ژاپنی گفت : " ممکن است در این جنگ گروهی از مردم به هلاکت رسند ، ولی حتی این امر نیز حل مشکل ملت ها و خلقتهای ستم دیده را تسهیل خواهد کرد . و این چیز بدی نیست " . جالب توجه اینست که رهبران چینی وقتی از لزوم جنگ صحبت میکنند ، همیشه کشورهای دیگر و در درجه اول ایالات متحده ، امریکا و اتحاد شوروی را در مد نظر دارند . ماوتسه د ونگ یکبار گفته است که " آرزو دارم بر فراز کوه بنشینم و نبرد پهلوانان را تماشا کنم " . اما آنچه مربوط به خود رهبران چینی است ، کوشش آنها - لا اقل در مرحله کنونی - اینست که خطر جنگ را از مرزهای خود دور نگاه دارند . دیگران باید بجنگند و نابود شوند ، تا ماوتسه د ونگ و گروه او بتوانند - بخيال خود - بر فراز برانه های جنگ ، ستونهای امپراتوری جهانی خود را برافرازند .

ماوتسیسم محکوم بشکست است

ماوتسیسم بعنوان يك جریان شوینیستی ، نمتنها از مناسبات بین المللی و در روند کاهش و خامت نقشی بسیار منفی و مضربازی میکند ، بلکه در داخل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز ، عاملی است بسیار موزی و خطرناک . گروههای ماوتسیستی در بسیاری از کشورهای جهان ، اکنون از بزرگترین موانع تجمع و اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و مبارزه مشترک برای تأمین حقوق و منافع زحمتکشان هستند . در موارد متعدد گروههای ماوتسیست ، دست اندر دست سازمانهای جاسوسی کشوری و بین المللی ، بر ضد احزاب کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزاد بیخش ملی مبارزه میکنند . در مقابل این جریان ، یعنی در مقابل همکاری مستقیم و هلنی ماوتسیسم با امپریالیسم ، وظیفه نیروهای انقلابی چیست ؟ وظیفه نیروهای انقلابی آنست که مبارزه بر ضد امپریالیسم را با مبارزه بر ضد ماوتسیسم پیوند دهند . بدون مبارزه با ماوتسیسم مبارزه موثر بر ضد امپریالیسم ممکن نیست . و بنوبه خود هر مبارزه ضد امپریالیستی ، در همین حال مبارزه ایست بر ضد ماوتسیسم .

در زمان خوشبختیها و اوهامات در باره ماوتسیسم مدتهاست که گذشته است . شواهد و مدارک انکارناپذیر ، در طول پانزده سال اخیر به اثبات رسانده اند که ماوتسیسم يك جریان ضد مارکسیستی لنینیستی و یک پدیده ضد انقلابی است . در مقابل این پدیده موزی و خطرناک هیچ انقلابی واقعی نمیتواند و نباید بی تفاوت ماند . باید با جبهه متحد امپریالیسم - ماوتسیسم مبارزه کرد و مطمئن بود که در این مبارزه پیروزی نهائی بانروهای واقعا انقلابی است . پ . جویا

سرکوب میلیتاریسم ژاپن و نتایج آن

(بناسبت سی سالگی پیروزی ارتش شوروی و تسلیم بی قید و شرط ژاپن)

علیرغم شکست آلمان هیتلری و تسلیم بی قید و شرط آن (۹ ماهه ۱۹۴۵)، ژاپن به جنگ ادامه داد. دولت ژاپن بهانه پتسدام را زد کرد و سود زوکی - نخست وزیر وقت ژاپن متکی به ارتش چهارمیلیونی تا دندان مسلح و اشغالگری وسیع آن اظهار داشت: " ماکاری بدان نداریم، بی بازگشت به پیش خواهیم رفت و جنگ را تا پایان ادامه خواهیم داد ".
اتحاد جماهیر شوروی در انجام وده ای که در کنفرانس " یالتا " به متفقین داده بود و در کنفرانس پتسدام زمان اجرا آزاد قیقا اعلام داشته بود، درست ۳ ماه بعد از تسلیم آلمان هیتلری و بد نبال يك تجدید آرایش قواد رخاورد، روز ۸ اوت ۱۹۴۵ طی یادداشتی خود را با ژاپن در حال جنگ اعلام داشت و با مدار ۹ اوت، ارتش شوروی از مرز منچوری گذشت.
در ظرف همین يك روز نهم اوت، بهشروی ارتش شوروی چنان سبکبین و کوبنده و بهر شتاب بود که فردای آنروز - ۱۰ اوت - همان نخست وزیر ژاپن سود زوکی طی نطقی اظهار داشت: " ورود اتحاد شوروی در جنگ ما را درین بست قرارداد و ادامه جنگ را برای ما ناممکن ساخته است ".
تحریر کنندگان تاریخ در جبهه امپریالیسم سعی داشته و دارند که تسلیم ژاپن را نتیجه بمب های اتمی بدانند که نیروی هوایی امریکا به شهرهای هیروشیما و ناگازاکی افکند. در رد این دعوی علاوه بر گفته های نخست وزیر ژاپن میتوان اسناد دیگری ارائه داد، از جمله گفته فرمانده نیروی هوایی امریکا در چین، ژنرال چنولت که اظهار داشت: " ورود ارتش شوروی در جنگ علیه ژاپن عامل تعیین کننده در پایان دادن سریع به جنگ بود که بدون استعمال بمب های اتمی هم صورت میگرفت. ضربه شکننده سر بهی که توسط ارتش سرخ بر ژاپن وارد آمد، ژاپن را به زانو نشاند ".
چرچیل حتی در خاطرات خود مینویسد: " خطا خواهد بود اگر فرض کنیم که بمب اتمی سرنوشت ژاپن را تعیین کرد ".

اقدام به پرتاب بمب اتمی هدف نظامی نداشت بلکه اقدام جنایتکارانه ای بود در نمایش وجود انحصاری بمب اتمی در دست امریکا بخاطر شانناژ اتمی آتی علیه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای که راه دموکراسی توده ای را پیش گرفتند.

از ۹ تا ۲۰ اوت یعنی فقط ظرف ۱۱ روز ارتش مهبیگوان تون که نیروی عمده ضربه ژاپن بود چنان در هم کوبیده شد که تسلیم واحد های آن آغاز گردید. این ارتش طی ۱۱ روز رحد و ۲۰۰ هزار کشته و زخمی و اسیر بجای گذاشت. ارتش شوروی علاوه بر منچوری، سرزمین کره و سرزمینهای شمالی چین را که تحت اشغال بود آزاد میکرد. ۴ سپتامبر یعنی ۲۴ روز پس از ورود ارتش شوروی به جنگ علیه ژاپن، این دولت تسلیم بی قید و شرط خود را امضا کرد و جنگ جهانی دوم با پیروزی کامل بر مثلث دولتهای سهگانه پیمان ضد کمونیستی - آلمان - ایالتلیا و ژاپن پایان یافت. باید یاد آوری کرد که پیش از ورود شوروی به جنگ علیه ژاپن، این کشور، منچوری و سرزمین پهنای در شمال چین، کره، ویتنام، لاوس و کامبوج، بخش از برمه، اندونزی و مالزی را اشغال کرده بود و پس

از نیروی نیروهای مسلح اتحاد شوروی در خاور و روسلم ژاپن بود که خلقهای بسیاری از کشورهای آسیای به صلح ، با شرایط مساعدی که برای ادامه پیروزمندانه مبارزان را پیش طلی آنها ضروری بود دست یافتند .

در شمال کره حکومت دموکراتیک توده ای برقرار شد و این سرزمین در راه سوسیالیسم گام نهاد و در ۹ سپتامبر ۱۹۴۸ جمهوری دموکراتیک توده ای کره تأسیس و اعلام شد . چند روزی پس از ورود اتحاد شوروی به جنگ علیه امپریالیسم ژاپن به کمونیستهای ویتنام هرچم قیام مسلح علیه اشغالگران افراشتند و ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام توسط هوشی مین اعلام شد . مشعل پیکار آزاد پیش طلی همه جافروزان شد و اندونزی ، فیلیپین ، هندوستان ، پاکستان و برمه که همه آنها مستعمره بودند هرچم استقلال سیاسی خویش را برافراشتند .

دولتهای امپریالیستی برای جلوگیری از این روند ، همگونه تلاش کردند و به همه گونه وسائل از جمله اعمال قهرنظامی توسل جستند ولی سیستم استعمارکن طریفم این تلاشها فرو ریخت . شایان تاکید ویژه ایست که سرکوب ارتش اشغالگرا این اهمیت ویژه طلفطی برای پیروزی مبارزه انقلابی خلق چین داشت . این پیروزی یکی از مهمترین نتایج سرکوب ملیتاریسم ژاپن بوسیله اتحاد شوروی است که باید روی آن مکت کرد .

با آزاد شدن منچوری که رشد یافته ترین منطقه چین از لحاظ اقتصادی بود ، با تجهیز و تسلیح نیروی مسلح انقلاب چین قبلا بوسیله تجهیزات و اسلحه شوروی (از جمله توپ و تانک و هواپیما) و نیز سپس با تجهیزاتی و اسلحه ای که از ارتش میلمونی گوان تون ژاپن به عنینت گرفته شد و همچنین با کمکهای دیگری که به ریخ در اختیار ستاد ارتش انقلابی چین و گذار شد ، این ارتش از دفاع به تفرخی پرداخت ، پیکاره بال کشود و پیشروی آغاز کرد و در جنگی پیروزمند ارتش گومیندان را در هم شکست اول اکتبر ۱۹۴۹ تأسیس جمهوری توده ای چین اعلام شد .

پس از جنگ نیز چین همچنان متکی به اتحاد شوروی پیروزمند و برخورد ارازمکهای همه جانبه مردم شوروی که خود تازه از جنگ مهیب ضد فاشیسم فارغ شده بودند و هرلقه کمک به دیگری را میس بایستی از دهان کودکان خود میگرفتند ، ویرانگریهای اشغالگران ژاپنی را مرت کرد ، جراحات جنگ دراز مدت داخلی را ترمیم کرد و مابانی اقتصاد سوسیالیسم را بنیان گذاری نمود .

ولی اکنون که در اردو سته مائوسه دون پس از انحلال عملی حزب کمونیست و ازین بردن تمام موازین دموکراسی سوسیالیستی و ایجاد یک حکومت نظامی - بوروکراتیک زمام کشور را بدست گرفته و در سیاست خارجی برای رسیدن به هدف های شوینیستی عظمت طلبانه خود با ارتجایی ترین نیرو های امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به همکاری پرداخته است ، زمام داران چین برخلاف تمام واقعبیت های تاریخی مدعیند که مردم آسیا و از جمله مردم چین در شکست ملیتاریسم ژاپن فقط به خود متکی بوده اند و ارتش شوروی در این شکست نقش ناچیز و فرعی داشته است .

ماتانکون نقتقاطع نیروهای مسلح شوروی را در شکست ملیتاریسم ژاپن نشان دادیم و نیز به اعترافات نخست وزیر وقت ژاپن و چرچیل و غیره اشاره کردیم . حال به بنیم مطبوعات چین در گذشته چه ارزیابی از نقش نیروهای مسلح شوروی در شکست ژاپن داشته اند .

در نشریه " چین خلق " (۲۶ اوت ۱۹۵۲) بناسبت پیروزی ارتش شوروی چنین آمد ما ست : " هفت سال از روزی میگذرد که ارتش شوروی منطقه شمال شرقی چین و سرزمین کره را از جنگ امپریالیست های ژاپنی پیروزمندانه آزاد ساخت . خلق چین با احساس سیاسی عمیق نسبت به ارتش شوروی

سالروزین واقعه را که دارای اهمیت تاریخی عظیمی است، برگذار مینماید. نیروهای مسلح شوروی باضربه ای آذرخش گونه ارتش ژاپنی گوان تون را درهم خورد کرد، شتابان سرزمین شمال شرقی چین و کره را آزاد ساخت، امپریالیستهای ژاپنی را مجبوره تسلیم بی قید و شرط نمود. نبرد قهرمانانه ارتش شوروی و پیروزی درخشانش، نقش عامل تعیین کننده در سرکوب امپریالیسم ژاپن ایفا کرد. بدنبال این پیروزی بود که پسر از چهار سال خلق چین بر رهبری حزب کمونیست چین توانست به حکمرانی امپریالیسم امریکا و ارتجاع گومیندانی در چین پایان دهد و جمهوری توده ای چین را تاسیس نماید. " هرگاه کتاب مینوشی، سرچشمه اش را بپا دآور ". این ضرب المثل چینی است و خلق چین به پیروی از آن جاودانه سرشار از سپاسگذاری ژرف نسبت به ارتش شوروی و قهرمانی عظیم وی - ارتش سرکوب کننده امپریالیسم ژاپن و آزاد کننده سرزمین شمال شرقی چین است. پس از پیروزی انقلاب خلق در چین، با زخم اتحاد شوروی به اطاعتک بی شائبه و برادرانه خود به خلق چین ادا می دهد. رشد سریع اقتصاد چین، یکی از درخشانترین نمودهای همین کمک است که در شاخص های رشد سریع صنایع، حمل و نقل، کشاورزی و غیره متجلی است. خلق چین این کمکهای عظیم برادرانه خلق شوروی را که تجلی عالیه ترین احساس انترناسیونالیسم است، هیچگاه فراموش نخواهد کرد.

خود مائوتسه دون نیز در ۱۳ اوت سال ۱۹۴۵ طی سخنرانی در برابر کادرهای حزبی درباره نقش ارتش شوروی چنین گفت: " در این روزها در وضع خاورد ورتغیبرات فاحشی در شرف وقوع است. تسلیم امپریالیسم ژاپن اکنون امری مسلم شده است. عامل قطعی تسلیم ژاپن ورود اتحاد شوروی در جنگ است. یک میلیون از جنگجویان ارتش سرخ به شمال شرقی چین سرازیر شده اند، هیچ نیروی را در برابر این قدرت باری مقاومت نیست" (۱) (تکیه از ما است).

ولی حالا گروه مائوتیستی رهبری پکن گریبان چاک میدهد تا شاید مردم چین " آنگاه که آب می نوشند در فکر مسوم کردن سرچشمه آن باشند". اما خود خلق هیچگاه چنین توصیه ای را نخواهد پذیرفت برعکس خود خلق و نیز روند تاریخ حکم میکند که این وضع غیرطبیعی قرار گرفتن یک کشور (فعال) سوسیالیستی در برابر دیگر کشورهای سوسیالیستی از بین برود.

حل تناقض بزرگی که جامعه چین در چار آن گردیده در راه بیشتر ندارد. با مائوتیسم خواهد توانست زیربنای سوسیالیستی اقتصادی چین را بران کند و آنرا با روینای مائوتیستی آن منطقه سازد و با خلق چین، ننگ مائوتیسم و برانگرا از دامن کشور سوسیالیستی خود خواهد زد و جمهوری توده ای چین را دوباره در جای شایسته اش میان خانواده کشورهای سوسیالیستی قرار خواهد داد. خلقهای جهان آرزومندند که این تناقض از راه غلبه بر مائوتیسم و طرد آن توسط نیروهای انقلابی خلق چین حل شود. این در جهت سیر تکامل تاریخ و خواست سراسر بشریت مترقی است.

ب. عطار

۱ - مائوتسه دون " وضعیت و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی"، ترجمه فارسی انترنیشنال زبان های خارجی پکن، ص ۱.

ملی کردن صنایع نفت و نزوئلا

و اهمیت داخلی و خارجی آن

هفتم شهریور ۱۳۵۴ رئیس جمهور نزوئلا، کارلوس آندرس پارس قانون ملی شدن صنایع نفت و نزوئلا را امضا نمود. با امضای این قانون، که با تشریفات خاصی و در حضور نمایندگان دولت، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و محافظ کار فرمائی در شهر کاراکاس صورت گرفت، به تسلط کارتل بین المللی نفت بر صنایع و صنایع نفت بزرگترین کشور نفتخیز امریکای لاتین نقطه پایان گذاشته شد. قانون ملی شدن نفت نزوئلا، که از اول ژانویه ۱۹۷۶ به اجرا در میآید، ضمن اینکه پس از جمعبندی عراق، لیبی و الجزایر یکی دیگر از کشورهای عمده صادرکننده نفت را از دامنه تسلط انحصارات عمده امپریالیستی نفت رهایی میبخشد، برای خود نزوئلا و ملت آن قدم بسیار مهمی در کار تامین استقلال اقتصادی و استقرار حق حاکمیت ملی بشمار میرود.

فارت ثروت نفت نزوئلا از ده دوم قرن بیستم به تسلط تدریجی عمده ترین انحصارات امپریالیستی نفت، به ویژه استاندارد اوپل اوف نیوجرسی و رویال داچ شل، بر صنایع و صنایع نفت آن کشور آغاز شد. در سال ۱۹۴۳، دو سال پس از آنکه رژیم کودتائی ژنرال ایساناسا سمانا انگارها تا باتکیه به حمایت امپریالیسم امریکاری کار آورده شده بود، قانونی بنام "قانون نفت" که متن آنرا انحصارات نفتی امریکائی تهیه دیده بودند به نزوئلا تحمیل گردید. طبق این قانون نه فقط امتیازات نفتی که قبلی از آن زمان گرفته شده بود برای چهل سال دیگر تا ۱۹۸۳ تمدید، بلکه زمینه تسلط بیشتر انحصارا نفتی بر صنایع و صنایع نفت نزوئلا هموار گردید.

با استفاده از قانون تحمیلی نفت در سال ۱۹۴۳ اعضا کارتل بین المللی نفت، به ویژه اعضا امریکائی آن به توسعه مناطق امتیاز توسط تسلط خود بر صنایع نفت و نزوئلا پرداختند. در سال ۱۹۴۳ از مجموع ۱۷۵ میلیون تن نفت استخراجی در نزوئلا بیش از ۹۰ درصد در حیطه امتیاز و تصرف پنج عضو از اعضا هفت گانه کارتل بین المللی نفت قرار داشته است. این اعضا با این نسبت هانفت قارتی و نزوئلا را بین خود تقسیم کرده اند: "کرشول پترولیوم کورپوریشن" (وابسته به "استاندارد اوپل اوف نیوجرسی") ۵۰ درصد، "شل و نزوئلا" (وابسته به "رویال داچ شل") ۳۰٪ شرکت های "منه گرانده اوپل"، "ونسان" و "موپیل اوپل" (وابسته به "گالف"، "کالیفرنیا استاندارد" و "موپیل") ۲۰ درصد. ده درصد باقیمانده استخراج نفت و نزوئلا نیز به وسیله ۱۳ کمپانی نفتی امپریالیستی خارج از کارتل تصرف شده که تقریباً همه آنها از ایطالات متحدہ امریکا بوده اند.

با تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت کلیه امتیازات نفتی در نزوئلا لغو و صنایع نفت آن کشور در همه مراحل، اهم از اکتشاف و استخراج، تصفیه و صادرات نفت در بازار داخلی و جهانی منحصراً در اختیار دولت و نزوئلا قرار میگردد.

ویژگی قانون ملی شدن صنایع نفت و نزوئلا در آنستکه اولاً به کلیه امتیازات نفتی - اهم از امتیازات اعضا کارتل و انحصارات خارج از آن پایان میدهد، ثانیاً همه مراحل صنایع نفت را در بر میگیرد، ثالثاً مشروط به هیچ قید و شرطی نیست که حق حاکمیت نزوئلا را بر نفت خود چه در داخل

کشور و چه در بازار بین المللی خدشه دار سازد . ضمناً باید توجه داشت که دولت ونزوئلا هفت سال قبل از اینها زمان مدت امتیازهای نفتی به ملی کردن صنایع نفت خود اقدام میکند . همچنین طبق قانونی که قبلاً گذرانده شده کلیه ابزار و آلات صنایع نفت که از چند سال به اینطرف به مالکیت دولت درآمده بدون پرداخت غرامت جزء اموال دولت ونزوئلا محسوب میشود .

تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت ونزوئلا پیروزی بزرگ همه نیروهای مترقی ملی آن کشور ، بهیژه پیروزی احزاب چپ و در رأس آنها حزب کمونیست ونزوئلا و اتحاد به کارگران صنایع نفت آن کشور بشمار میرود . این نیروها از همان اوایل نه فقط خود از طرح کنندگان ضرورت ملی کردن صنایع نفت بودند ، بلکه با تمام قوا و در همه مراحل از تصویب این قانون پشتیبانی کردند و اکنون نیز برای اجرای تمام و کمال آن میکوشند .

تصویب قانون ملی شدن نفت در ونزوئلا پیروزی مهمی برای مبارزات ضد امپریالیستی همه ملی امریکای لاتین شمرده میشود . هدف این مبارزه پایان دادن به تسلط سیاسی و فارت نواستعمار دول امپریالیستی ، بهیژه امپریالیسم امریکا و انحصارات فارتگران است که انحصارات نفت از جمله عمدترین آنها هستند . کارتول بین المللی نفت با تسلط بر منابع و صنایع نفت ونزوئلا نه فقط ثروت خود این کشور را فارت میکرد و زحمتکشان آنرا شدیداً استثمار نمود ، بلکه از نفت ونزوئلا برای استثمار فارت دیگر ملل کشورهای امریکای لاتین استفاده بعمل میآورد . نفت ونزوئلا همچنین منبع ارزان انرژی برای صنایع خود ایاالات متحده امریکا بود که موجب میشد امپریالیسم امریکا با فقیرتر ساختن ملل کشورهای صادرکننده مواد خام ، خود همه ساله غنی و غنی تر شود . اکنون با ملی شدن صنایع نفت در ونزوئلا به پایه این نوع فارتها ضربت جدی وارد شده است .

تصویب قانون ملی کردن صنایع نفت ونزوئلا در همین حال ضربه بسیار مهمی است به مواضع کارتول بین المللی نفت و انحصارات فارتگرنفتی در کلیه کشورهای نفتخیز در حال رشد . پس از اقدام مهم اجرای موفقیت آمیز ملی کردن نفت در جمهوری عراق ، با تصویب و اجرای قانون ملی شدن نفت ، ونزوئلا در همین کشور بزرگ نفتخیزی که فارت ثروت نفت آن هم پای کشورها ایران و عراق از اوایل قرن آغاز شده از تسلط کارتول بین المللی نفت رهایی می یابد . در همین این نوع کشورهای اکنون تنها کشورها ایران است که طیفی از ادعاهای دروغ شاه همچنان زیر تسلط کارتول بین المللی نفت و عمدتاً ترین اتحادیه امپریالیستی نفتخواران - کمرسیوم باقی میماند .

خارج شدن ونزوئلا و صنایع و صنایع نفت آن از حیطه تسلط کارتول بین المللی نفت ضربه مهمی است به مواضع کارتول در بازار جهانی و صنایع جهانی نفت . با در نظر گرفتن این امر که کارتول از تسلط بر منابع و صنایع نفت کشورهای نفتخیز مهمی چون عراق ، الجزایر و لیبی رانده شده ، طرف آن از ونزوئلا تغییر فاحشی بسود مبارزه دیگر کشورهای نفتخیز ایجاد میکند که هم اکنون سرگرم مبارزه علیه انحصارات نفتی ، بهیژه اعضا کارتول بین المللی نفت هستند .

تصویب قانون ملی شدن نفت ونزوئلا اقدامی است که در مبارزه حاد و مداوم علیه کارتول بین المللی نفت و دول امپریالیستی حامی آن ، بهیژه امپریالیسم امریکا صورت گرفته است . در سالهای اخیر امپریالیسم امریکا از هیچ توطئه ای بمنظور جیلوگیری از ملی شدن نفت در ونزوئلا روگردان نبوده است . دولت امریکا همواره برای فشار اقتصادی - سیاسی و حتی تهدید نظامی را بکار برد تا از کارتول حمایت کند و آنرا در مواضع فارتگران نگاه دارد . اگر با این وجود قانون ملی شدن نفت ونزوئلا با موفقیت تصویب و اجرا گشته میشود این دلیل آنست که دیگر امپریالیسم قادر نیست اراده خود را به ملی که میخواهند به استیفای حقوق ملی ناآل آیند ، تحمیل نماید . تصویب قانون ملی شدن نفت

نشانه روشن آنستکه با استقرار تناسب جدید نیروها بسود پهلوی مبارزات آزادی ملی که از حمایت همهجانبه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی برخوردار است ، دیگرها هیچ تهدیدی نمیتوان از پهلوی مبارزات ملل کشورهای نفتخیز برای ملی کردن صنایع نفت و پامان دادن به عصر قرارداد های امتیازی نفت جلوگیری نمود .

در شرایط مساعد امروز کلیه کشورهای نفتخیز در حال رشد قادرند به استیفای کامل حقوق ملی در نفتناک آیند . اگر دول امپریالیستی امریکا و انگلیس و کارتل بین المللی نفت موفق میشوند اینجا و آنجا مواضع غارتگرانه خود را حفظ کنند و حتی به تمحیل قرارداد های نواستعماری جدید ، نظیر آنچه در مرداد ۱۳۵۲ تحت عنوان قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم به کشورهای متحمیل شد ، بپردازند دلیل آنرا باید در خیانت دولتهای دستشانده به منافع و مصالح کشورهای خود جستجو نمود . اکنون که قانون ملی شدن نفت و نوزولا تصویب گردیده و صنایع و صنایع نفت بدون هیچ قید و شرطی به ملت و نوزولا باز میگردد و بوضوح بیشتری میتوان دید که شاه با امضاء قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم چه خیانت بزرگ نابخشودنی بکشور ما انجام داده است . در این قرارداد ، چنانکه میدانیم حق فروش انحصاری قریب سی مینبارد بشکه از ذخایر نفت ایران بصورت خام به اعضا کارتل بین المللی نفت داده شده است . بجای آنکه قانون ملی شدن نفت ایران بدون قید و شرط اجرا شود ، شاه تحت عنوان امضاء قرارداد فروش نفت عملاً همان قرارداد امتیازی کنسرسیوم را بمدت ۲۰ سال دیگر تمدید نمود . جالب است که شاه همچنان مدعی است که گویا آن قرارداد را لغو و صنایع نفت ایران را ملی کرده است !

پهلوی ملت و دولت و نوزولا در تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت برای رهایی کلیه کشورهای نفتخیز از تسلط کارتل بین المللی نفت و انحصارات غارتگری از اهمیت شایان برخوردار است . این پهلوی مبارزه ملل کشورهای نفتخیز را در راه استیفای کامل حقوق ملی در نفت تسهیل میکند و شرایط باز هم مساعدتری برای ملی کردن صنایع نفت در کشورهای دیگری که زیر تسلط انحصارات عمده غارتگر نفت باقی مانده اند بوجود میآورد . ملل و دول متمدن در همه کشورهای نفتخیز از اجرا موفقیت آمیز قانون ملی شدن نفت و نوزولا که مسلماً محتاج حمایت همهجانبه بین المللی خواهد بود ، جانبداری میکنند . مردم ایران و نیروهای متمدن و ملی بویژه حزب توده ایران از قانون ملی شدن صنایع نفت در نوزولا بگری استقبال میکنند . پهلوی ملی شدن صنایع نفت و نوزولا متضمن يك نتیجه مهم برای کسب توفیق نهایی در مبارزه با خاطر اجرای واقعی قانون ملی شدن نفت و طرد کامل کنسرسیوم بین المللی از کشور ما ایران است . پهلوی واقعی در امر ملی کردن صنایع نفت در گروه مبارزه علیه رژیم دست نشانده کارتل و " سیا " رژیم ضد ملی و ضد خلق شاه و استقرار يك دولت ملی و متمدن است .

م . جهان

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه !

عامل مهم مبارزه بر ضد امپریالیسم

(درباره کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در لیما)

پنجمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد (۴ تا ۸ شهریور ۱۳۵۴ - ۲۶ تا ۳۰ اوت ۱۹۷۵) در لیما (پایتخت پرو) با موفقیت کار خود را به انجام رسانید . این کنفرانس در زمینه تحکیم مناسبات و همکاری بین این کشورها و در جهت مبارزه علیه امپریالیسم و استحکام مبنای استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای غیرمتعهد و صلح جهانی گام مهمی بشمار میرود .

در این کنفرانس نمایندگان ۸۲ کشور غیرمتعهد بعنوان اعضا اصلی و نمایندگان سه کشور بعنوان میهمان و نیز نمایندگان هشت جنبش‌های بخش ملی و چهار سازمان بین‌المللی شرکت داشتند . مسائل مهم مربوط به اوضاع بین‌المللی و معضلات عمده جهان معاصر در کنفرانس مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

در برنامه کار کنفرانس بررسی اوضاع خاور نزدیک ، قبرس ، هند و چین و امریکای لاتین قرار داشت که قبل از هر چیز گواهِ بر علاقمندی و توجه خاص کشورهای غیرمتعهد نسبت به آن مسائل گریه اوضاع بین‌المللی است که با سرنوشت ملل کشورهای غیرمتعهد ، جنبش‌های رهایی بخش ملی و مبارزه بر ضد امپریالیسم و در راه استحکام صلح پیوند دارند . از مسائل مهم دیگر که شرکت‌کنندگان در کنفرانس بآن توجه نمودند مسئله مربوط به اعلام اقیانوس هند به منطقه صلح بود .

علاقمندی و توجه کشورهای غیرمتعهد به این مسائل و نیز به مسئله تأمین صلح و تثبیت روند تنش زدایی نشان می‌دهد که این کشورها با سیاست خود مبنی بر عدم شرکت در ربهانهای نظامی و پشتیبانی از جنبش‌های رهایی بخش ملی چه سهم پرارزشی در مبارزه علیه امپریالیسم ، تثبیت کامیابیهایی بدست آمده در زمینه کاهش و خاتم اوضاع بین‌المللی و صلح جهانی ایفا میکنند . شرکت‌کنندگان در کنفرانس لیما اهمیت شایان توجه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و نیز نقش موثر کشورهای جامعه سوسیالیستی را در به ثمر رساندن روند تنش زدایی و پشتیبانی آنان را از سیاست کشورهای غیرمتعهد متذکر گردیدند .

رائول رُوا و زبامور خارجه جمهوری کوبا ضمن نطق خود در کنفرانس لیما اظهار داشت " هماهنگی اقدامات کشورهای غیرمتعهد در عرصه جهانی در مبارزه علیه امپریالیسم و سلطه انحصارات و نیز پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و تمام‌نیروهای مترقی و دموکراتیک از این مبارزات تعیین‌کننده ووشیقه موفقیت و پیروزی کشورهای غیرمتعهد در راه آزادی و استحکام استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی واقعی آنانست " .

این اظهارات که موجد نظریات جنبش کمونیستی و کارگری جهانی مبنی بر تأثیر متقابل سه نیروی عمده جهان معاصر : جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری و جنبش‌های رهایی بخش ملی در مبارزه علیه امپریالیسم است بمثابة ضربه در هم شکننده ای بمنظریات و اقدامات تفرقه افکنانه رهبران پکن و هم‌گروه‌های ماوئیستی است که با سیاست و عملیات ضد کمونیستی و ضد شوروی خود تلاش دارند در بین گردانهای مبارز ضد امپریالیسم و طرفداران کاهش تنش‌جات و صلح تفرقه و نفاق ایجاد نمایند و میان کشورهای غیرمتعهد نسبت به کشورهای جامعه

سوسیالیستی و نیروی عمده آن اتحاد شوروی سو^۱ ظن وی اعتمادی تولید کنند .

مافوقیستی کشورهای غیرمتعهد

مواضع رهبران چین بطور کلی در تمام مسائل بین المللی با مواضع کشورهای غیرمتعهد در تضاد است .

در حالیکه کشورهای غیرمتعهد به کاهش تشنجات بین المللی علاقمند هستند و پیگیری روند تنش زدائی را زمینه مساعدی برای پیشرفت سیاسی و اقتصادی واجتماعی خود میدانند ، رهبران مافوقیستی چنین عقیده دارند که اگر و خاتم در مناسبات بین المللی هر چه بیشتر حد شود و به جنگ جهانی منجر گردد برفع کشورهای غیرمتعهد است و گویا موجب انقلاب جهانی خواهد شد .

در مورد مسئله خلع سلاح نیز بین مواضع کشورهای غیرمتعهد و رهبری مافوقیستی بکن فاصله زیادی وجود دارد . بکن تلاش میورود کشورهای غیرمتعهد را معتقد سازد که تمام جلسات و کنفرانس های مربوط بخلع سلاح وسیله ای برای گمراهی و فریب از هان عمومی است ، در صورتیکه در سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای بین المللی ، کشورهای غیرمتعهد از تداوم بپیوسته بخلع سلاح واقدماتی که منجر بکاهش تسلیحات گردد پشتیبانی میکنند . سران کشورهای غیرمتعهد در کنفرانس خود در الجزیره نیز اظهار نظر کردند که کنفرانس بین المللی خلع سلاح با شرکت همه کشورهای جهان در آینده نزدیک تشکیل شود .

در مورد پیمانهای تجاوزکار نظامی و کنفرانس مربوط به امنیت اروپا و آسیا نیز مواضع بکن درست در مقابل مواضع کشورهای غیرمتعهد قرار دارد . رهبران بکن آشکارا زمینهای تجاوزکار نظامی ناتو و سنتو پشتیبانی میکنند و اضا^۲ این پیمانها را به تقویت قدرتنظامی و تشدید مسابقه تسلیحاتی تشویق میکنند در حالیکه کشورهای غیرمتعهد اصولا با پیمانهای نظامی تجاوزکار و ایجاد و باقیگاه های نظامی امپریالیستی در خاک کشورهای دیگر مخالف هستند و طرفدار ایجاد مناطق خالی از سلاح اتی میباشدند .

شرکتکنندگان در کنفرانس لیمابرای استحکام همبستگی کشورهای غیرمتعهد و کمکهای متقابل در صورت پدید آمدن خطر سو^۱ قصد بحق حاکمیت و استقلال و امنیت هر یک از این کشورها استراتژی مشترکی طرح و تدوین کردند و در زمینه دفاع از شروتهای ملی و منابع طبیعی این کشورها در مقابل فارتگری انحصارات چند ملتی و برقراری بهای واحد برای مواد خام این کشورها تصمیماتی اتخاذ نمودند . خط مشی عمومی کشورهای غیرمتعهد که در این کنفرانس اتخاذ گردید و در اعلامیه نهایی بنام اعلامیه لیمابا زتاب یافته عبارتست از وجود توهمبستگی کشورهای غیرمتعهد در اجرای تحولات اجتماعی و اقتصادی و دفاع و استفاده با صرفه از منابع طبیعی این کشورها و اتخاذ سیاست واحد جمعی نسبت به سرمایه های خارجی و انحصارات بین المللی .

شرکتکنندگان در کنفرانس متفقا به پیروزی تاریخی خلق قهرمان ویتنام درود و تهنیت گفتند و در اعلامیه کنفرانس متذکر شدند که این پیروزی بمثابة پیروزی همه کشورهای غیرمتعهد و کشورهای جامعه سوسیالیستی است که از بیکار عادلانه خلق ویتنام علیه امپریالیسم بطور قاطع پشتیبانی کردند .

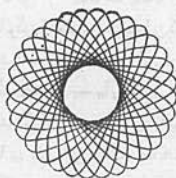
در کنفرانس سیاست تجاوزکارانه اسرائیل در خاور نزدیک و رژیمهای استعماری و طرفدار تبعیض نژادی بطور جدی محکوم گردید . شرکتکنندگان در کنفرانس نسبت بمسئله استحکام وحدت کشورهای غیرمتعهد در برابر امپریالیسم و بحران اقتصادی کشورهای جهان سرمایه داری گفتا^۳ دارند و پی آمدها سنگین این بحران را بدوش کشورهای در حال رشد تحمیل نمایند توجه خاصی مبذول داشتند .

در جلسه همگانی کنفرانس ملیما پندیرش جمهوری دموکراتیک ویتنام، جمهوری دموکراتیک تودهای کره، پاناما، سازمان آزاد پخش فلسطین به جنبش کشورهای غیرمتعهد بعنوان اعضای تام الحقوق بتصویب رسید و از قبول رژیم کره جنوبی به جرگه کشورهای غیرمتعهد امتناع گردید.

رژیم ضد خلقی شاه و کشورهای غیرمتعهد

دیکتاتوری نظامی محمد رضا شاه با پیش گرفتن سیاست تسلیحاتی و نظامیگری لگام گسیخته و شتاب در راه همپیوندی اقتصادی و نظامی با کشورهای امپریالیستی تمام ثروتهای ملی کشور ما را از طرق مختلف به جیب انحصارات بین المللی سرازیر کرد و اقتصاد کشور را دچار نابسامانی نمود است. در حالیکه کشورهای غیرمتعهد در راه جلوگیری از نفوذ سرمایه های خارجی و استحکام استقلال اقتصادی کشورهای خود کوشش میورزند، رژیم خیانت پیشه محمد رضا شاه هرچه بیشتر به گسترش نفوذ انحصارات امپریالیستی در کشور ما گام میهد. شرکت ایران در پیمان سنتو، انعقاد قرارداد دو جانبه نظامی با ایالات متحده آمریکا، سیل میلیارد ها دلار جنگ افزار همراه با ورود گروه های متعدد کارشناسان نظامی آمریکا به کشور که ارتش ایران را به زائده پنتاگون تبدیل نموده درست همان سیاستی است که در کنفرانس ملیما از طرف کشورهای غیرمتعهد محکوم شده است. دولت ایران نمیتوانست با اتخاذ سیاستی ملی و دموکراتیک در خانواده کشورهای غیرمتعهد کوشش خود را در زمینه استحکام استقلال اقتصادی و سیاسی و نظامی خویش بکاربرد و استحکام مابنی صلح در منطقه و سراسر جهان یاری رساند، به برکت رژیم سفاک محمد رضا شاه درست در جهت عکس سیر میکند.

ح. قائم پناه



(ادامه مقاله " درباره شعار " سرنگون باد رژیم استبدادی شاه ")

بعلاوه اجرای شعار تاکتیکی حزب برقراری درجات گوناگونی از اتحاد عمل میان هواداران دور و نزدیک این شعار را ایجاد میکند. باید اشکال قابل انعطاف تری از تشکل و اتحاد عمل با سایر نیروهای ضد رژیم پدید آید و از اتحاد عمل ضمنی و علام نشده گرفته تا اتحاد سازمانی نیروها در یک جبهه موسوع - همه انواع و اشکال همکاری - مورد استفاده قرار گیرد.

زمانیکه نیروی متشکلی برای اجرای شعار موجود بود بسته به شرایط روز و متناسب با امکانات نیروهای ضد رژیم میتوان و باید هر شکلی از عمل انقلابی را که بهترین و موثرترین باشد برگزید.

چه بسا سیر انقلاب ایران اشکالی پدید آورد که امروز ناشناخته است.

ف. م. جوانشیر

دستیچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهائی از نامه های وارده از ایران راجع کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

نامه ای از یکی از دوستان دریافت داشته ایم که حاوی اخبار جالبی در باره مبارزات کارگران ، کمبود مواد غذایی ، استعمار و حشیانه کارگران قالیباف ، رواج عمده مواد مخدر از جانب دولت جنگ انداختن درباریان بر زمینهای مرغوب و مطالب دیگری است . بخشهای از این نامه را برای خوانندگان دنیا دستیچین میکنیم : دوست ما مینوسد :

— در بسیاری از کارخانه ها در حال حاضر کارگران برای گرفتن سود کارخانه و دستمزدها بیشتر دست باعصاب زده اند . ساواک برای جلوگیری از این اعتصابها و فریب کارگران ، خود را طرفدار پرداخت سود بکارگران نشان میدهد ، کارفرمایان نیز که میخواهند تا آخرین دینار شمره کارگران را بچیپ بپرزند ، سعی میکنند تا آنجا که ممکن است از پرداخت سود خودداری کنند . بعد از " ادعای " شاه که تا سال آینده هیچ کارگری ایرانی نباید حقوقش کمتر از ۱۲۰۰ تومان باشد ، بسیاری از کارگران با استناد بگفته شاه بر مبارزات اعتصابی خود افزوده اند .

بهترین کارگر قالی باف کاشان يك قالی را بمدت یکسال و نیم تا دو سال میبافد . وسائل و مواد لازم بوسیله سرمایه دارد میشود ، و کارگر بافنده در پایان کار حدود هزار تا هزار و پانصد تومان بعنوان دستمزد میگیرد . البته دستمزد کارگران غیر ما هر مراتب از اینهم کمتر است . — کشیدن ترپاه مخصوص در میان طبقه بالا بسیار رواج دارد . رژیم سعی میکند مردم و بویژه جوانان را نیز بدین مسئله جلب کند . پیدا کردن ترپاک و مواد مخدر در هر نقطه از ایران بسیار آسان است ، بطوریکه حتی در خیابانهای تهران خود شاهد خرید و فروش مواد مخدر بوده ام . آنوقت رژیم انسانهای واقعی و کسانی را که دستآشتی بسویش دراز نمیکنند به بهانه داشتن ترپاک دستگیر و حتی اعدام میکند . در صورتیکه بسیاری ازوزرا ، درباریان و دارودسته طرفدار رژیم بطور آشکار و بدون ترس بساط ترپاک را در هر فرصتی آماده میکنند .

— مادر فرخ و خانواده علم در رودان در استان ساحلی مقدار قابل توجهی زمین خریده اند بطوریکه در قسمت جنوب خانواده شاه اقدام بخرید مقدار زیادی زمین کرده اند . — در استان ساحلی به کارکنان شرکت های تعاونی تعلیمات ضد چریکی میدهند . بدین ترتیب که آنها را برای مدتی احضار کرده و آنها را تحت تعلیم قرار میدهند . اغلب این کارکنان از این وضع ناراضی هستند .

— از وقتیکه لنج های مسافری از بندرعباس به قشم و بالعکس مسافر نمیکنند در سه منطقه باید به ژاندارمها باج بدهند : یکبار در اسکله بندرعباس ، بار دیگر در ژاندارمری و بار سوم به ژاندارمهای قشم و بدین ترتیب مبلغ زیادی از درآمد خود را باید صرف باج دادن به ژاندارم کنند تا بتوانند مسافر بگیرند والا بهر بهانه ای که شده با آنها را جریمه های سنگین میکنند و یا از حرکتشان جلوگیری میکنند . — در بسیاری از مناطق جنوبی ایران بمنظور آماده کردن مردم برای جنگ و ایجاد ترس و اشیات لزوم خرید بیش از حد اسلحه ، روزهای از هفته ادارات را بحال آماده باش در میآورند . باینصورت

که چراغها خاموش ، پرده ها کشیده و بکنفرهشت پنجره مدام در حال کشیک باشد .
 - در حال حاضر علاوه بر کمبود بهاز ، پنبه هم در داروخانه ها پیدا نمیشود . فقط بعضی از
 دکانها هنوز یک یا دو بسته پنبه از گذشته برای فروش موجود دارند .
 - بطور کلی در همه طبقات ناراضیتهای شدیدی به چشم میخورد . گرانی وحشتناک است ، گو
 تازه اصلا پیدا نمیشود ، کمبود مواد غذایی کاملا به چشم میخورد و یک کارگرساد همزحمت میتواند خرج
 خود و خانواده اش را در بیاورد . اجاره خانه سرسام آوراست . بطوریکه برای یک خانه کوچک
 باید ماهانه ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان بیشتر اجاره پرداخت .

دوست دیگری درباره روح پایداری و بیکار جوشی خانواده رضائیه با من نویسد :
 شهین رضائی خواهر بزرگ رضائی ها که دستگیر شده است ، دختری بسیار شجاع
 و فهمیده است و در بالا بردن سطح آگاهی و دانش در استان خود همیشه کوشا بود و آنها را بهمازده
 دعوت میکرد . ضمنا مادر رضائی هانیز که زنی مبارز و مقاوم است در زندان بسر میبرد . از سر نوشت
 آنها اطلاعی در دست نیست .

نامه دیگری از دوستی دارم که مسئله کمبود پزشک را مطرح کرده است . این دوست
 مینویسد :

رژیم ادعا میکند که درمان برای هممجانان شده است . ولت ایران از این بابت دیگری
 نگارانی ندارد . دولت فکر میکند که با دادن دو قرص ضد بارداری بزنان بهچاره روستائی ، مشکل
 درمان را در روستاها حل کرده است . نمونه بی توجهی دولت بمسئله درمان ، روستاهای
 قزوین است که در چندین پارچه ده آن فقط در دوده و دکترو وجود دارد ، که آنها را تا بخواهند
 مریضا بدانجا برسانند یا مریض از دست بیرون یا اینکه با مشتکهای قراوان بمحلی که دکترو آنجا
 اقامت دارد میرسد . چرا باید شهر دار قزوین یک محضر خصوصی داشته باشد و زمینهای مرفوبی را
 از مردم بگیرد و پولها را بچیب خود و همکارانش بریزد . اینها نمونههای از تبعیضاتی های رژیم
 ایران است .

دوست دیگری اقدام موزیانه سازمان امنیت را درباره روحانیون افشانمود مینویسد :
 سازمان امنیت عدای روحانسی درست کرده که با اتومبیل مجلل بروضه خوانی میروند .
 نرض بد نام کردن روحانیون است .

پاسخ يك مادر

برادری به خواهرش که در مهاجرت بود نوشت : " تا کی میخواهی در واز وطن بهمانی ، مادر ما
 ۸۰ سال دارد و به پرستاری محتاج است ، " یک چیزی بنویس و برگرد " . خواهر در
 جواب نوشت : " اگر میخواهی از این " چیزها " بنویسی ، خواهش میکنم دیگر نامه ننویس ! "
 برادرش کایت نزد مادر برود که دخترت چنین وچنان نوشته است . کسی نمیداند مادر
 ۸۰ ساله چه جواب داد ، ولی برای دخترش نوشت : " بارک الله دخترم ! چه خوب
 جواب برادرت را داده بودی ! " .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Sep. No7

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 Franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکتب کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2